«مجموعه»

۱ کتاب صلوة ماچینی مصنف فضل الله ابن ابوب بن
الشیخ ابی الحسن المنتسب الی ماچین

۲ تیسیر الاحکام لشهاب عمر دولت ابادی فارسی

۳ کتاب تحفه خانی فارسی مصنف فیض الله بن محمد بن علی

۴ رساله البره لعبد السلام بن عبد العزیز الهداد عجل
کتاب رساله البره سلیمفتح محمد ابن سلیمحمد شریف

۵ رساله مقدمه الصلوة للشیخ اختیار بن غیاث الدین الجینی

۶ رساله دستور المعلی الشیخ سعد الدین

۱۸۱۹۲
۲۰۹۳۵۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۹۳۵۷
کتاب مجموعه رسائل فقهی
مؤلف
مترجم
شماره قفسه ۱۸۱۹۲

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۸۱۹۲

الی کم رکبت علی الخطایا فحسبی توبة قبل المنایا

غویت ندامة ارجوا الیکا سیغفر لی رب البریا الی ما عیشنک من عناد

ولکن شهوتی بلغت مداها احب الصلحین ولست منهم لعل الله یرزقنی صلاحا

فیا خیبة ان الشمس تاتی بضعفی عنانی عن اراها صرفت العیرة لهو ولعب

فاجعلنی لعفوک خیر راج عبدک العاصی اتاکا مقرا بالذنوب وقد دعاکا

فان تغفر فانت لذاک اهل وان تطرد فمن نرحم سواکا فباک نائیا یرجو رضاکا

نجا فوز عن ضعیف قد جناکا الا لا الله سواکا فارحم یا من لا رحیم له سواکا

فانی لیک یا ملجای قد عصاکا فلیس یجیر لعبد سواکا

۱۸۱۹۲
۲-۹۳۵۷

ترتیب این تعویذ بنویسد بسم الله الرحمن الرحیم

یعلیخا مکشمینا کشفقوطط تبیونس

کشافطیون از ر فطیونس یوانسبوس

اسم کلهم وطهار وعلیه قصد السبیل ومنها

جائر لو شاء لهداکم اجمعین

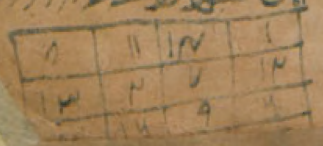

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله حق حمده والصلوة والسلام على رسوله محمد خير خلقه وعلى آله وصحبه وعلى كل عبد

ابن ايوب بن الشيخ ابي الحسن المنتسب الى ماحين غفر الله له ولاسلافه ذوي خلافه

كجمع كردم مسايل نماز را كه بران اعتماد است وعمل ماخوذ است از معتمدات

كتب معتبره خانيه مختصر قدوري وهدايه فقه وخزانة الفقه وزاد الفقهاء وتحفة الفقهاء

وفتاوي ناصري وفتاوي ظهيري وكبيري وخاني وصغري وسراجي وخلاصه

ومحيط وذخيره وجامع صغير خاني وصلوة مسعودي ووافي وكافي ومقاييس المسايل

وشرح طحاوي وينابيع وسايركتب معتبره ومفتي به رحمة الله علي مصنفها اجمعين

وكوتاه كردم بعين مسايل جزو لايل تا آسان بشد در ياد كردن وفهم كردن

مر فرزندان مسلمان را ونام كردم اين كتاب را مختصر صلاة ماحيني وبخداي است

عزوجل قوت بطاعت وبازداشتن از معصيت وفراخ از تاليف اين بار سي بنده

ضعيف راغفرالله ولابويه بيخشم ياه مبارك رمضان سنه تسع عشر وسبع مايه

بدانك وضو بر سه نوع است فرض است وآن وضو محدث است براي

نماز يا سجده تلاوت ويا كردن مصحف را وواجب است وآن وضو براي طواف است

واجب است بدليل ظني ثابت شده

اول يعني درست اضافت نكرده شده

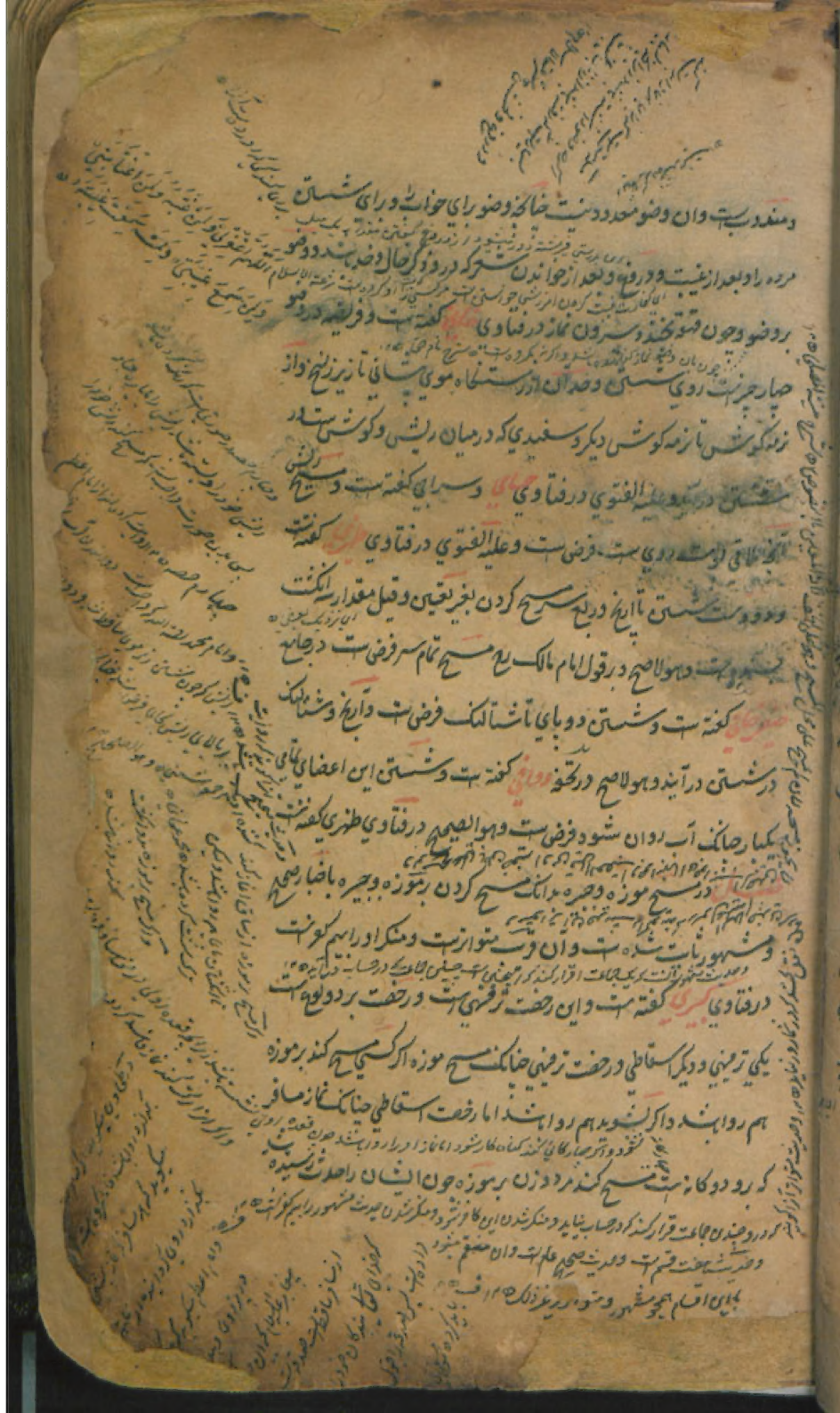

ومندوب است وان وضو متعدد است خانچه وضو براي خواندن وبراي شستن

مرده را وبعد از غيبت ودرفع وبعد از خواندن سوره كه در وذكر حال خدا شد وضو

بر وضو وچون قصد نخند وبيرون نماز در فتاوي كفته است وفريضه در وضو

چهار چيز است روي شستن وصدان از دستخاه موي پيشاني تا زير زنخ واز

زنه كوشش تا زمه كوشش ديكر وسفيدي كه درميان ريش وكوشش ستادر

شستن در ميد وعليه الفتوي در فتاوي چهاري وسراي كفته است وشستن ريش

انچه خلاي دوي است فرض است وعليه الفتوي در فتاوي ظهيري كفته است

ومووست شستن تا انچ در پيش مسح كردن بغير يقين وقيل مقدار سه انكشت

ستبر وست وهو الاصح در قول امام مالك رح مسح تمام سر فرض است در جامع

صغير كفته است وشستن دو پاي تا شاليك فرض است وانچ وشستن اين اعضاي كانه

در شستن در آيند وهو الاصح در تحفه ودراني كفته است وشستن اين اعضاي كانه

يكبار چنانك آب روان شود فرض است وهو الصحيح در فتاوي ظهيري كفته است

در مسح موزه وخمره چنانك مسح كردن بر موزه وخمره باخبار صحيحه

ومشهور ثابت شده است وان روست متوارث است ومنكر او را بهم كويند

در فتاوي كبيري كفته است واين رخصت ترخيصي است ورخصت بر دو نوع است

يكي ترخيصي ودبكر اسقاطي در رخصت ترخيصي چنانك مسح موزه اكر كسي مسح كند بر موزه

هم روا بند واكر نشويد هم روا بند اما رخصت اسقاطي چنانك نماز مافو

كه رد دوكانه است مسح كند مرد زن بر موزه چون ايشان را حدث رسيده

كه رد ودن جامه قرار كند كه در حساب نيايد ومنكر شدن اين كافر نشود ومنكر شدن جمله مشهور را بهم كويند

وحديث بر سه قسم است وحديث صحيح معلوم است وان حديثي است

باين اقسام بجمله مشهور ومتواتر ويقيني

بعد از تمامی وضو و بعد از پوشیدن موزه بر ظاهر موزه مسح کند تا پای انگشتان
دست آغاز کند از سر انگشتان پای تا ساق مقدار سه انگشت بقدر تعیین فرض است
باقی سنت است مقدم یا مؤخر بشرط آنکه در زمان اندک باشد و فرق نیست
رسیدن حدث آغاز کند نه از وقت پوشیدن موزه و کسی که مسح بر موزه کند حکم
مقدر بهتر موزه دارد که در فتاوی ظهیریه کفته است و در محیط نیز و علیه الفتوی
و در هدایه کفته است که مقدار سه فراخ و در نسخ معتبره صحیحه دو فراخ
سه میل است و میل یک کروه است و کروه چهار هزار قدم است و قدم کامی یک کز
و هر کزی بیست و چهار انکشت در بنابیع کفته است و موزه آن باشد که مشتمل بر
پوشد در زاد الفقها و فتاوی خانی کفته است و اکر مقدار سه انکشت از فراخی
پای در وی شکاف بندد و در وقت رفتن برهنه نماید مسح روا نباشد و اکر برهنه
نمی نماید و بوقت رفتن جدا نمیشود مسح روا باشد اکرچه سه انکشت در ان شکاف
باشد و هو الصحیح در هدایه کفته است و جمع کند میان شکاف یک موزه هر دو
موزه نه موزه دیکر بخلاف نخایت و برهنکی عورت در هدایه کفته است و قیل
پاشنه پای اقل نصف عفوست و اکر موزه فراخ باشد و در وقت بر کرفتن پای از
میشود و در وقت نماز در زمین وصل میشود باکی نیست در فتاوی خانی کوید
و شکنده مسح آنچه شکسته و شوست و کشیدن موزه از پای و کد شتن
میتر مکر در سرما سخت در فتاوی خانی کفته است در ین هر دو صورت اکر پاوضو
پای بشوید فرض و جمع کند در پای شستن و مسح موزه کردن و جایز است مسح

از حدثی که موجب وضوست نه موجب غسل و مسح بر چیره واجب است نزدیک
و علیه الفتوی زیر ملتقط الجار کفته است و می باید که موضع جراحت را عضای
وضو شده والا مسح واجب نشود در محیط و مصفی کفته است و روا باشد مسح بر چیره
اکرچه بشوی و بسته بندد و اکر بر نصف چیره مسح کند یا اندکتر ازین درست نباشد
اکر بیشتر از نصف چیره مسح میکند پسندیده باشد و علیه الفتوی در فتاوی خلاصه
و هدایه کفته است و این جا در صورتی است که مسح بر قرحه ممکن نباشد فاما اکر
ممکن بندد مسح بر چیره درست نباشد در محیط کفته است و مردمان ازین غافلند
و اکر چیزی پیش از بشدکی افتد مسح باطل نشود و اکر چیزی بعد از بشدکی افتد

فصل

شستن آن محل واجب شود در مختصر قدوری کفته است و هو الصحیح
درست وضو آن سیزده چیزست در وافی و کافی کفته است شستن دو دست
تا بند دست پس از استنجا و بعد از استنجا و در اغاز وضو بسم الله العظیم و
الحمد لله علی دین الاسلام کفتن پیش از استنجا و بعد از استنجا در هدایه و طحاوی
کفته است و هو الصحیح و مسواک کردن عرضا و طولا در حالت مضمضه مردان را نه زنان
در تحفة الفقها کفته است اکرچه نزنند در اصل یاد کرده باشند بامداد و کاه
پیش از زوال و بعد از زوال صایم و غیر صایم برابرست در شرح طحاوی کفته است
و مسواک در طول مقدار یک بالشت می باید و در بسیطی چون خنصر از درخت
تلخ می باید و در حالة عدم مسواک انکشت سبابه قایم مقام مسواک است و در محیط
و هدایه کفته است و یک خانه با مسواک کردن بهتر است از نماز کذاردن بی مسواک

ونگاه دارم مرا از عذاب آتش و چون روی بشوید از پیشانی آب بریزد و سخت
نزند و بگوید اللهم بیض وجهی یوم تبیض وجوه اولیائک ولا تسود وجهی
بظلمانیک یوم تسود وجوه اعدائک یعنی ای بار خدایا سفید گردان روی مرا
بنور خود در روزی که سفید شود در و بهار دوستان تو و سیاه مگردان روی مرا
بتاریکیهاء خود در روزی که سیاه شود در وی روی دشمنان تو و چون
دست راست بشوید آب از طرف انگشتان بریزد و نه از طرف آرنج و بگوید اللهم
اعطنی کتابی بیمینی و حاسبنی حسابا یسیرا یعنی ای بار خدایا بده نامه اعمال
من بدست راست من و حساب کن با من حسابی آسان و چون دست چپ بشوید
آب از طرف انگشتان بریزد و بگوید اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء
ظهری ولا تحاسبنی حسابا شدیدا یعنی ای بار خدایا مده نامه اعمال من بدست چپ
من و نه از پشت بس کشیده و حساب مکن با من حسابی دشوار و چون سر مسح کند
بگوید اللهم غشنی برحمتک ولقنی من عذابک وانزل علی من برکاتک یعنی ای
بار خدایا بپوشان مرا برحمت خود و نگاه دار مرا از عذاب خود و نازل کن بر من
رحمتهای خود و چون مسح کوشش کند بگوید اللهم اجعلنی من الذین یستمعون القول
فیتبعون احسنه یعنی ای بار خدایا بگردان مرا از آن کسانی که میشنوند سخنی
پس پیروی کنند سخن نیکو را و چون مسح کردن کند بگوید اللهم اعتق
رقبتی ورقاب آبائی وامهاتی من النار وحفظنی من السلاسل والاغلال
یعنی ای بار خدایا آزاد کردان کردن مرا و کردنهای مادران و پدران مرا از آتش

ونگاه دارم مرا از عذاب آتش و چون روی بشوید از پیشانی آب بریزد و سخت
نزند و بگوید اللهم بیض وجهی یوم تبیض وجوه اولیائک ولا تسود وجهی
بظلمانیک یوم تسود وجوه اعدائک یعنی ای بار خدایا سفید گردان روی مرا
بنور خود در روزی که سفید شود در و بهار دوستان تو و سیاه مگردان روی مرا
بتاریکیهاء خود در روزی که سیاه شود در وی روی دشمنان تو و چون
دست راست بشوید آب از طرف انگشتان بریزد و نه از طرف آرنج و بگوید اللهم
اعطنی کتابی بیمینی و حاسبنی حسابا یسیرا یعنی ای بار خدایا بده نامه اعمال
من بدست راست من و حساب کن با من حسابی آسان و چون دست چپ بشوید
آب از طرف انگشتان بریزد و بگوید اللهم لا تعطنی کتابی بشمالی ولا من وراء
ظهری ولا تحاسبنی حسابا شدیدا یعنی ای بار خدایا مده نامه اعمال من بدست چپ
من و نه از پشت بس کشیده و حساب مکن با من حسابی دشوار و چون سر مسح کند
بگوید اللهم غشنی برحمتک ولقنی من عذابک وانزل علی من برکاتک یعنی ای
بار خدایا بپوشان مرا برحمت خود و نگاه دار مرا از عذاب خود و نازل کن بر من
رحمتهای خود و چون مسح کوشش کند بگوید اللهم اجعلنی من الذین یستمعون القول
فیتبعون احسنه یعنی ای بار خدایا بگردان مرا از آن کسانی که میشنوند سخنی
پس پیروی کنند سخن نیکو را و چون مسح کردن کند بگوید اللهم اعتق
رقبتی ورقاب آبائی وامهاتی من النار وحفظنی من السلاسل والاغلال
یعنی ای بار خدایا آزاد کردان کردن مرا و کردنهای مادران و پدران مرا از آتش

ونگاه دارم مرا از دخول آتش و ظلمات و چون پای راست بشوید آب از طرف انگشتان بریزد
و بگوید اللهم ثبت قدمی علی الصراط وقدمی والدی یوم تزل فیه اقدام المنافقین
والظالمین والطالقین و بر دو اپی منه لا اقدام یعنی ای بار خدایا ثابت گردان دو
پای من بر پلهء صراط و دو پای پدر و مادر مرا نیز در روزی که بلغزد در آن روزنه نهاد
منافقان و کافران و ظالمان و چون پای چپ بشوید بگوید اللهم انی اعوذ بک من ان
تزل قدمی علی الصراط وقدمی والدی یوم تزل فیه اقدام المنافقین و بر دو اپی
منه لا اقدام یعنی ای بار خدایا پناه میجویم از تو که من بلغزد و پای من
بر پلهء صراط روزی که بلغزد از و پا بها و بر دو اپی چون پای چپ بشوید بگوید اللهم
اجعل سعیی مشکورا وذنبی مغفورا وعملا مقبولا ودعائی مستجابا وتجارتی
لن تبور برحمتک یا عزیز یا غفور یعنی ای بار خدایا مرا کوشش طاعت ثواب روزی
کن و گناهان مرا بیامرز و عملهای مرا قبول کن و دعای من مستجاب کن و سود آوری
من با سود کن برحمت خود ای صاحب عزت و صاحب مغفرت و بعد از تمامی وضو بگوید
اللهم انی اسئلک تمام الوضوء وتمام المغفرت یعنی الهی بدرستی که من میخواهم از
تو تمام شدن وضو و تمام شدن آمرزش پس سوی آسمان نظر کند و بگوید که
سبحانک اللهم وبحمدک اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک واشهد
ان محمدا عبدک ورسولک واستغفرک واتوب الیک بیائی یاد میکنم ترا ای بار خدایا
و شکر یاد کنم ترا و گواهی میدهم که بدرستی محمد بندهء تو است و فرستادهء تو است
و از تو طلب میکنم آمرزش و بتو باز میگردم پس آنگاه سه بار بخواند تو ابت

وآن

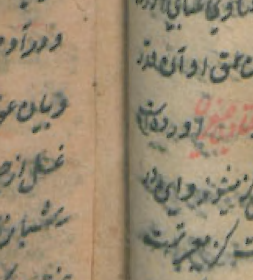

که نشده را قضا نکند تا وقتی افتادن یعنی نشود و هو المختار در فتاوی عتابی آورده است
و آبی که رده و رده باشد حکم او چون حکم آب روان است چون بعق او آن رده
باشد که اگر آب آنان بر گیرند بکف زنی نماید و علیه الفتوی در خانیه آورده است
و صورت او آنست که در جانبی از حوض ده گز باشد و چهل گز نشود و آبی در
صورتی است که حوض بربع باشد تا ما اگر مدور باشد بسی و هشت گز بود تا
بگز کس در فتاوی عتابی آورده است و در فتاوی خلاصه کرده است که بعضی
سبی و شش گز است **باب الغسل** بدانکه فریضه در غسل سه چیزست مضمضه
و استنشاق و رسانیدن ماء ای اندام را جایگه روا باشد و مالیدن اندام فرض
سنت سنت است در مذهب ما اما در مذهب امام مالک رح فرض است **فضل**
درست غسل بدانکه سنت در غسل چهار چیزست شستن دو دست تا بند دست
و هر دو اندام نهانی و بجاستی که عینی باشد در اندام از اشستن و وضو ساختن
چون وضو سازد برای نماز مگر پای را نشوید و این در صورتی است که آب غسل
در زیر پای او جمع شود و اگر جمع نشود پای را نیز بشوید و سه بار آب بر سر بزند
بر جلد اندام و بعد از غسل وضو منهی است چون شسته باشد در شرح کرخی و
گفته است علی علیه السلام من توضأ بعد الغسل فلیس منی یعنی هر که وضو کند
بعد از غسل پس نیست او از ما **فصل** در بیان اوله غسل و آنچه بدان تعلق
دارد بدانکه غسل بر چهار نوع است فریضه است و آن بسبب چیزست از احتلام
چون مذی بیند یا منی و از جماع چون حشفه بفرج رسد یعنی چون حشفه غایب شود

در یکی از دو راه آدمی زنده که مثلا از او طفل ممکن نباشد اگرچه از زنا نشود و در حیوانات
و در آدمی مرده از زنا شرط است اگرچه حشفه غایب شود بغیر از زنا غسل واجب نشود
و میان عقوبت دخول در حیوانات و مرده در شرح طحاوی آورده است و
غسل از حیض و نفاس و از زنا چون باد فرج بشهوه باشد و اندکترین حیض
سه شبانروز است و بیشترین حیض ده شبانروز است و اقل مدت نفاس بی حدی
نیست و اکثر مدت او چهل شبانروز است و طهر متخلل میان دو خون در مدت
حیض چون خون رد است یعنی مقصود و آن ده شبانروز است در منافع آورده
و اکثر طهر بیان نیست و اقل مدت طهر پانزده شبانروز است در حق حیض
ما در حق نفاس متعین است چون خون روان است اگرچه پانزده شبانروز است
و علیه الفتوی در فتاوی خلاصه آورده است و عادت منتقل شود بیکبار و
علیه الفتوی در محیط و مصفی آورده است و منع کرده شود زن حائض و نفسا
را از نماز و روزه اما روزه ماه رمضان را قضا دارد و نماز را نه و مانع لازم
قربان نکند و حائض و نفسا واجب و مجنب مصحف و کعبه را بدست نگیرند
بغلاف و آن منفصل است نه متصل در هدایه آورده است و در کافی علی هذا
آورده است و در فتاوی سمایی آورده است که اصح القولین آنست که علاف
ما جلد است که بروست و استین طیلسان دست است در محیط گفته است و از امام اعظم
و امام محمد رح روایتست که مصحف بستین کردن مکروه نیست و بشتری از علما
این قول اگرفته اند در خلاصه آورده است و کتب فقه بستین کردن مباح است

دانستن

ومعصوم اند و در دین و حی ایشان را خیانت و در ایشان را سهو و نسیان نیست و سیوم ایمان آوردن بکتابهای خدای تعالی که آنچه در آن نوشته است همه حق است و راست است و سخن خدای تعالی است و کلام او صفتی است در ذات او و صفت است و ممکن نیست و آنچه ما امروز در دست داریم از کتابهای خدای تعالی و مخلوق و محل یکی از چهار دیگر فرو نشسته است و چهارم ایمان آوردن بر پیغامبران که ایشان رضی اند و معصوم اند از گناه صغیره و کبیره بعد از بعثت و قبل البعثت از گناه عمدا و سهوا و زبان علام نگشته و اول ایشان مرد آدم بود علیه السلام و ما بعد از ایشان ختم همه پیغامبران محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم و ما بعد و اسامی ایشان حاجت نیست و آنچه قصه خوانان بغلط گفته اند و ثبت چنانچه در قصه مر ایوب و داود و سلیمان و آدم علیه السلام و مر آن را مومنان ازان بیزارم و بدانچه علماء دین تحقیق کفته اند بدان مقریم در تاریخ آورده است و در تبلیغ وحی ایشان را سهو نیست و غلط نیست و از روز تولد تا ابد پیغامبر اند و چون در روایت صحیح است که همه پیغامبری در بهشت است و مر آدم را علیه السلام نیز در بهشت نبوت و مراد از رفعناه مکانا علیا آن در بهشت و در نفس و امام عالم ربانی کاشانی اورده است پنجم ایمان آوردن بروز قیامت که امدنی است و حق است و جمله خلایق بمیرند و باز زنده شوند و خدای عزوجل

[illegible]

[illegible] و بالایان را عذاب است و عاصیان در قبضه قدرت خدای اند اگر بکذارد ایشان فضل کرده بهشت جاودانی و اگر عذاب کند ایشان را عدل کرده بهشت طاعتی را حول کرده حق است مگر پیغامبر را علیه السلام شوال است و صراط حق است و کتاب [illegible] حق است از حلال حساب دارد حرام عذاب است و منافقان حق است و در خوانند منافقان در بهشت بهشم کافران را چون و چگونه بپرسم و خدای تعالی مشرف است از مکان و زمان و بدانچه خدای تعالی و رسول او محمد صلی الله علیه وسلم امت گردانیده است حق است و راست و ششم ایمان آوردن بعد از مرگ یکی دیدنی که آنرا ما در وجودی آید هم از خدای تعالی است عزوجل و حکم اوست و بیشتر اوست اما از اختیار بنده است اما بدنی راضی نیست و بنده را بر معصیت مجبوری و ایمان را دو رکن است اقرار بزبان و این رکن است و تصدیق بدل و این رکن اصلی است هر دو باید تا مومن باشد و ایمان بی این هر دو مقبول نیست فاما توبه بی مختار است که مقبول است در خداوند و علوه مسعودی آورده است که اسلم و اولی آنست که بگوئی توبه بی معلق بمشیت خدای تعالی است والا من آید مر جانی را که خواهد قبول کند برای حرمت راست ایمان و جای او خواهد رد کند که ما خبر کرده است تا حال اضطرار ایمان بی سود نیست الا ملایکه را که ایشان میدانند ایمان مقلد معتبر است و فرض بر دو نوع است فرض عین و فرض کفایت فرض عین آن باشد چون نماز فریضه و روزه ماه مبارک و زکوة مال و حج اسلام

و فرآن و حکم او است که اگر یکی کفایت کند از کردن دیگران ساقط شود
و فرض کفایت آنست که چون جواب سلام واجب عاطس چون همه کفایت شود
و نماز جنازه و بر شستن بیمار و امر معروف و نهی منکر کردن و جهاد کردن با
نفس و با شیطان و فرض عین کردن و تمام قرآن یاد کردن و بفرآن و حکم او آنست
که اگر یکی کفایت کند از کردن دیگران ساقط شود و اگر دایه یا مادر شیر ندهند از
هلاک ولد یا فتادن آن ولد در آب یا در آتش و وقت نماز شیر دادن او
درست نباشد تا شیر نماز و اگر در عین نماز بیند نماز قطع کند که نماز را قضا
و ولد را آنی و همچنین مسافر یا که بیرسد از زدن و راه زنان و صحرا بان
نمی ایستد تا نماز درست نباشد و اگر بانشارت کند نماز را بدین عذر و روان
بیرده درست نباشد و غرات را نیز تا خیر درست نیست چون او را نماز ممکن نشود
و همچنین اگر یکی غرق میشود و یا میسوزد درست نباشد و اگر در عین نماز بانگ
قطع کند نماز را و ایشان کفایت دهاند این جا در فتاوی [illegible] آورده است
و اگر او را ظالمی گوید اگر نماز گذاردی ترا نکشتم در فتاوی [illegible] آورده است
که تا خیر دانستن نماز او لیتر است تا ظالمی در معصیت نفتد و در [illegible] آورده است
اگر اسیر را کفار منع میکنند از وضو و نماز بتیمم کند و نماز با شارت بگذارد
در فتاوی [illegible] آورده است و در کعبه فرض معتبر نیست نه بنا کردن نماز بر بام
خانه کعبه درست نباشد و در منارها و مغارها درست است و اقتدا از امام
در خانه کعبه درست نباشد اگر چه نزدیک مقتدیان طرف راست امام بود بخلاف

الحنفه اگر نزدیک مقتدیان طرف روی امام بنشیند اما در خارج خانه کعبه در جانب
بالای کعبه ایستاده بنشیند از وی قریب تر در آن دیوار نه استی یعنی چون
گفتن نماز گذارنده و نماز خوف سوار از درست نباشد بهر طرف که روی آورد باشد
راست بگذارد و چیزی در پیش روی نباشد و نماز خوف بجماعت آورده باشد آن
مشهور است و نتواند که تا خیر کند درین عذر تا وقت نماز بگذارد اگر چه بیاده
بیفتد تا خیر نکند و اگر رکوع و سجود تواند کرد و الا بشارت نماز بگذارد و هر
صورتی که بیند در [illegible] آورده است و اگر بیماری صاحب فراش
شده است و گفتن نمیتواند و کسی نیست که او را بگرداند و طرف قبله کند هر طرفی
که بیند نماز کند نماز شان روا باشد و همچنین نذر درست که از دشمن بهمان
شهر است و میرسد اگر بجهت مستقبل قبله شود و دشمن در یابد رواست
نماز او نشسته و ایستاده و بر پهلوی و بانشارت هر سوی که باشد در
[illegible] آورده است و اگر شخصی با شکم روان است و از وی میخورد در
زمین مجمدی اندازد و در زمان بخسبد و هم بران حال نماز گذارد و در
[illegible] آورده است و در نصاب الفقه آورده است که اگر در جایی باشد که
نماز گذاردن ممکن نشود مگر در پلیدی یا هم در پلیدی درست باشد و هو المختار
و در تفسیر [illegible] حدیث از رسول علیه السلام روایت کرده است هر که نماز
بی عذر فوت کند فردا قیامت امنا و صدقنا باشد و حقیقه در
موضع نماز و حقیقه هشتاد سال گویند و هر سالی مقدار عمر دنیاست

و تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر لحینا و میتنا و شاهدنا و غائبنا و صغیرنا و کبیرنا و ذکرنا و انثانا اللهم من احییته منا فاحیه علی الاسلام و من توفیته منا فتوفه علی الایمان و اکریت صغیر بود یا مجنون باشد و در سیوم تکبیر بگوید اللهم اجعله لنا فرطا و اجعله لنا اجرا و ذخرا و اجعله لنا شافعا و مشفعا و در چهارم تکبیر سلام گوید و چیزی نخواند و شرط نماز جنازه اسلام میت است و پاکی او یعنی شستن مرده و کیفیت آنست که در هدایه آورده است چون مردی را مرگ نزدیک رسد او را در پهلوی راست مستقبل قبله کنند اما مختار بلاد ما آنست که مستلقی کنند زیرا که انسان در این حال سر و روی او قابل تر است صورت اول را نهاده اند عبد الله عباس رضی الله عنهما فرموده است و تلقینی کنند او را بکلمه توحید یعنی نزدیک او نشسته بگویند تا او را یاد آید او هم بگوید و او را نباید گفت که بگو چنانچه عادت عوام است و چون بمیرد زنخدان او را ببندند و چشم های او را بند کنند و تخته را بر سبیل وتر یعنی طاق فشوی کنند یعنی یکبار یا سه بار یا پنج بار و بستاران بهند و عورت عیالش او را بپوشند بعد او را برهنه کنند و استنجا دهند خلاف ابو یوسف که او استنجا نفرماید و وضو نیز ندهند

و محفوظ و مستاق و مسح سر فرا نگذاشته باید تا چیزی از موی او نیفتد

بر بالای او بسته شود و اول روی او را بندند و دستمال اول

بر پیشانی او بندند میان ابرو و موی سر و بعد از آن بر چشم او بندند

بطریقی که گوشهای او را بپوشاند پس بر روی او پرنیان سپید

یا کرباس بر سر او بپوشانند و اگر غسل این آب نباشد باید که خالص

بسته نکنند و بر بینی او پنبه بندند و بر سوراخهای بدن او پنبه

نهند تا آب بر آنجا نرسد و بر تخته بندند و بر محل غسل او را

بر سر پس بنشانند چنانچه گفته شد بجهان کنند زیرا که

نشستن مرده بر سه بار است اعتبار بر حالت حیات راست پس اول

تکیه داده بنشانند و شکم او را زنند تا چیزی بیرون آید آن محل را بشویند

و غسل را اعادت نکنند و آب از اندام وی بجامه چندان پاک کنند

آنرا در پیراهن و لفافه و ازار جا بجا غاز کنند و بر استخوانهای

فرق سر تا قدم چنانچه لفافه و پیراهن از کردن تا پای اما کفن زن

سه لفافه گفته شده است و چهارم دامنی و پنجم خرقه برای آنست

اول پیراهن بپوشانند پس دامنی بر سروی بندند پس ازار پس لفافه

پس خرقه اگر سه جامه بپوشند رواباشد لفافه و پیراهن و دامنی

اما باید که دامنی بالا پیراهن زیر لفافه باشد و کفن مرد صغیر و صغیره دو جامه است

و بجای عورت را بالا رسیده اندازند و می باید که کفن را پیش از

پوشانیدن بر سبیل طاق فشوی کنند یعنی یکبار یا سه بار یا پنج بار

بخور دهند سه بار و قبل الصلوة

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد و ثنا و شکر بر حضرت صمدیت ذو الجلال جل جلاله را که اساس دین حنفی را بر اساسین چهار علم بنیاد و بنیاد ملت احمدی را باحکام اجسام شریعت میین قرار داد و درود و بر جناب مستطاب بانی مبانی دین شارع شرایع شریعت مبین برگزیده درگاه الله محمد الرسول الله و بر آل با احترام و اصحاب کرام که هر یک شعار شعایر شرع آراسته و بزینت هدی و تقی پیراسته رضی الله عنهم اجمعین اما بعد میگوید بنده اضعف بندگان کردگار هادی سبیل شمس سپهر دولت هادی نژاد الله ما اعطاه و بلغه الی ما یرضاه که بحمد عالیجاه اعظم و خاقان معظم منبع مآثر و مجمع مفاخر رایات دولت ناصب اعلام ملت جامع مراتب دین و دنیا صاحب معالی اولی و اخری که در صدارت سنن نجالت قدر رسیده و در ذروه امیر رایت خشت برکشیده و برگزیده حضرت رحمان الحاظ بخطاب شاه فرمان زاد الله تعالیه و قهر یعونه اعادیه فطعه

باز دیرست شاه کشور ما
باد اقوی که قوت ادوست
باز دی رایت برادر علی
جان ازو

یا کبیکج یا کبیکج یا کبیکج

زنسان برادری که سعادت در دعایاد [illegible] برحکم عالی انگاشت

عالی او بر شعور شعایر شرع مصروف است و ذهن ثاقب او بادراک اسرار این مشغوف است و اعلی از تالیف کتابی بعبارت پارسی در اعلام دین و رسائل شرع مبین که حاجت مسلمانان بدو بیشتر است و اعلی شد حسنات است و مصدق طویت او را جابت باعث گشت تا باران چند یاب از مسائل این در قسم آمده و این مجموعه را اسرار الاحکام نام نهاده و امید است که عاد مسلمانان و کافه پارسی خوانان بدو محفوظ شوند و الله الموفق و المعین لا الا الا هو بی توکلت علیه و هو حسبی

پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود من سلک طریقا یلتمس فیه علما سهل الله له طریقا الی الجنة یعنی هر که رود در راهی و بجوید در آن راه علمی را آسان کرداند خدای تعالی برای او بدان راه راهی بسوی بهشت و تیسیر و نمود لفظ شیئی عاد و عماد هذا الدین النقة یعنی مر هر چیزی را ستونی است و ستون این مسلمانی فقهست و در خبرست از ابن عباس رضی الله عنه افضل العبادة الفقه یعنی فاضلترین عبادتها فقهست و در خبر دیگرست از ابن عباس رضی الله عنه قلیل العمل مع العلم خیر من کثیر العمل مع الجهل یعنی علم اندک با علم بهتر است از بسیار با جهل و نیز در خبرست من استعمل یستعلم عفر الله له قبل ان یخطو یعنی هر که بازار رود بقصد بیوشد پیش از آنکه کام بگیرد خدای عزوجل او را آمرزیده کند و نیز در خبرست هر که اهل علم را دوست دارد او از ایشان باشد

صلوات الله علیهم اجمعین کراول ایشان شهرادم و آخر ایشان محمد بن عبد
بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المناف است و بشریه قطعیه حاصل است
نماز خواندن و زکوة دادن و روزه و حج و حلال و حرام بی شبه و بروز خات
در وقت آن بعضی اصاد و وزن اعمال و خواندن نامهای و صراط
پلیست بر پشت دوزخ باریک تر از موی است و تیز تر از شمشیر و
بگذرند بعضی همچون برق و بعضی همچون اسب تیز رو و بعضی همچون باد و بعضی
همچون مرد و بعضی همچون پیاده و بهشت و دوزخ و حوض پیغمبر ما و بعضی
بدان چه خبر رسول علیه السلام آورده شده است و عقل از امکان نمیدارد و
نمیدارد سوال در صفت ایمان یعنی امنت بالله و ملائکته و کتبه و رسله و
الیوم الاخر و القدر خیره و شره من الله تعالی و البعث بعد الموت ایمان
آوردن بخدای عزوجل و فرشتگان و کتابها و پیغامبران و روز قیامت
و تقدیر خیر و شر همه کورست و در کلمه طیب و کلمه شهادت مذکورست اگر
آن فرض نیست در صفت ایمان چرا ذکر کردند و اگر فرض است پس کلمه شهادت
و کلمه طیب ایمان چگونه حاصل شود جواب برقول بیشتری از علما ایمان
بسنده است پس بکلمه شهادت و کلمه طیب کفایت ثابت شود و نزد بعضی
از علما ذکر این امور در ایمان فرض است ازین قدر تفصیل ایمان چاره نیست پس
در صفت ایمان سوال در صفت ایمان ایمان فرشتگان و کتابها
بر ایمان پیغامبران چرا مقدم داشتند جواب ازانک تحقیق ایمان رسل

فرشتگان و کتابها متعلق است بزیرانک جبان بشریه بکتابها است و کتابها را
بپیغامبران و فرشتگان آرند و اعلم بالصواب سوال می باید کرد ایمان چون
بود لکها یان آرد و دلیل خواند معتزله بود و معتزله نزدیک معتزلی بیست و
نزدیک اهل سنت و جماعت ایمان مخلوق است لیکن نزد اهل سنت
بخلق پس سخن را باید که خود را از تقلید بیرون آرد تا ایمان بالخلق نیست
بمنه جوان ارشد کرامه تعالی چون مکلف بخبر به مدت و تفکر و رباید شناخت
بیست کرد بغیر احوال خویش از طفولیت و بلوغ و خواب و بیداری و تشنگی و
گرسنگی و جز آن تغیر احوال عالم از لیل و نهار و طلوع و غروب و حرارت
و برودت مطلع کرد و بداند که عالم متغیر است و هر چه تغیر پذیرد حادث بود
و حادث پیدا کننده و کرداننده بود باید که موصوف بصفات کمال منزه
از همه نقصان و زوال باشد و هیچ وجه حدوث و نقصان بذات و صفات
او روا نباشد زیرانک ناقص محتاج و مقهور باشد شایان الوهیت بود
و الوهیت یکی بود و نتواند بود زیرانک اگر میان دو هیچ وجه فرق نباشد
دوی محال بود و اگر بچیزی فرق باشد در یکی چیزی باشد که در دوم نیست
و آن موجب نقصان است و ناقص الوهیت بود و دیگر انک دو موجب خرابی عالم
ازانک هر یکی مر دیگر را از کار مانع شود و اگر مانع نتوانند شدن عاجز
باشد و با مانع شدن هیچ کار نشود پس بضرورت خرابی عالم لازم آید
دلیل بر ثبوت ذات و صفات اوست اما دلیل بر پیغامبری پیغامبران

که از گناه کبایر عظام و موجب سقوط احترام است و گواهی زور یعنی دروغ
و سوگند دروغ و خلاف وعده هم در باب دروغ مندرج است و از سخر
و استهزا بر مردمان قال الله لا یسخر قوم من قوم یعنی مسخره
نکنند قومی از قوم و از غیبت یعنی ذکر مسلمانی بر پشت او بدانچه او را
دشوار آید اگرچه راست باشد و بر روی او توان گفت قال الله تعالی
أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا حق تعالی
غیبت را بخوردن گوشت برادر مومن مرده مانند کرده است و در
حدیث است اَلْغِيبَةُ اَشَدُّ مِنَ الزِّنَا یعنی غیبت سخت تر است از زنا
سوال غیبت از زنا چرا سخت تر باشد جواب در این چند وجه است
یکی آنک زنا گناه پنهان است و غیبت گناه اشکارا است دوم آنک زنا قلیل
الوقوع است بسیار کس از او سالم بمانند و غیبت کثیر الوقوع است کم باشد که
از وی کسی فارغ ماند سیوم آنک داعیه زنا داعیه شهوت است که را داعی
غالبا بیاید و غیبت را غلبه داعیه واقع شود چهارم آنک الت زنا رستی
است یعنی شود و زنا بر زنا واقع نشود و الت غیبت لغت فتوت پرده
و داعیه غیبت هواست و هوا کم نشود و غیبت بر غیبت بیاید و واقع شود
پنجم آنک قباحت و شناعت زنا در دل مومن و کافر و صالح و فاسق
از استحلال و استخفاف بعید است بخلاف غیبت که زود حلیت در
مجلس واقع شود و بعضی مردم از اشنیع نه پندارند در زشت نه انگارند

تعالی الله

تعالی الله در عوض استخفاف افتد و استخفاف معصیت گردد سوم آنک
باید که چون تن و اعضای از معاصی پاک کرد باید که دل را پاک کرد تا دل از
لوث و ظلم چنان پاک شود و طهر و حب و کبر و حقد و ریا و کوشش نماند تا ظاهر
و باطن بالسلام آید و الله الموفق فصل دوم در رد عمل بسبب گناه در حرمت
کسی عمل غیبت کننده از انسان اول کدشتی نه شد و عمل قبول کننده و صلات
از انسان دوم کدشتی نه شد و عمل کبر کننده از انسان سیوم کدشتی
نه شد و عمل عجب کننده از انسان چهارم کدشتی نه شد و عمل حسد برنده از
انسان پنجم کدشتی نه شد و عمل کسی که بر مردمان رحم نکند از انسان ششم
کدشتی نه شد و عمل ریایی از انسان هفتم کدشتی نه شد قال الله
تعالی اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ یعنی خدای تعالی قبول نکند
عمل مگر از متقیان تا ریایی معاصی و ذمایم عمل چگونه رد نشود برحمتها الله
بِفَضْلِهِ تَعَوُّذٌ وَ بِرِضَاهُ فصل سیوم در ذکر توبه از گناه
مومن را باید که از گناه بپرهیزد و اگر مبادا گناهی واقع شود در تعجیل توبه
بکوشد قال الله غَافِرِ الذَّنْبِ وَ قَابِلِ التَّوْبِ یعنی حق تعالی
آمرزنده گناه و قبول کننده توبه است و تعجیل توبه اینست که از گناه
پشیمان شود و عزم جزم کند که باز نخواهم کرد اگرچه اینچنین کسی را روزی
اضطرار بار گناه واقع شود و چون هر بار توبه کند و در دل پشیمان شود
و از تاوان بیرون باشد حق تعالی توبه او را قبول کند و اگر گناه در دل پشیمانی

نمود و در زبان استغفار الله ربی من کل ذنب و اتوب الیه یکبار استغفار

در عبادات که مشتمل بر نماز و در فصل

در ذکر فضیلت نماز بدانک اصل عبادت بعد از ایمان نماز است

و در خبر است اول ما یحاسب به العبد یوم القیامة

بعد التوحید الصلوة یعنی نخستین چیزی که فرد امت

را بدان حساب کنند نماز است و در خبر است الصلوة

فمن اقامها فقد اقام الدین و من ترکها فقد

هدم الدین یعنی نماز ستون دین است پس هر که آنرا بپای دارد

پس بدرستی که بپای داشته باشد دین خود را و هر که آنرا ترک نماید پس

بدرستی که خراب کرده باشد دین خود را فصل خوانی که بر سر همان نهادی

روی سر نماز بزمین نه فصل خوانی که بپای ایستادی بر خاک بنشین حق

فصل دوم در ذکر طهارت بدانک لازم ترین شرط

نماز یعنی چیزهای که نماز بی تقدم آن جایز نیست طهارت تن است و آن

دو نوع است وضو و غسل و تیمم و تطهیر از محل نجاست حقیقی میان این

و شستن نوعی است از آن جهت بدایت بذکر او کرده آمد فصل

در ذکر وضو فریضه و وضو شستن روی تا بزیر زنخ و دو دست تا آرنجها

و دو پای تا شتالنگ و مسح ربع سر و ریش و بر واستی مسح تمام

سر و ریش فریضه است و بر واستی مسح ریش اصلا فرض نیست و صد بار

از نسخه موی بشانی تا بزیر زنخ و از زیر کوشش تا زیر کوشش

و بر واستی مسح سر موی آزادی و زیر موی سبلت

و ریش و موضع بر حتی که آب بسادن بر و میرسد و بدین

فرض نباشد و بر انگشت و بیا بر جراحت بندد و بسادن آب

و مسح بر و باشد آن بجای شستن مسح کند و اگر نکند نزدیک امام

اعظم رحمه الله روا است و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله

فرض میان دارش و رد کردن است مسافت در روی آب رسانیدن

فرض است و در بن خلاف امام ابو یوسف است رح و شستن پای از کسی

که موزه پوشیده است ساقط است بروی بجای شستن پای مسح بر موزه

فریضه شد بشرط انک موزه پاک بشند و مقدار سه انگشت پای خود را

آن موزه پاریده بود و خواه از جهت حدثی باشد که بعد از پوشیدن

آن موزه پدید آمده باشد و خواه از جهت حدثی باشد که بعد از پوشیدن

موزه پدید آمده باشد و فرض او مقدار سه انگشت درشت دست او است

که از زنزیک سر انگشتان پای آغاز کند تا ساق بگذرد و مستحب

آن جایگاه است که خطهای انگشتان بر موزه ظاهر شود و سر بند

موزه و پای تا بر جرمین و با نعلین جرمین بسته باشد حکم موزه دارد و

بر پای تا بر جراحت اگر آنچنان بود که بی بستن بر ساق بی ماند

نزدیک امام اعظم رح مسح بر وی روا نیست و نزدیک امام ابو یوسف و امام

محمد رحمهما الله روا است و فتوی بر این قول است و مدت مسح مقیم

بعد از فراغ از استنجا دست را بر زمین یا دیوار بمالد و بشوید

سر کلوخ را بدست چپ گیرد از جانب پیش استعمال کند و کلوخ دوم از جانب پس و کلوخ سیوم باز از جانب پیش و اگر زیادت حاجت افتد زیاده کند و وتر زیاده کند اولی آنست که ضم بطاق کند و اگر کم ازان غرض حاصل شود بکم بسنده بود و در وی عددی معین نیست لیکن افضل آنست که از سه کمتر نبود و در کلوخی را چنان استعمال کند که در محل پاک برسد و چون خواهد که استنجا باب کند کشاده بنشیند آب بریزد بمیانه انگشت میان موضع نجاست را مسح کند تا بر آب بگذرد و بمیانه انگشت مسح کند تا انگشت نجاست زایل شود و بعد ازو بکف استعمال کند و آب بریزد تا ازی نجاست کلی زایل شود بعضی بر سلم صحیح بار کرده اند که عدد استنجا با بیست بار است و اقل او سه بار و در اخبار پنج بار آمده است و بعضی علما گفته اند تا از زمان بشوید که اطمینان دل و قرار باطن حاصل کرد و چنانچه در دل آدمیان آب اوند و ای که از وی عادت استنجای چکد فرق نماند و زن از مرد کشاده تر بنشیند و انگشت میانه استعمال کند و در فرج نیارد کرد که شاید موجب هیجان شهوت شود ابو علی بن عبد الرحمن خادم شیخ ابو القاسم صفار رحمة الله علیه حکایت کرد که روزی شیخ ابو القاسم آمد و پیش باز کرد انگشت در پیش خود انداخت شیخ انگشت خود بر لبهای خود مالید آن زن باز گشت یاران گفتند با شیخ این چه بود گفت آن زن پرسید از من که در استنجا انگشت در فرج خود دارم یا نه من جواب گفتم که انگشت خود بر ظاهر فرج بگردان و آنچه ظاهر است بشوی

نشستن باطن حاجت بجانب چپ کرد و زیر نگرد و بدانک اگر زیادت از سه بار استنجا کرد بر کرد بخرج نرسیده باشد استنجا است بود و افضل آنست که استنجا با آب کند یا کشف عورت ممکن نبود ترک نکند تا بکشف عورت مشغول گردد و اگر زیادت از درم رسیده باشد استنجا با آب فریضه باشد و وقت استنجا روی بقبله و پشت ندهد و با قضاء حاجت نخندد و چون خواهد که در خلا در آید اول پای چپ نهد و هر چه بران نام خدای تعالی است از سوزن یا چیزی از قرآن نبشته است با خود بیرون برد و سر برهنه در نیاید و پیش از قضاء حاجت کلوخ مهیا کند و وقت در آمدن از نشستن شیطان نعوذ بالله جل جلاله پناه گیرد و بگوید اعوذ بالله من الرجس النجس الخبیث المخبث من الشیطان الرجیم و در جای قضای استنجا با نکند و اگر در صحرا باشد از روی مردمان دور تر رود و پیش از رسیدن در مقام نشستن عورت نکشاید و در جای نشستن مردمان و زیر درخت میوه دار بر جای قضای نه نشیند و مقابل باد و جانب بلندی بول نکند و در نشستن قضاء حاجت بر پای خاسته از نکند تا آرزو دفع نشود و استنجا بسنگ و کلوخ و خاک و چوب و خرقه و برف و دست و با ستخوان و سفال و نشسته و خشت پخته و انگشت و کوزه و هر چه بلمیدنست چون سرگین روباه و هر چه خوردنی است چون نان و بدست چپ استنجا نکرده است و استنشاق آنست که بعد از استنجا با بسیار چاره آب بینی بر راند او پاک کند و این از آداب طیب پاکی کردن است و بعضی گویند

بستن و بستن و استنشاق یکی است فریضه دوم غسل سه چیز است اول آب
در دهن کردن و آب در بینی کردن و سیوم تمام اندام شستن و مالیدن
فریضه است دست غسل آنست که اول دست بشوید و دست بشوید و اندام نهانی
و جایهای که زنان آلوده کند پس وضو کند چنانچه برای نماز میکند لیکن
بجهت آب مستعمل پاک پشت پای نشوید و آب بر سر و تن میگرداند و چون از اندام
پای نشوید و زنان را کشادن گیسو ماورا ساینده آب در تمام گیسو و فرو رفتن
بیخ موی اگر بسته باشد اما بر زن بیگیسوی و مرد اگرچه با گیسوی بود چنانچه
تمام موی آب رساینده فرض است اگر یک موی خشک ماند جنابت باقی باشد
موجبات غسل جنابت و حیض و نفاس سه است جنابت آنست که آب منی بشهوت از
جدا شود و یا از خواب بیدار شود و تری می بیند خواب یاد دارد یا نه یا سر قضیب در فرج
یا در دبر غایب شود اگرچه انزال نشود و اگر در زنان عورت یا در فرج بهمه درآید
بی انزال جنب نشود و زنان را در احتلام حکم مرد است و از امام محمد رح مروی است
اگر زن لذت انزال یابد و غسل فریضه کرد و اگرچه تری نیابد فقیه ابو جعفر رح
زنان را در فرج است اگر منی از فرج در وی بیرون آید غسل فریضه شود اگرچه از
فرج بیرونی بیرون نیاید و حیض خونی است که بغیر از زردرحم بیرون آید و بلوغ
بلاغت زن و صحیحه در رحم باشد و آن کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز نباشد
و خونی که کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد آن حیض نباشد و آن خون
رعاف است از استحاضه گویند زن حایض نماز و روزه نیارد اما نماز را قضا کند

دروزه را قضا کند و قرآن نخواند چون جنب و مستحاضه چون جنابت و حیض
گر خلاف نیتی تحریمه و ما نندان و بعضی جایها شمرده اند نیست حکم خلاف
بلکه آب را طهور بر دو حرام شود چون از حیض پاک شود نماز بای روا شود
و غسل واجب نباشد مگر آنکه یا یک روز پاک شده باشد و هنوز
وقت نماز بای گذشته است درین صورت بی غسل وضو روا باشد
آنکه میان دو حیض فاصل پانزده روز است اگر
کمتر است حیض بعادت پیشین از گذشتن پانزده روز خون بیند آن
خون حیض بود آن خون استحاضه باشد و پاکی در زمان عادت حیض
نفاس کمیان دو خون است اعتبار ندارد و حکم خون روان دارد و نفاس
آنست که زن بعد زادن فرزند یا افتادن بچه که بعضی صورت بدو بسته
شده است کمتر مدت او چهل روز است و زیادت بران نفاس است ملک
اقل مدت او در شرع معین نیست و حکم نفاس در شرع حکم حیض است و خونی
که زن حامله بیند استحاضه است در فتاوی حجت آورده است اگر جنینی
از زنم بیرون آید و جزیی در شکم وی بماند و وقت نماز میکند زن حامله
بر احکام نماز فوت کند گویی ساز و بچه را در ان ملحق ندانسته چنانچه
نماز بگذارد و اگر درین حالت نماز ترک کند عاصی باشد و هم در فتاوی
است اگر بچه با آب حامله بیرون آید و خون جنابت فرج بیند نفاس
باشد و اگر خون جنابت فرج زند و جنابت و نفاس نباشد آن خون حیض بود

مغلظ چنانچه خون و قی و غایط و بول آدمی و بخال ماکیان و بول جانوران
که گوشت ایشان حرام است و مانند ان و مخفف چنانچه بول اسب و بول
جانوران که حلال اند و بخال پرندگان که گوشت ایشان حرام است و در
اختلاف است نزدیک امام اعظم ابی حنیفه مغلظ است و نزدیک امام ابو یوسف
و امام محمد نجاست مخففه و از نجاست مغلظه مقدار درم شرعی و آن
مقدار عرض کف دست است یعنی آن قدر که چون دست را راست دهد کف او را
و بران آب قرار گیرد و مخفف فرود تر از ربع جامه عفوست و بخال کبوتر و گنجشک
پلید نیست و الله اعلم بالصواب **فصل** آب روان آن است که کاهی را تواند برد و آن
در ده گز یعنی صد گز از روی مساحت با فتادن پلیدی اندک و بسیار پلید
تا اثر او یعنی رنگ و بوی و مزه در آب پیدا نشود و چون اثر پلیدی اندک و بسیار پلید
پلید شود و چون چاه پلید گردد تمام آب کنند مگر بمردن موش و گنجشک و
بیت دلو میانه تنکی دلو و بمردن گربه و ماکیان و مانند آن بچهل دلو
دلو پاک شود بشرط آنک اکس در آبکی نبود و اگر بوسیده و ریزیده شده
باشد آب کنند و در چاه چندان یعنی آنک هر چند از روی آب کی کنند دیگر
از روی بیرون آید چند تنکند که دو مرد آب نشناس گویند جمله آب تازه
آمده اند و بر قول امام محمد دویست دلو تا سیصد دلو کنند پاک شود
و در دل کمتر و زنبور و مکس و مانند ان که خون روان ندارد آب پلید
نکنند و اگر از جاهی موش بیرون آید و وقت افتادن او معلوم نیست آنچه

انگیزه چند روز زیده است کسانیک به وقتها وضو کرده اند نماز
بگذارند از قضا باز کرده اند و اگر نمانده و ریزیده نماز نشاید و روزه باز
گرداند و این نزدیک امام اعظم است و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد نماز
گذاشته کسان موسی نمانده اند نماز باز کرده اند و نماز ما سابق را بلوک گرداند
حاجت است آن کس را که احتمال دارد که بهمان زمان غلیظ از جانوری دیگر افتاده
فصل پس خورده آدمی و اسب و آنچه گوشت او مباح است پاک است
و پس خورده سگ و خوک و درندگان بهایم پلید است و پس خورده گربه
و موش و سایر جانوران که در خانه ساکن اند و ماکیان کوچک کرده است
و پس خورده خر و استر مشکوک است اگر جز آن آبی نباشد وضو کند و تیمم باید
کرد و هر کدام که معدوم دارد روا باشد **فصل** یکی از شرائط نماز پاکی
عورت است و عورت مردان از زیر ناف تا زیر زانوست و تن عورت تمام
عورت است مگر روی و کفت و قدم و گرفتن همچو ریش و دست و دنگ کاه
از عورت است و اندک تر از چهارم حصه هر عضوی از زنهای عفوست جامه که
نجاست مخففه و یعنی در عورت غلیظ قدر درم شرعی اعتبار کند و اگر
چهارم نماید برهنه نشسته برکوع و سجود بگذارد و باشارت و این اولی است
از ایستاده گذاردن و با وجود جامه پلید که چهارم احصه او پاک است برهنه
گذاردن روا نیست و اگر اندک از چهارم حصه جامه پاک است با تمام پلید است روا
برهنه گذاردن با پاکی و با بان جامه پوشیده بگذارد باشد عورت

معقم مذارند وقت مستحب نماز بامداد هنگام روشنایی است و در نماز پیشین
در تابستان آخر وقت است و در زمستان اول وقت و در نماز دیگر در زمستان
و تابستان آخر وقت است لیکن آن قدر تاخیر نکنند که آفتاب متغیر شود و در چشم
در روی چیزها نشود که تاخیر آن وقت مکروه است وقت مستحب در نماز شام اول
وقت است و در نماز خفتن ربع شب تا ثلث شب و تاخیر او تا نیم شب مباح است
ازان مکروه است و مستحب در روز آخر شب است اگر اعتماد بر بیداری دارد و اگر نه
از خواب بگذارد و در روز ابر مستحب در همه وقتها تعجیل است و در باقی وقتها
تاخیر و وقت طلوع آفتاب و استواء و غروب نماز فریضه و سجده تلاوت و نماز
جنازه مکروه است و نماز فریضه روا نیست مگر انگه عصر همان روز قضا است لیکن
تاخیر او تا وقت غروب مکروه است چنانچه نا گذشته و بعد از صبح صادق تا
برآمدن آفتاب و بعد از نماز دیگر ناگذاردن نماز شام نفل مکروه است اگر چیزی
یا نذر لازم شده باشد و قضا روایت و سجده تلاوت و نماز جنازه و دو
رکعت سنت نماز بامداد مکروه نیست و نزدیک امام شافعی رح تحیت مسجد و دو
رکعت طواف نیز مکروه نیست **فصل** پانگماز پنج وقت سنت موکده است در حق
مردان نه در حق زنان و بعضی گویند واجب است و الفاظ پانگماز معروف
و اقامت چون پانگماز است مگر انگ بعد حی علی الفلاح قد قامت الصلوة دو بار
گویند و الفاظ پانگماز جدا جدا بگویند و الفاظ اقامت چهار چهار است و در پانگماز
بامداد بعد حی علی الفلاح الصلوة خیر من النوم دو بار زیادت گویند و در پانگماز

واقامت

شود و سجده تلاوت و سجده سهو اگر بسهو واقع شود و آن آنست که در نماز
یا از نماز بسهو ترک کند چیز فرضان آن سجده سهو واجب شود و سجده سهو آنست
که بعد از دو سلام دو سجده کند و نزد یک امام کرخی بعد از یک سلام دو سجده کند
بعد ازان بنشیند و التحیات خواند و درود و دعا بفرستد و این قعده
واجبست بنزدیک محققان است و اگر از قعده اولی سهو کند اگر بقیام نزدیکتر
باز گردد و سجده سهو واجب آید و اگر بقعود نزدیکتر باز گردد و سجده سهو
سجده سهو واجب نشود و اگر از قعده آخرین سهو کند باز گردد تا آنگه در
نخستین سجده نکرده باشد و اگر در رکعت خامس سجده کرد فرض باطل کرد و یک رکعت
دیگر ضم کند تا شش رکعت نفل شود و اگر در قعده آخیره بنشیند و سلام
باز گردد تا آنگه در رکعت خامس سجده نکرده باشد و اگر سجده کرد باز نگردد و یک
رکعت دیگر ضم کند تا چهار رکعت فریضه گزارده شود و دو رکعت نفل شود و سجده سهو
بجای آرد و اگر در نماز شک افتد و نداند که چند رکعت گذارده است اگر یک
عادت او بیشتر از سر گیرد و اگر بسیار بار می افتد دل را رجحان جانب
هر چه غلبه گمان بیند بران عمل کند و اگر دل بر چیزی گواهی ندهد اقل را اعتبار کند
و بران بنا کند **فصل** سنتهای نماز برداشتن دستهای در تکبیر اول
و تکبیر قنوت و عیدین برابر گوش مردان را و زنان را تا کتف و امام شافعی
گوید مردان نا کتف گفته و نزدیک امام مالک بسر بردارد و گشاده داشتن
انگشتان در برداشتن دست و امام را تکبیر بلند گفتن و سبحانک اللهم و تعوذ

و بتار گرمای

و بتار گرمای خدای تعالی جدک و لا اله غیرک که بعد تکبیر اول گفتن و جل ثناوک و در قرات
نخستین زیاده بست و اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بسم الله الرحمن الرحیم
امام و منفرد را آهسته گفتن و بعد فاتحه آمین گفتن امام و منفرد را و مقتدی
را نیز اگر جهر بود و دست راست بر دست چپ فرو داشتن و داشتن مردان را
ناف را زیر سینه داشتن و نزدیک امام شافعی رح مرد را نیز بر سینه دارد
و تسبیح رکوع و سجود و تسبیحات آن سه بار و کمتر زانو بدستهای باگشادگی
انگشتان در رکوع و امام را سمع الله لمن حمده و مقتدی و منفرد را ربنا لک الحمد
گفتن و در سجده دستها و زانو بر زمین داشتن و گستراندن پای چپ و نشستن
بر پای راست را در قعده و زنان را بر سرین نشستن و پا بهر جانب بیرون
آوردن و استادن بعد رکوع و نشستن میان دو سجده و درود پیغامبر
علیه السلام فرستادن و دعا ماثوره یعنی در قعده آخیره و سلام دادن دو جانب
فصل مستحبات و آداب نماز دیدن موضع سجده در قیام و گرد آوردن
دامن از زمین و پروردن آوردن کف دستهای از آستین نزدیک تکبیر و رفع
کردن سر و نا توانستن و استادن برای نماز چون مؤذن در اقامت حی علی
الفلاح برسد و شروع کردن امام چون بقد قامت الصلوة برسد و در
اثنای ترتیل کردن و آن عبارت از ادای حروف و رعایت وقوف و برابر
داشتن سر با پشت در رکوع و تقدیم آنچه فرود در رتبت از اعضای بدن بر
بالا تر بست در سجود و بعکس برداشتن و سر میان دو دست در وقت

سجده داشتن و انگشت آن دست و پای را متوجه بسوی قبله کردن و
جبهه داشتن با جبار در قیام موازی جبار انگشت و دوست در قعده
بر ران نهاده داشتن و دو پای کرانیدن در سجود و جبار در وقت سلام و نماز
کردن بر سه نشیمن در رکوع و سجود منفرد را بعد طاق و ان دو
بازوها از شکم و شکم از ران و ران از ساق و ساق از زمین دور
و زمان را بر رکعت اول و منتظر ماندن مسبوق فراغ امام را در ایستادن بر
باقی نماز و قرارت بر قدر پنجاه و در پنجاه و موازنه سی آیت در رکعت اول
و بیست آیت در رکعت ثانی و در نماز پیشین و دیگر در هر دو رکعت موازنه
اولی از بامداد و در عصر و خفتن موازنه رکعت دوم از بامداد و در نماز شام
سورتها خواندن و آن از سورت لم یکن تا آخر قرآن است و این در حال
اقامت و در حال ضرورت و سفر و جز آن بعد فاتحه آنچه دیده بخواند و این تفصیل
در تعدیل نقل آورده است و در کنز آورده است که در نماز بامداد و نماز پیشین
طوال مفصل خواندن و آن از سورت محمد و بعضی گویند از سورت ق تا سورت
گویند از سورت ق تا و بعضی گویند از سورت حجرات تا سورت بروج و در
نماز دیگر و خفتن اوساط مفصل خواندن و آن از سورت بروج تا لم یکن و
در نماز شام قصار مفصل خواندن و آن از لم یکن تا آخر قرآن است
مکروهات نماز یکی آب بر روی نماز کردن آب نهادن و تسبیحات بدست و دست
بر پیشگاه داشتن و انگشت آن را کشیدن تا آواز کند و بجامه و تن بازی

کردن و در کردن مگر انگشت در سجده منفعت بود یکی یا بار یا دو بار رفت
و انگشت و اعانت کردن چنانچه زانو یا از قبله منحرف کردد و اقعاء یعنی بر
سرین نشستن و آن آنست که زانوها بایستاده کند و بر سرین بنشیند و بعضی گویند
اقعاء آنست که بر سرینها بنشیند چنانچه بعضی عوام میان دو سجده می نشیند
و تخلل یعنی دست و کشادن بازوها در سجده مردان را اما زنان را باید که
چون بنشیند و روی سلام با بشارت دست و مرفق نشستن مگر بعذر و عقعصی
آنست که پایها را بر سرین نهد کند و بر سرین و مانند آن بنشیند و بعضی
گویند عقعصی آنست که کعبها را کرد سر بیجد و بر کرفتن جامه در سجده بر قفا
و ایستادن آنان آنست که جامه بر سر یا بر کتف انداز د و کرانها را در دو بغل دو قا
زه آوردن و چشم بستن و ایستادن امام در طاق مسجد اما سجده امام در طاق
نباشد و تنها ایستادن امام در بلندی بر قدر قدر دو ارش و بعضی گویند
بقدر یک کز و عکس آن یعنی امام تنها فرود بنشیند و مقتدیان در بلندی
ایستند چنانکه در دو صورت جانوری نباشد و داشتن صورتی در
مقدم در پیش مصلی یا بر ابر یا در دیوار است قبله مگر انگ خورد باشد
بر سر بریده یا صورت درخت و مانند آن بود مکروه نیست و ترک دادن
چیزی که بشکند و چیزی در دهن داشتن که مانع قرارت نباشد
و ازدر دن آنچه میان دندانهاست اگرچه اندک بشکند و تمام کردن قرارت
در رکعت اول دست پیش از زانو در سجده بر زمین داشتن مگر بعذر و عکس آن

در استادن و خاک از جبهه پیشانی بر نداشتن از نماز و در رکوع
و کشاده داشتن انگشتان در برابر کوع و آب بینی و
و بوسیدن خشوی یا دو زه کمان بعمل اندک و یقین کردن سورت از
چنانچه فرآن خواند و خواندن دو سورت در یک رکعت یا رکعت خواندن
میان اینان و تقدیم سورت متاخره بر متقدمه اگر چه در رکعت
و دراز کردن رکعت دوم در فرایض و سجده بر بند دستی مستقد کردن
کردن نماز چنانچه نماز مقتدیان را کران نماید و در نفل روز قرآن
و تکرار سورت در یک رکعت در فرایض و استهار بالا ارجحا یا بر کرفتن
و تکیه کردن بر دیواری و یا ستونی فصل یکی از چیزهایی که نماز را فاسد
کرداند تکلم عمدی است در خواب یا در بیداری عمداً یا بسهو اندک یا بسیار
دعا کرمانند الفاظ قرآن نیست چنانچه اللهم ارحمنی فلانا و
و تنحنح کردن بی عذر و ریح اصلی در جواب عطسه گفتن و سلام و رد سلام کردن
و خنده قهقهه حکم تکلم دارد و دیدیده خواندن از مصحف و جزآن و خوردن
و آشامیدن و عمل کثیر کردن و مانند آن بیشتر فاسد کننده نماز است و فصل
و واجب است و آن سه رکعت است بیک سلام و نزدیک امام شافعی یک قول
یک رکعت است و بیک قول سه رکعت است بدو سلام و در یکرکعت دعا قنوت
نیست و نزدیک امام شافعی رح در رکعت دوم از نماز بامداد بیش از دعا قنوت
خواند و نزدیک علما نمی خوانند و اگر امام در نماز بامداد قنوت خواند مقتدی

بگذارد ساکت باشد سنت موکده پیش از نماز بامداد و بعد از نماز
نماز شام و نماز خفتن دو رکعت است و پیش از نماز پیشین و پیش از جمعه
و بعد از نماز جمعه چهار رکعت است اما چهار رکعت پیش از نماز دیگر و خفتن و چهار
رکعت بعد از نماز خفتن و شش رکعت بعد از شام مندوب است و اشراق
اوابین چهار رکعت و تهجد یعنی دوازده رکعت یا چهار و زوال چهار رکعت
است و تهجد بعضی گویند سنت موکده است و بعضی گویند مستحب است
ایام رمضان بعد از نماز خفتن بیست رکعت سنت موکده است و ردان را
زمان زوال تا زدیک بعضی روافض مردان راست نه زنان را و آن را نماز اوابین
گویند و بر سلام کند بر سر چهار کان رکعت بقدر چهار رکعت بنشیند و اگر
بعد از آن مقتدیان را دشواری پیش آید نشیند و این نشستن مستحب است
و سنت در تراویح ختم است و اگر ختم نتواند سورت اخلاص خواند یا از سورت
الم تر کیف تا آخر قرآن دو بار خواند در حکم ختم است و جماعت در تراویح سنت
کفایت و اگر بعضی بجای آرند و بعضی تنها کنند از همه جماعت ساقط گردد
نفل روز زیادت بر چهار رکعت و نفل شب زیادت بر شش رکعت نکذارد و
از نفل شب در روز چهار رکعت بهتر است و این نزدیک امام اعظم است
و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد در شب و بجای گزاردن بهتر است و نماز
روز نفل بشروع لازم شود اگر نشکند قضا کند و می باید که در نشستها
اتمام نماز بر واجب فوت شدن آن بر سنت که با سنتی فوت شد و چون فوت

خود قضا ندارد مگر وقت نماز با بعد او اگر با فریضه فوت شود یا وقت نماز
باقی قضا کرده شود و بعد از ان اختلاف است اگر با فریضه فوت شده
امام اعظم و امام ابو یوسف قضا کند و نزد یک امام محمد بعد برامدن آفتاب
تا زوال قضا کند و اگر چهار رکعت سنت پیش از فریضه گذارده شود
فریضه ظهر پیش از دو رکعت بگذارد و نزد یک امام محمد بعد از دو رکعت

فصل ریخوری که ایستادن نتواند یا از زیادت شدن رفت بر
نشسته بگذارد بر رکوع و سجود و اگر رکوع و سجود نتواند با شارت بگذارد
و اشارت سجود فرو تر از اشارت رکوع کند و اگر نشستن هم نتواند بر
غلطد بر پهلوی اگر پشت غلطد پای سوی قبله کند و چون بر پهلوی غلطد
روی بقبله کند پس سر به اشارت کند بر رکوع و سجود و اگر آن هم نتواند
را ما خیر کند و بچشم و در دل اشارت کند و نزد یک امام محمد اما نتواند قرائت
کند و اگر آن هم نتواند بدل اشارت کند و اگر ایستادن میتواند در رکوع
و سجود نمی تواند نشسته با شارت کند و اگر در اثنا نماز مریض شود نماز
نشکند بدانچه تواند تمام کند و اگر مریض در اثنا نماز تندرست شود اگر
نشسته بر رکوع و سجود میکرد بنا کند و نماز باقی ایستاده تمام کند و اگر
با شارت میکرد از سر گیرد و در کشتی نماز نشسته گذارد و اگر در کشتی
نشسته اند با تفاق روا نیست و اگر در سیرت و او عذر دارد با ستاده
سر میکرد با تفاق نشسته گذاردن روا است و اگر عذر نیست نزد یک امام

نماز روا است و نزد یک امام ابو یوسف و امام محمد روا نیست اما نزد یک هر دو
اگر بر آن کشتی اور ا بگیرد و بگیرد و بطرف سوی قبله شود بخلاف آن نفل
بر ابر است سجده تلاوت چهارده آیت است که بخواندن و شنیدن
آن اگر چه در نماز بی قصد سجده واجب شود تلاوت کنند و سنت است
طهارت که در نماز شرط است درین سجده نیز شرط است سجده کند بجای
پیشانی سه بار بگوید تشهد و سلام حاجت نیست و مستحب است که او ل آخر
تکبیر گوید و اگر نگوید سجده روا باشد در فتاوی آورده است تکبیر سجده تلاوت
سنت است و ترک نکنند کان مستحبی است که همه سلف عمل کرده اند و سجده تلاوت
واجب می شود در هر وقت که بگذارد روا باشد لیکن اولی آنست
که فور آرد در فتاوی آورده است که اگر بفور سجده نکند نیاید مستحب است
که بگوید سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا و الیک المصیر بعد از ان آن وقت که
سجده او کند سجده بجای آرد اگر یک آیت
سجده تلاوت در یک مجلس مکرر کند یک سجده لازم آید و اگر آیات سجده
مختلف خواند و یا یک آیت در چند مجلس بخواند بقدر آیات و مجالس سجده
واجب آید و سجده تلاوت که در نماز واجب شود آوردن آن بیرون
نماز درست نباشد فصل سفر بیرون آمدن از آبادانی است بقصد
سیر سه روز سیر میانه با سیر شتر یا پیشی قدم و بعضی گویند قصد
سه منزل است و بعضی تعیین کرده کرده اند و درین سه روایت است

بیست و سه
بعضی بیست و چهار

چهل و پنج کروه و پنجاه و چهار کز شوشته است فوتیه داده اند در شتاد
آورده است که اعتبار سه روز و سه منزل و کرد بیابان مذکور در مقدار زایچه
میان ایشان بسیار متفاوت است فایده چهار کانی در حق مسافر بجود تجارت
اباوانی دو کانی کرد و افطار روزه ماه رمضان رخصت شود و اکر بیابان
کذارد اکر در دو رکعت بنشیند نماز رو ا باشد و لیکن ترک واجب شود و
تاخیر سلام کرد دو رکعت فریضه شود و دو رکعت نماز نفل کرد و اکر در
رکعت نه نشیند فرض او درست باشد زیرا که قعده اخیره در حق مسافر
دو رکعت فرض است و آن از وی فوت شد و چون در وطن اصلی رسید
یا در شهری یا در بیابانی پانزده روز نیت اقامت کند مقیم کردد و اکر نیت
اقامت نکند اکرچه سالها در آن شهر مسافر باشد و در نیت معتبر شود و اقامت
نیت اصل است نه تبع چنانچه زن و بنده و لشکری که در حق ایشان نیت
متبوع ایشان است مکر در وطن اصلی و اقتدا مسافر بمقیم در وقت
روا باشد فرض او بر تبع امام مقیم چهار کانی کرد و اقتدا مسافر در قضا بهمان
روایت و سوطاعت چنانچه جماعت و جمعه چون روا باشد
و امثال آن در رخصت برابر است فصل اقامت جهار جاست
یکی مصر و آن اباوانی است که انجا امیر و قاضی باشند که تنفیذ احکام و اقامت
حدود کند و بعضی معتبر شرط کرده اند در روا باشد که در یک شهر
چند جا نماز بکذارند دوم شرط سلطان یا نایب او است سیوم وقت

ناکزیر نماز جمعه وقت ظهر بیرون آید جمعه باطل شود چهارم خطبه پیش از نماز است
اکرچه قصیده یا تسبیحی بخوانند نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله اکر پیش
نماز بیاید که آزاد در عادت خطبه خوانند و بعضی کویند اقل او مقدار التحیات قرائت
است کرد و خطبه خواند میان ایشان بحث فصل کند عجم نشستن واجبات است که سه نفر
جمعه امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله دو نفر جمعه امام و نزدیک امام شافعی
رحمه الله بقول خوارج مقیم ششم اذن عام تا اکر پادشاه با لشکر خود در شهر نماز
جمعه بکذارد روا باشد و نماز جمعه بر زن و بنده و مسافر و مریض و نابینا
و بیمار واجب نیست و اکر حاضر شوند روا باشد باداء جمعه ظهر از ایشان
ساقط کردد و در شهری که اقامت جمعه است نماز پیشین بجماعت کذاردن
کراهت دارد و در دیه مکروه نیست و اکر پیش از جمعه ظهر کذارد بعد از ان جماعت
نوسیی کرد ظهر باطل شود جمعه را دریابد یا در نیابد و اکر در شهد نماز جمعه یا در
سجده سهو بر سد جمعه تمام کند و نزدیک امام محمد اکر اکثر رکعت دوم را بیابد جمعه تمام کند
و اکر ظهر بکذارد و چون مؤذن بانکه نماز جمعه کوید سعی واجب آید و بیع باطل
شود و چون امام بیرون آید تا انکه از فریضه فارغ شود هر قضا کذاردن
واجب نیست مکر به و اکر در اثنا نماز امام بیرون آید تمام کند و بر سر رکعت
سلام دهد فصل نماز عید واجب است بشرط جمعه مکر خطبه که در جمعه
فرض است و در عید سنت و در عید فطر مستحب است که طعام خورد و
غسل کند و مسواک کند و خوشبوی استعمال کند و خوبترین جامها در خود پوشد

و صدقه فطر کند و آن در جمیع عید فطر بر هر مسلمان واجب است بشرط آنکه
او فاضل باشد از مسکن و خادم و متاع خانه و اسب خانه و سلاح و سایر چیزها
که بحاجت او متعلق است واجب آید از ذات خود و از هر که یکی از فرزندان
پسر و دختر و بندگان مذکر و مؤنث و مدبر و ام ولد و دیگر صاحب از هر نژاد که
یا از آرد و پنیر و مانند آن باشد یکی ازین چیزها یعنی صاع از جو یا از
فرزند کبیر و بنده مشترک و مکاتب صدقه فطر واجب نیست و اگر پیش از عید
یا بعد از آن دهد روا باشد و در راه نماز گاه عید فطر تکبیر گوید و اگر بعد
از فوت شود نماز عید فطر امام را دوم روز بگذارند و تکبیر اضحی طعام را تا
کند و در راه تکبیر گوید و اگر بعذری فوت شود تا سیوم روز بجای آرند
و خطیب در خطبه عید فطر تعلیم احکام صدقه فطر کند و در خطبه عید اضحی تعلیم
احکام قربانی کند و تکبیرات تشریق کند و وقت نماز در هر دو عیدین از برآمدن
آفتاب تا زوال است و آن دو رکعت است و نماز یعنی بسم الله الرحمن الرحیم تا آخر سورت
از تکبیرات عید گوید در هر رکعتی و تکبیرات عید و را تکبیر تحریمه در رکعت
و تکبیرات در هر رکعتی سه و این قول ابن مسعود است و مذهب امام اعظم
همین است و بر قول امیر المؤمنین علی رضی الله عنه روایتی هست در هر رکعتی
چهار و بروایتی پنج سه در رکعت اول و دو در رکعت دوم و بروایتی عید
فطر هفت است و در عید اضحی پنج و بر قول ابن عباس رضی الله عنهما بروایتی
تکبیرات پنج در رکعت اول و چهار در رکعت دوم و بروایتی ده در هر

یا یک صاع از خرما یا از جو
یا از آرد و پنیر و مانند
آن

پنج زاید و بروایتی دوازده هفت در رکعت اول و پنج در رکعت دوم و بروایتا
سیزده هفت در اول و شش در رکعت دوم و امام شافعی قول ابن عباس
را اختیار کرده است و یعنی گویند روایت یکبیر گفته تا تکبیر تحریمه در رکعت
اول زیاده شود و یعنی گویند روایت دوازده یا سیزده پس یازده یا سیزده
مقرر و تکبیرات در رکعت اول پیش از قرأت آرد و در دوم بعد از قرأت
پس از یک عبارت و نزد یک امام شافعی در هر دو رکعت تکبیرات متقدم
دارد و در تکبیرات عید از جهت متابعت خلفا عمل بر قول امام شافعی کرده
ابن عباس کرده است واقع شده است و تکبیر تشریق یعنی الله اکبر الله اکبر
لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد در عقب صلوة بلند گفتن بر قول امام
اعظم از نماز بامداد روز عرفه تا نماز دیگر روز عید و بر قول امام ابو یوسف و امام محمد تا نماز
دیگر سیزدهم روز است بشرط آنکه صلوة مذکور بشهر بجماعت مردان بگذارند
فصل در وقت کسوف آفتاب خطیب با مردان بر دو آید و دو رکعت
نماز بجماعت بی با بانگ نماز و اقامت و بخطبه گذارد و قرأت دراز کند و بلند بخواند
و هر رکعتی یک رکوع کند همچون سایر نوافل و نزد یک امام شافعی در هر رکعتی
دو رکوع کند رکوع اول بعد از فاتحه در رکوع دوم بعد از سورت بعد از آن
تا وقت آفتاب روشن شود و بدعا مشغول باشند و اگر امام حاضر نیاید مردان
تنها بگذارند چنانچه در خسوف ماه و وقت تاریکی و باد و خوف صاعقه و در
زلزله و مانند آن آمده است فصل در طلب باران نماز بجماعت مسنون است با خطبه

ایند تنها تنها نماز بگزارند و دعا خوانند و استغفار کنند و دو نیان را حاضر
نیاورند و رداکرده است و نزدیک امام محمد دو رکعت بقرارت بلند و خطبه چون
نماز عید میکند از نه و زاری کند و امام رداکرده اند و معتقدیان مگردانند
اهل من تا سه روز پیرون آیند درین مدت استغفار گویند استغفار را در
باران اثری تمام است قال الله تعالی فقلت استغفروا ربکم انه کان
غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا الله یعنی استغفار کنید و از
پروردگار خود آمرزش بخواهید همه در بستی که او آمرزگار است بفرستد ابر با
رشما در ان حال که یک یا بنده باشند فصل چون مریض بحد چون قرب رحلت باشد
بتجدید توبه و ادای حقوق و خشنود کردن خصمان و اوقات سستی از سبب
کم کردن و ناخن چیدن و جزآن استعداد کند چون وقت رحلت نزدیک
بیند روی او بسوی قبله کنند و نزدیک او کلمه طیبه و شهادت بلند گویند
تا یاد دادن باشد چون منتهی باشد دزنخدان او بندد و چشم او فرو
مالند و همه اعضای بیش ازان که سرد شود راست کنند بعد ازان جنازه آماده
بشویند و کفن بپوشند و در جنازه گذارند و نماز جنازه کنند و در قبر نهی که آماده
دفن کنند و بگذارند بسپارند و نماز جنازه چهار تکبیر است بعد از تکبیر اول سبحانک اللهم
و بحمدک و تبارک اسمک و جل ثناؤک و تعالی جدک و لا الہ غیرک و بعد از تکبیر دوم درود
بر پیغامبر صلی الله علیه وسلم بگویند و بعد از تکبیر سیوم این دعا بگویند اللهم
اغفر لحینا تا حاضر بگوید و اگر مرده طفل باشد یا مجنون این دعا بگویند اللهم اجعله

فرطا تا آخر بگوید و اگر دختر باشد اللهم اجعلها لنا فرطا تا آخر بگوید و بعد از تکبیر چهارم
سلام نماز بگزارد و چپا سلام گوید و در تکبیر با دست بر خمار دو اگر امام سنی گوید مقتدیان
شیعه نماز نکند جنازه برداشتن آب برند لیکن پویه نروند و پیش جنازه نشوند و بیرون
از قبر بر سلامتش از جنازه نهادن نه نشینند و پس از دفن بی اذن اولیا
باز نگردند و شهید را نشویند و کفن ندهند و جامهای او نکنند بلکه بپوشند و سلاح
و پوزه و مانند آن و نماز گزارند و همچنان خون آلوده دفن کنند و شهید آنست
که در جنگ اهل حرب یا در جنگ باغیان یا رهزنان کشته شود یا در جنگ جانور
یا از جراحت یافته شود و یا مسلمانی او را بظلم کشد و قتل او موجب دیت
نباشد بخلاف قتل خطا و مانند ان و بعد از رفتن خون جراحی یا خورد یا نماز
یا جراحت او دارد کند یا یک وقت نماز با هوش زنده ماند یا از جنگ جانور
زنده بیرون آرند یا وصیتی کند یا در شهر کشته شود و قاتل او معلوم نباشد
یا بعهد قصاص کشته نباشد درین همه صورتها احکام شهید بروی جاری نگردد
بشویند و کفن دهند همچون سایر مردگان دفن کنند فصل زکوة واجب
اصل عبادتها جانی نماز است اصل عبادتها مالی زکوة است بر مسلمان حر عاقل
بالغ مالک نصاب بشرط چار ازدن که روی سال یکبار زکوة مال لازم آید
و نصاب مختلف است نصاب نقره دویست درم است و آن بجاه دو بیم تولد
باشد و نصاب زر بست مثقال است و آن هفت بیم تولد باشد و در هر یکی
ازین دو نصاب و کالا تجارت که قیمت آن بیکی ازین دو نصاب برسد ربع عشر

یک گوسفند یکی ساله یا دو ساله و در هر چهل تا صد و بیست و یک گوسفند دو گوسفند
تا دویست و در دویست و یک گوسفند سه گوسفند تا سیصد و نود و نه و در چهار
صد گوسفند چهار گوسفند واجب است بعد ازان در هر صد یک گوسفند
زیادت کند و پیش درین باب چون زکوة و حاصل همچون گاو و شتر
فصل معرف زکوة هشت صنف است فقیر یعنی آنکه نصابی ندارد و مسکین
یعنی آن که هیچ ندارد و کارکن زکوة و مکاتب و مدیون و غازی که منقطع
از اهل و وطن خود در ره کذر یا که در خانه خود مال دارد و در بلدی که اوست چیزی
ندارد زکوة این اصناف را یا یکی از ایشان را باید داد فی را و در بیان مسئله
تملیکی است و قضا ندارد این صرف کند و بدید و جد بالا و فرزند و فرزند فرزند
و مکاتب و مدبر و ام ولد خود نه غنی و طفل و بنده غنی و بنی هاشم و معتقان ایشان
را ندهد فصل کسی که بادشاه از برای اخذ صدقات از تجار عشر کرده است او
عاشر گویند هر نصابی که تاجران بر سبیل عشر دوان مال نصاب است
و امانت کسی بخود ازان مال از تسلم بتاجر عشر زکوة بستاند و از ذمی نصف عشر
حق حمایت بگیرد و از حربی مستامن عشر مطلقا انچه ایشان از تاجران مسلم
میگیرند بستاند و بسوگند مسلم را در دعوی ادای زکوة مال بر فقیر بدست خود اعتبار
کند نه در ادای زکوة مواشی بروں چریده و مسلم و ذمی را در نام شدن
سال و به یوان بودن و کرفتن عاشری دیگری و حربی را در نبودن کسی که از او

او اسکوار دارند فصل زکوة جهادی است که دران نفقه و پوستین خدایان
از فقرا و مساکین و ما متدایت و صوم عبادی است که دران فروشکنی خدایان است
یعنی نفس را و کذا کر سه دانسته است عاجز و معذور است او را خود بطریق سوال
اظهار نیازی کند چون سیر و سیراب کرد و قادر و قاهر باشد او را بر دوام قیام
طلب خود اللهم اعذنا من شرور انفسنا پس روزه در کاردین اصلی
فصل ترک خوردن و آشامیدن و جماع کردن با نیت از کسی که اهل آنست
از تمام روز روزه است و در روزه ماه رمضان و آن فریضه است و در روزه
نذر معین و آن واجب است و روزه نفل یعنی نیت و نیت کردن شب شرط
است و در غیر آن از انواع روزه چاشت روزه و قضا و کفارت و نذر
غیر معین نیت کردن شب شرط است و اگر در آسمان علتی یعنی ابری یا
غباری باشد در ماه رمضان خبر یک عدل بسنده باشد اگرچه بنده
باشد خبر کند و در ماه شوال و ذوالحج دو عدل یک حر و دو حره باید و اگر در آسمان
علتی نباشد در هر سه ماه جمع عظیم باید و از امام ابو یوسف رضی الله عنه چنان
مرا تقدیر کرد و یعنی رای قاضی تفویض کرده اند و اولی احوط است و روزه
شک مکروه است مگر آنکه نیت محض نفل باشد و نزدیک یعنی آن نیز مکروه است
و صحیح قول اول است فصل خوردن و آشامیدن و جماع کردن بفراموشی
و اعتلام و ازال منی بنظر و ردی مالیدن در سر و انزال و جماع و سر
کردن و بوسیدن ازال و در آمدن غباری در حلق و خوردن و آشامیدن

آنچه در میان دندان مانده است و بازگشتن قی روزه را تباه نکند و همچنین
کردانیدن قی و عدد قی اندرون و بیرون دهان نشستن بر روزه و آب دهن
و طعام خوردن بعد از جهد از طعام خوردن بفراموشی و ازالت قضا
بجماع دیگر روز و فرو رفتن آب در حلق یا در دماغ بخطا و رمضه
و عقه کردن و دار و مویز یا در کوشش چکانیدن و رسیدن دوا
یا در دماغ از جراحت مشکم و نیز روزه تباه شود و لیکن قضا لازم آید
کفارت لازم نیاید و اگر عمداً غذایی بخورد یا دوایی بیاشامد یا عمداً جماع کند
روزه تباه شود و قضا و کفارت لازم آید و کفارت آنست که یک بنده
کفارت ازاد کند بشرط آنکه بی پا و کور و پای او دستهای بد
و عقاب که بعضی مال کتابت داده و مدبر و ام ولد نباشد و اگر قدرت
نباشد و یا بنده نیابد شصت روزه بدارد پیاپی و اگر نتواند شصت
مسکین را طعام دهد اگر تملیک کند هر مسکینی را بر قدر صدقه فطر بدهد و اگر
اباحت کند دو وقت طعام سیر باید داد و غذا و یا دو شام و یک
غذا و یک شام و بیرلعنی که از زیادت شدن مرض بترسد و مسافر و زن
حامله و زنی که بچه را شیر میدهد اگر بچه یا بر نفس خود بترسد و پیر ضعیف که روزه
قدرت ندارد بعذر ضعف و کسی که روزه نفل داشته باشد اگر چه بی عذر
بشود روا باشد که افطار کند و پیر مذکور را بعد از افطار روزه قدر
طعام روزی نیم یک مسکین بر قدر صدقه فطر واجب شود و اگر مسافر بعد

نیم شود و یا زن حائض پاک شود یا بکنار آنچه خوردنی است محرم شود
یا بکنار آنچه شب شده را فطار کند و نفل آن ظاهر شود و نیت روز امساک کند
اعتکاف یا یکی کفارت لازم نیاید اعتکاف یعنی در یک گرد
مسجد بار زده و نیست و آن دو نوع است واجب و نفل و واجب آنست که
نذر کند و بجز آن نفل است و اقل اعتکاف نفل نزدیک امام اعظم یک روز و
نزدیک امام ابو یوسف اکثر روز و نزدیک امام محمد یک شب است و معتکف و طی و دو جماع
الا بکمند و از مسجد بیرون نیاید مگر بحاجت انسان چنانچه دل و غایط یا
غائط یعنی چنانک نماز جمعه و اگر بجز آن بیرون آید یا وطی کند اعتکاف فاسد
شود و معتکف را در مسجد خرید و فروخت بی حاجت کردن کالا و خوردن
و اشامیدن و خفتن روا نیست فصل حج عبادتی است متعلق بمجرد بدن
و انفاق نفس و صرف مال در زیارت الا مکه که خرج سیجانه و تعالی اندر اشرف
زمانها و آن فرض عمر است بر هر عاقل و بالغ متدرست قادر بر توشه راه و
رکب و نفقه عیال در مدت رفتن و بازگشتن و امی در راه و در حق
زنان برای شوهر یا محرم نیز شرط است و وقت حج شوال و ذوالقعده
و ده روز ذوالحجه است و رکن اعظم وقوف بعرفات از زوال آفتاب در روز
عرفه تا صبح عید است هر گاه وقوف بعرفات در این وقت یک ساعت
شد حج او تمام شد طواف زیارت موقت نیست لیکن تاخیر او از ایام نحر
مکروه است و سایر افعال حج واجب است چنانچه سعی میان صفا و مروه و وقوف

در سر حوض طواف وداع بنام باز گشتن کردن آن طواف صدر گویند
سنت است چنانچه طواف تحیت گویند و آن طواف قدوم گویند و در آن
و یعنی مستحب است چنانچه بوسیدن استلام کعبه در دو دار در روی باب
کعبه داشتن و ملتزم را و آن میان حجر اسود در کعبه است کنار گرفتن
در رواق کعبه گریه بطبع یا بتکلف آوردن **فصل** مواقیت احرام
ذو الحلیفه و آن اهل مدینه راست و ذات عرق و آن اهل عراق را
و جحفه و آن اهل شام راست و قرن و آن اهل نجد راست و یلملم آن
اهل یمن راست و این مقامها مذکور بغیر احرام گذشتن روایت دارد
پیش از رسیدن درین مقامها را احرام بندد روا باشد یعنی کسی که
بیشتر ازین مقامهاست جای احرام او حل است یعنی مقامی که بیرون حرم
و مکی را جای احرام مکه است و چون خواهد که احرام بندد و صوبکند و غسل
و میزری و ردائی نو یا شسته بپوشد و خوشبوی مالد و دو رکعت نماز کند
و بگوید اللهم انی ارید الحج فیسره لی و تقبله منی و اگر احرام برای عمره باشد
اللهم انی ارید العمرة گوید و اگر برای هر دو بندد اللهم انی احرم لک بالحج
والعمرة گوید و او از تلبیه برآوردن و آن اینست لبیک اللهم لبیک لبیک لا
شریک لک ان الحمد والنعمة لک والملک لا شریک لک ازین قدر کم نکند و اگر
زیادت کند روا باشد چون این افعال کند و تلبیه گوید محرم شود و در احرام
جامه بکند و گزد کشاده نکند و دست و روی و محاسن را بهیچ ریحان و شکاری نکند و

با کسی جماع و مباشرت نکند و صابر بکند بوسه و در نکوحه و معصفر
و ملون نپوشد چنانچه پیش ازین گذشت و جامه دوخته و موزه نپوشد و از بهر
نباید موی از خود و دیگری جدا کند و ناخن نگیرد و سلاح نپوشد و
شانه نکند سر و ریش نشوید و سر و روی را بپوشد و خوشبوی نمالد و بوی خوش
طلب نکند و در هر بلندی و در هر نشیبی و صحرا لبیک اللهم لبیک تا آخر
بگوید چون در مکه رسد اول در مسجد رود و مقابل بکعبه بایستد و کفته
آخر بار اول بنظر بجمال کعبه افتد دعا مستجاب است یعنی گوید ربنا آتنا فی
الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار و طواف بکوید که جامع
خیرات آخرت است یعنی گوید استجابت دعا بخواهد و بگوید الهی مرا مستجاب
الدعوات گردان بعد ازان هر دعایی که کند مستجاب شود و بعضی گویند بهترین دعا
که شنودی خدای است اختیار کند شاید که گوید الهی مرا مستجاب الدعوات
گردان اجل بسد رفت دعا زیاده و هیچ دین در شب قدر و ساعت جمعه و سایر
اوقات مبارکه بعد ازان طواف کند هفت شوط بکرده و هر بار که بکرد حجر اسود
ببوسد یا دست بسایند بعد ازان دو رکعت در مقام ابراهیم علیه السلام یا در حجر
یا در مسجدی که تواند بگذارد و این را طواف قدوم گویند و این سنت است بعد ازین
بکردن آید سعی میان صفا و مروه کند بعد ازان در روز ترویه در منا رود
روز عرفه در عرفات رود و وقوف کند بعد ازان بعد از زوال ظهر و عصر یک
بانگ نماز و دو اقامت یکجا بگذارد و شب عید در مزدلفه رود و دعا بشام در عرفات

او در مجلس ذکر کند و احسان او را باظهار بیان کند و اگر بدی معاینه شود در بستر
نصیحت کند و اگر در باب محبت زنی با او رفیق شده که بدو از او چیزها شنیده
بشنود و صورت یکسان بنماید و تا توانی گرد این سخن نرود و هیچ
چیز باو ننماید و در مجالس او را خوار دارد و بدین و شنیدن
نام او خوش شود و چون از مجلس باز گردد با او اصلاحی و داع کند و چنان
وانماید که محبت بجای آرد تا موجب بسوء و داد و سبب از دیاد محبت گردد

الفصل الثالث در آداب معیشت با سایر مردمان آنست که با همه تواضع کند نه
چنانچه خواری آید و در عزت بهر چنانچه کبر و منی ننماید و کار با حیا به روی کند
و در موازنه مال خود کسی را اطلاع ندهد تا نگوید زن و فرزند را نیز نگوید که مال
را چندین است که اگر آنرا نگاه ندارند بنظر حقارت ندارند و اگر بسیار بندارند تا
او دشمن شوند و از زیاده و خدمه احتراز کند علی الخصوص با بندگان و خدمت
گاران که بمحبت ناکم کند و سر بر سر ایشان اظهار نکند اگر دشمن شوند بدشمنی و اگر
بر دوست گوید غالب آنست که آن دوست را دوستی دیگر است و از آن نیز دوستی
دیگر است در میان و در مجلس یگانه نزود و اگر بر دوستی بر قدر حاجت گوید
و راست و حیا بسیار نه بیند و آب دهن و آب بینی نیندازد و فارغ نباشد و
اگر بیاید دفع کند و اگر نماند بدست بر دهن نهد و اگر سخن خوب و ملایم
مجلس یاد آید بگوید و اگر نه ساکت باشد و راستی که مردمان آزار در وی نبیند
نگوید و اگر نامشروع بیند اگر بداند که خواهند شنید بنرمی تنبیه کند و اگر نه

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم وبحمدک لا اله الا انت استغفرک واتوب الیک سبحان
ربک رب العزة عما یصفون
وسلام علی المرسلین والحمد
لله رب العالمین
رحمک یا ارحم
از الهین

اختلاف است نزدیک بعضی علماء دین کلمات کافر نشود زیرا که بعوارض و علامات

این استدلال میکند بطریق تجربه یا بر سبیل اتفاق مسئله اگر گوید که از سه

بیت چهار هزار ستاره بیشتر در آسمان نیست یا گوید بوقت دیدن ما دایره که گرد

ماه یا آفتاب باشد باران خواهد شدن مدعی علم غیب یا گوید که بوده و خواهد بود

بدانم کافر گردد اما اگر گوید که فلان بمرگ خویش نخواهد مرد و این سبب خوف کفر است

یا انکار وظیفه انبیا مسئله اگر کسی گوید عیب کند پیغامبر را بکبری یا انکار

او را کافر گردد و مردی است از برای مقاتل که اظهار آوردن به پیغامبر یا که

اجماع کرده است بر پیغامبری او چون مغرور و الکفل مغفر نباشد یعنی کافر

نشود و اگر گوید که ایمان آوردم بهمه پیغامبران و نمیدانم که آدم پیغامبر بود

یا نه کافر گردد مسئله اگر کسی نسبت کند فواحش را به پیغامبران علیهم السلام

چون قصد زنا و آنچه بدین مانند کافر گردد مسئله اگر کسی گوید که اگر فلان پیغامبر

بودی ایمان بدو نمی آوردم یا شک آرد در خبری که بیقین پیغامبر آورده

کافر گردد مسئله اگر کسی درین زمانه گوید که من رسول الله علیه السلام را بیامدن نمی بینم

که من پیغامبرم کافر گردد و اگر کسی از دو معجزه طلب کند در کفر او اختلاف است

یعنی گفته اند اگر مراد اظهار عجز و انقیاد او باشد کافر گردد مسئله اگر کسی

سوی رسول الله یک گوید منتظر است کافر گردد مسئله اگر کسی نسبت پیغامبر را

یا سنت او را دروغ دارد یا چیزی بدو نسبت کند که محل در دین باشد کافر گردد

اگر کسی گوید که جامه پیغامبر علیه السلام را بمالک گوید یا گوید که پیغامبر در زمان خود بود

لامحاله کافر گردد مسئله اگر کسی تعریف کند کسی را که نام او محمد و یا احمد و یا کنیت او

ابو القاسم است پس گوید امیدوارم که خدای را بدین نام و بدین کنیت بنده ست کافر گردد

و از آنجا که بعضی کافر نشود اگر عدم سبقت فهم سوی پیغامبر و در بعضی مواضع

الزام کند مر پیغامبر را وقت تعلیم کافر گردد مسئله اگر کسی را کافر کند

رسول علیه السلام گوید ترا دوست داشتی او کفت اما من دوست ندارم کافر گردد

همین حکم دارد هر که دروغ گوید بر پیغمبری که آثار رسول علیه السلام دوست داشته ست و بعضی

عالمان گفته اند اگر بر وجه اهانت گوید کافر شود و الا نه مسئله اگر کسی گوید

که رسول علیه السلام گفته ست که بین منبری و قبری روضه من ریاض الجنان است

اگر گوید که من منبر و حفره نمی بینم و قبری دیگر می بینم فقد قتل یعنی کافر گردد

مسئله اگر یکی را گفت که آدم علیه السلام کرباس نبافته ست پس او گفت چنین چیزها

چنان بینیم بسبب آن کافر گردد مسئله نسبت کردن فعل رسول را بزادی

گوید چنانک اگر پیش کسی گویند که رسول علیه السلام هر بار که خوردی بلیسیدی

مسخرگی خود را پیش گوید این جای ادبی ست کافر گردد مسئله اگر گویند کسی را

خلق کن سر خود را و ببر ناخنها خود را زیرا که این سنت رسول علیه السلام است

لیکن گوید نکنم اگرچه سنت ست کافر گردد بسبب اهانت سنت و العلم عند الله

سنتهای خصوصا در سنتهای موروث که ثبوت آن متواتر ست چنانک سواک

کردن و همچنین اگر کسی را گویند بیا بر کن سبلت خود را ما فقر کن زیرا که سنت ست

گوید مرشوهر را در جواب او بدین لفظ مسئله اگر یکی مرد دیگر را کافر خواند خطاست
است اگر مراد او آنست که بعضی از اعمال مسلمانان را بکفر کافر شمرد
و اگر اعتقاد کند مسلمان را بکفر بی آنکه در وی خبر کفر بداند کافر شود
بالجمله مسئله اگر کسی گوید فرزند خود را ای منع بچه یا گوید ای کافر یا گوید ای
عمار کافر شود اگر مراد او کفر او نه خود شود مسئله اگر کسی گوید مرا یا
خود را ای کافر خدا او ند کافر شود و بالجمله علما در کلمه دیگر که آن
آن دایره نزدیک او باشد کافر شود و در خلاصه آورده که کافر شود اگر
بیاض او نزدیک آن باشد مسئله اگر گفته شد یکی را یا کافر و یا یهودی و یا مجوسی
پس جواب گفت لبیک و آنچه بدین ماند در تصدیق کافر شود مسئله گفتن
یکی چندان رنجانیدی که کافر خواستم شدن و گفتن مسلم که من خلاف کنم شود
نزدیک علما کفر است در آورده که اگر مسلم را گوید که خدای تعالی
مسلمانی از تو بستاند و دیگری گوید آمین هر دو کافر شوند و در موضع دیگر تفصیل
کرده که اگر بستاند کفر گوید کافر شود مسئله در ملتقط است اگر زنی با
زنار در میان بندم و پیرانجا هم این شبیه است در شلوار او را کافر نگردد
و همچنین اگر گوید بر ساعت رنگ کافری بر وی آید کافر نشود مسئله اگر گفته
شد یکی را زنهار که تو کافر کافر گفته او در حقیقت آن کلمه کفر شود پس او گفت
کافر شده گیر کافر گردد مسئله اگر فاسقی گوید وقت وعظ از پس آن
هر کلاه مغان بر سر نهیم باز نی گوید مرشوهر را کافر بودن بهتر که با نبود

اگر کسی گوید مرکافر را که مسلمان آرد زنا بهی کافر
پسر بانگ کافر گردد مسئله اگر زنی گوید در وقت جنگ با شوهر سلاح بر گرام از دین
تو کافر گردد و همچنین هر کلمه که مشعر بر عدم اعتقاد دین باشد کفر است
دران سوگند شدند ایشان مسئله اگر زنی گوید مرا طلاق ده تا کافر شوم
زن کافر نگردد که متعلق است بسلاطین و جبابره مسئله عادل کافر نمی
فاسق را کافر خواند مطلقاً بغیر تاویل کفر است و همچنین بازداشتن کسی
اگر کسی را بملک الموت مرگ باد شاه را در وقت سلطان و حد کفر او کفر است
و در زوده انچه خواهد شد
مسئله گفتن یکی خدای مرگ باد شاه را و دیگر را کفر است اما در کفر او باید
اختلاف است بعضی گفته اگر قائل معنی این کلمه میداند و مراد میدارد کافر گردد
و اگر نمیداند بنا بر عدم کفر است در آورده است که صدر شهید گفته
است کافر نگردد و علیه الفتوی که متعلق است بکلام در فسق فاسق
و بزرگان مسئله اگر فاسقی اول بار فرزند خود را خر بخوراند پس او را فرمان بجای آوری بیاید
زنش در راهم و شکر کند و بگوید مبارک باد کافر نگردد مسئله اگر کسی گوید
در وقت شروع در فساد بیاید تا یکی زنان خوشتر بزیم کافر گردد و همچنین
اگر در این وقت گوید شاد و مباد کسی که تا دی ما شاد و مباد و یا گوید در
وقت اشتغال بشرب خمر مسلمانی اشکار کنید و یا گوید مسلمان اشکارا
شد کفر بود مسئله گفتن مناهی را این نیز رای است و مذهبی است نزدیک
بعضی کفر است و اصح آنست که کفر نیست اگر او را و راه باطل باشد که متعلق

کردن زن بر زنان از ناف تا زانو بغیر ضرورت معنی است و در بین معنی میان عورت

وقت غسل و وزان ایشان حرام است نظر کردن در سر عضو نامحرم عورت است

بعد از جدا شدن آن عضو از آدمی بر قول امام اعظم حرام است همانگ نظر کردن

در زن مقطوع از مرد و نظر کردن در مو میان زنان بعد از حلق نظر کردن در

چراهای بهم رسیده بغیر ضرورت کردن در آن حرام است همانگ نظر کردن در

کو متعارف است در نصف اول ماشعبان و آنچه مانند است که مستحب

فساد است و انگ تعلق دارد بگوشش سرب یا زر و نقره انداختن در

مردان و کودکان را در گوش چون سرب یا زنان حرام است و این نیز منهیات

کر تابس اهل بادیه است نشستن او از عورت بیگانه عمدا بغیر ضرورت

بشهوت حرام است نشستن او از ملاهی چون چنگ و رباب و آنچه

بدین ماند عمدا بهوا لتقسیم حرام است و همچنین نشستن سرودی که در آن ذکر فسق

فقر و اعرابت عمدا رفت در آن حرام است نشستن غیبت

چنین و نوحه و نشستن بر کلامی که مکروه است عمدا رفت در آن حرام است

امتناع آوردن از نشستن در جزی که واجب است بر نشستن آن

بغیر عذر حرام است و انگ تعلق دارد به بینی انبوبیدن گلهای دشتی

منصوب و انتفاع گرفتن مردان بغیر اذن مالک با علم بتعلق عمدا حرام است

انبوبیدن مشموی زنان بیگانه عمدا بر وجه شهوت و رغبت

حرام است و انگ تعلق دارد بلب تقبیل اجنبیه و آمرد بشهوت حرام است

مسوک نمودن غلط در روز و بسیوی بر آن تقریب

حرام است و همچنان بوییدن او را بر وجه داشته

همچنان مصقول ملوک است و در بود بر ایام

شنیدن اصغا آن بر ایشان فعل

گرفتن الحیه بوسیدن زمین پیش سلطان و پیش امیر حرام است

و انگ تعلق دارد بران گزیدن کسی را به دندان و جامه کسی را پاره کردن بدندان

بتعلق حرام است خائیدن طعام و گوشت تر یا بغیر اذن مالک حرام است

و انگ تعلق دارد بر همین خوردن گوشت سباع الطیر چون عقاب و باز و

شاهین و چرخ و آنچه بدین ماند حرام است خوردن گوشت دد چون گرگ

تا بدان دد بتوان نا صید کند چون گرگ و شیر و پلنگ و یوز و روباه و کفتار

و سگ و گربه و فیل حرام است خوردن گوشت خر و استر حرام است

همچنان شیر ماده خر و شیر آدمی بالغ را و حیوانی را نیز که از مدت بضاعه بجا در کرده

بغیر ضرورت حرام است خوردن مذبوحه که بر دنام خدای تعالی کشته نشده است

حرام است و همچنان خوردن هر مذبوحه که بغیر اذن است حرام است نشستن

نر و مسکرات دیگر بلهو و بازی و طرب که بغیر ضرورت حرام است خوردن

طعام بزی بوجه تعدی حرام است رک خوردن طعام میاه که بدان رک

هلاک شود با قدرت بر خوردن حرام است خوردن صاحب غیر قابل و حیوان

مباشر بغیر ضرورت پیش از ادای عشر و خراج منهیات و نزدیک بعضی خراج

موظف همین حکم دارد در هدایه آورده است که روایت اهل دیار

داران و نطیب بر آوند زر و نقره مردان و زنان را در جامع صغیر کرده

کفته است و در اداء تجزیه است و در نامه خانی مفصل بین ذکر کرده است و همچنین

خوردن بملعقه زر و نقره و وضو کردن از طشت زر و نقره و همچنین از ریخ زرین

کردن بسیار در حرام معاشره بزنادت ازدواج بغیر فاحشه بجز بغیر دعای
که دران هدایت نباشد حرام است فرمودن بستدن مال بنام رکنیات
یعنی نصاب شرعی چنانچه از گوسپندان و آنچه بدین ماننده و بغیر نسل کشتن بزمان
واز نصابی که مشغول بدین است بجز بغیر نصابی حرام است فرمودن
بستدن رسومات غیر شرعی چون کنوریه و کشندیور و دهلاله و دیاغانه سیلانی
وجرام ثبت حرام است فرمودن خود بستدن چیزی از خلق غیر اجرت زمین
باسم بهکراي از غله و شیر و جنوات و گوشت و ماهی و جران بحر و رشوت
حرام است و همچنین ستدن دربانان دروازها که برای این عمل بان دارند باسم
دربانی از خلق بحر و نقدی فرمودن بستدن مال از ثبت اسم حرفت بغیر
حاجت باسم حرفت چنانچه حائکان و قصابان و حجامان و صابونگران و زه دوزان
و برزازان و کاذران و جرایان بحر حرام است فرمودن بستدن از حجا
ران و بلکران و بکسیکران و شکاریان که معد برای فاذوزرک نهی شده است
حرام است و همچنین فرمودن بستدن مال از ماهیگران بکیرتی مواطعت
و بهندی ارجران از مقاطعات دیگر بحر حرام است فرمودن کسی را به شکار
کرفتن محرفه یا خون درد کران و ماهیگران و باغبان و درزیان و کماشکران
بجز بغیر اجرت و یا بمقدار اجرت بعنی فاحشه حرام است مسامحه شده
و قرنها کذشته که درین اقلیم عام است و این معنی فرمودن و متعلقان آن
عادت کرفته اند و اجرایشان را این ظلم و ظلمهای دیگر منع نکنند عجبی نباشد

بیشتر از این مثل و مثالها نیاورده است در هر عهد و ایزد کواری آورده
و یعنی کویند کران کار ملکی است بغیران دست مدهید بهمه حالت بهمه طریق ملکی
ملکی کویند و در طریق حق انکرده بیشتر و نیا نفیس معروف کرده اند و در راه شاهان
و ملوک دست خود را ساخته اند و از کرایی خویش از دادن اجرت عدول نشان
یا اکر ندهند و دعا بد و دشنام این محرفه اختیار کرده اند
و بدوانیان چندین مالها بسراف برای فخر و ریا در رسومات غیر شرعی حرف
بیکنند و از دادن اجرت مثل کان واجب شاهان یا آزادوانیان را زجود
در قیامت حظم میکنند مکر حساب قضایت را یاد نمی آرند و خود را مکر یکه کرده پنداشته
و از قضایت معلوم خواهد شد دران وقت پشیمانی سود ندارد و همین دو سخن
دنیا و شمس کوید ای که دست نمی رسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید
بیکار کفتن کلام لغو برای خندانیدن مردمان کران هوا نفس
حرام است عقود معاملات چون بیع و شراء و جران بروجه باطل کردن
حرام است مشغول شدن بتجارت و زراعت و انواع پیشه از
احکام آن از روایی و ناروایی منهی است سوکند کردن بغیر الله بروجه تعظیم
نهی منهی است منع کردن قضات مرادیار را صغیر و صغیره را از نکاح
برای ستدن چیزی از ایشان حرام است افسون خواندن بر کرد مانندان
منهی است و همچنین افسون خواندن بغیر فهم معنی آن آنچه تعلق دارد بکلو
طوق زر و نقره و طوق آهن چون قلندران و حبشیان و هر برابر کرفتن

از سلاح در حالت حرب بگرداند — جامه که تنساد او نپوشیده باشد
و پوداد او نپوشیده چون پشمینه و مانند آن پوشیدن آن جامه در حرب و غیر حرب
پاک است بشرط — حلاف کردن وعده با غیر عذر حرام است — پوشیدن
که تنساد او نپوشیده باشد و پوداد او نپوشیده در حالت حرب حرام است و در
حرب رواست و در حالت حرب پوشیدن این جامه پاک نیست باجماع
جامه ابریشم پوشیدن مردی را حرام است لیکن اگر ابریشم پوشانند
پوشانیدن زربفت و کوشواره و خلخال و مانند آن مر کودک را در نصاب الاحتساب آورده
پوشیدن صوف بقصد برای پیدا کردن قمل جایز نیست حرام است
تجدید کردن تقریب حسن و حسین رضی الله عنهما در هر سالی و زدن دست بر روی
و بر روی سینه و سر چون نوحه گران — استعمال کردن موی آدمی
در چیزها و جزان منهی است — محروم کردن وارث را از میراث و محروم کردن
اولاد دیگر را کذلک آن از مولی ثابت شده است از میراث و شرک دون
عدل میان فرزندان بغیر سبب حرام است — اسراف در هر چیزی حرام است
ترک اطاعت سلطان و والی در چیزی که مصلحت عام است حرام است و
همچنان عقوق استاد و مادر و پدر در غیر معصیت حرام است — اهانت
کردن ذمی را در پوشیدن لباس تجمل که مختص مسلمان است و سوار شدن
او بر اسب بازین تجمل و شرف فتن کافر از انصار و اعوان و اظهار هیبت کردن
نمایش ان بغیر ضرورت حضور صاحب فرمانده ی و دادن مراثی ان نماز جنازه
زنان را در شب کردن از جا جا مسجد بنا در جزا و جزان باستعمال اسباب قضا را
کراهت آن تسلمان است منهی است — کذاشتن بندگان مسلم در خدمت کافران
کافران کذاشتن بر روی شایستن ایشان منهی است — سوگند دادن
زنان مسلم زیادت از سه روز بر شوهر حرام است و بر پدر و مادر و برادر و خواهر حرام است و بر غیر
شوهر جایز است و در سه روز جایز است — استنباط کردن حمل زن و کبر کردن چون
بر آن اطلاع یابد حلال است و در ذخیره — کردن
شدن خلق و نفخ روح معتبر است بقصد و میت بروز
غرباء نابالغ جامه و جزان خون خوردن زهر و انداختن خود را از بلندی
حرام است — مشغول کردن مولی مر غلام خود را و کبر کردن خود را در کار خویش
نماز در وقتی که حاضر نماز آن وقت فوت نماز فرض شود — خضاب
خضاب بسیاه و جزان ان در روز و بیان حیت و عذر کردن در نمودن کوشتی
ادوات ان حرام است — انداختن طلاق در قصاب و جزان ان کوشت
آن حیوانی که بلعیده شود چون سرکین و خون و جزان حرام است و همچنان انکبان
در دیکها بغیر کار شک لبسیده است و جزان حرام است — خضاب
کردن ذکر در جامه و ریسمان حرام است — استعمال کردن کافر مر چیزهای را
بغیر از دن مالک و دادن مر او را و پوشیدن ان چیزها چنان که از ان چیزها حرام است
تصرف کردن در بیع کرانه وکیل و مادر زن حرام است
فروختن و جزان پیش از زن وکیل بعد از بیع حرام است

کردن

تفصیل

رعایت حقوق آن [illegible] در بیان مسایل متفرقات مذکر در عقاید
امام آنست که مقتدا باشد افضل از رعیت و نزدیک اشاعره عوام بنی آدم
یعنی اعتقاد ایشان افضل است از عوام و نزدیک ایشان عوام بنی آدم افضل
از عوام بنی آدم و این قول مختارست مسئله در عقیده امام آنست که
کردن امام بر خلق فرض است یعنی فرض کفایت است نزدیک اهل سنت و جماعت
و امام آنست که قیام نماید بمصالح عامه خلق از روی دین و دنیا و اقامت
شعایر اسلام چون حج و عید دین و رعایت بلاد و اصلاح احوال عباد و استیفا
کردن حقوق خدای تعالی و حقوق خلق و انصاف دادن بعضی را از بعضی و غیر
چون ش و رعایت مراتب دیگر مسئله چون یکی را امام کردند بایستی که
متقی باشد تا قایم اطاعت او در امر معصیت خدای تعالی فرض کرد و بیرون
آمدن او بر وی ضلالت است مسئله نزدیک بعضی بیعت پنج نفر از اهل علم و عقل
و دیانت کافی است برای انعقاد امامت و نزدیک بعضی بیعت چهار نفر
و نزدیک بعضی بیعت یک نفر و اصح همین است که بیعت یک نفر اهل علم و عقل
و دیانت کافی است برای انعقاد امامت چنانچه حکم او لازم است در زمرهٔ انام
چون برابر باشند در فرابتی مسئله امامت بارث ثابت نمیشود اصلاً و
خلافت بعد رسول علیه السلام ابوبکر را بود و بعد عمر را و بعد عثمان را بعد علی
رضی الله عنهم اجمعین و فضل ایشان بر ین ترتیب دانی مسئله اصحاب پیغامبر
افضل اند از خلایق دیگر پس دانستن تو [illegible] مسئله گواهی دادن

[illegible] کرامت نباشد که مسلم متقی را و الحاد ظاهر شود در [illegible]
خلاف عادت آن مکرمت را کرامت است مسئله اموال بر سه اقسام چهار نوع است
قسم اول چهار نوع است نوع اول زکوة سوایم یعنی مواشی که بیشتر از سال بر دن
گردد و بیابند بدون نصاب بر سه و سایر شرایط وجوب زکوة موجود شود نوع دوم
عشر و زمین عشری نوع سوم نصف عشر در زمین که آب داده شده است
بغرب و دالیه نوع چهارم آنچه گرفته شد از عاشر از تجار اهل اسلام مصرف این
اموال هشت طایفه اند فقرا و مساکین و عاملان و مکاتبان برای او ادای مال کتابت
و مدیونان و فی سبیل الله یعنی منقطع غزات که محتاج باشند برای اسباب غزا و ابن
سبیل یعنی آنکه بایشان مایی نباشد لیکن در وطن خود مال کثیر دارد قسم دوم
دو نوع است نوع اول مال غیر است نوع دوم رکاز و معدن است و مصرف
این دو مال سه طایفه اند عاملان و امنا و سبیل و مساکین قسم سوم از بیت
المال هفت نوع است نوع اول فی است دو نوع دوم خراجات نوع سوم اینک عاشر

وصفات خدای تعالی و دانستن که هیچ چیز با مخلوقات بحوادث خدای تعالی نماند
و دانستن تفاوت میان در عقل و دور تر بودن عقل کافر از فهمیدن و اعتقاد
کردن بجواز عذاب مومنان اهل کبایر بقدر گناه و ترسیدن از آن و امید داشتن
بدو و سپاس از خیر و شر و اعتقاد کردن که آنچه در مصحف است حقیقت
قرآن است نه مجاز و اعتقاد کردن قصاص نیکی و بدی میان بکر و عمر و آن
ان از خدای تعالی بر خود بجور و دانستن حقیقت ایمان چون موجود شود
باریکان و شرایط نه مجاز و دانستن قوت حقیقی با فعل از طاعت و ترک
و دانستن که ایمان را دو رکن است اقرار و تصدیق نا و اعتقاد کردن که ایمان
زیادتی و یکی پذیرد و معرفت بی اقرار ایمان نیست و اقرار بی تصدیق نافع
و ترک کردن تشبیه خدای تعالی را بچیزی و ترک کردن وصف خدای تعالی
بچیزی ایشان از ترس و جزآن و اعتقاد کردن نوبت کسب در بعضی اوقات
و اعتقاد کردن که عمل جز و طاعت در ایمان داخل نیست و اعتقاد کردن
در برابری در ذات ایمان نیکرد و مرد با تفاوت درجات و درجات و درجات
طاعات و اعتقاد کردن بحقیقت برانگیختن از گور بعد مردن و اعتقاد کردن که
وتر سه رکعت است بیک سلام و اعتقاد کردن بمانعیت حدث امام در نماز
مر روایی نماز مقتدیان را و اعتقاد کردن بشستن پای بعد فرود آوردن
موزه و نا روا دانستن مسح کردن بغیر موزه و اعتقاد کردن بشستن
وضو بیرون آمدن بخلاف بسیلی و اعتقاد کردن که ملبس نیست از زیرکی

مسلمان

مسلمان بود عند اهل السنة و الجماعة و ابو بکر و عمر در حالت بت پرستی کافر
بود عند اهل السنة و الجماعة و اعتقاد کردن بجوم سوگند تکلیف از اهل
محبت در دار تکلیف بسبب محبت با وجود شرایط طاعت و اعتقاد
کردن بخواست خدای تعالی که بشارت یافته اند و مژده داده بدین نومیدی از رحمت
خدای تعالی را و نا روا دانستن ایمن از عذاب و حق دیدن قیامت و آنچه دران
دران و اجب است و اعتقاد کردن که کلمات اقامت دو کان دو کان است
و اعتقاد کردن نا روایی خواندن قرآن بر امام مکر فاتحه بقول امام محمد رحمه الله
بخشیدن و نا روا دانستن دست در نماز مکر تکبیر اول و بکبر قنوت و بکبرات
عیدین و اعتقاد کردن بعدم وجوب وضو از پس خوردن گوشت شتر و خزان
از گوشتی که بالش بخته شده است و روا دیدن وضو باب کرم و روا دیدن
روزه با جنابت و مصابیح آورده است حق مسلم بر مسلم شش است رد سلام
و عیادت مریض و اتباع جنازه و اجابت دعوت و تشمیت عاطس و رد و اجتناب نفیض
کردن او را وقت طلب کردن نصیحت و نصرت مظلوم نیز و حق و ایی بر رعیت
اقامت کردن او را در ضعیف و نیکخواه بودن او را و ترک خیانت کردن
از او و ترک امامت و محاربت و خروج بیع بر او اگرچه جابر بود و دعا
کردن او را بتوبه و حقوق رعیت که رولات و امرا ست و رعایت
بجا کردن در محضر اصل در باب حق رعیت و ایی و امیر بابت ذکر کرده است
بدین تفصیل اول آنچه بر خود نپسندد بر دیگران نیز نپسندد و مروی است

که در روز جنگ بر بیابان بی سایه نشسته بود و امان جوید از آفتاب بی‌پایان
یا مانند آنکه در روز گرما در سایه نشسته و امان جوید از آفتاب در وقت سرما
پس ای مسلمانان خداوند و بوافل مشغول نشود که قضای حاجت مسلمانان
فاضلتر از نوافل است پس باید که رعایت و اظهار حاجتمندان که بر درگاه
برای کار او آمده باشند هم دانند و با وجود امکان حاجت بزیارت مشغول
و قبور اولیا و جزان که ایشان بدان محتاج نه اند پیش از قضای حاجت
محتاجان بپردازند دوست در خانه دشمن در چاه کسی در بهشت
بشهوات و لذات عادت نکند چهارم آنکه تا کار را تا توانند بزرگی و اسباب
بر رعیت نکند تا کار را او در دنیا و آخرت آسان شود و اگر بر رعیت و زیر
کند رسول صلی الله علیه وسلم بر وی دعا کرده است بدشواری بجهد آنکه
و ایی جهد کند تا تهمت رعیت از وی خشنود باشد یا موافقت شرع پنجم
آنکه رضای هیچکس نطلبد بر خلاف شرع که در خبر است که اطاعت غیر خدا را
روا نیست مخالفت امر خدای تعالی پنجم آنکه والی بماند که ولایت
و استادی کاری سخت و دشوار است و خطری عظیم پس باید که چون از وی
رعیت راحت بخواهد راحت کند و چون از وی حکم خواهند عدل کند و خیانت
و جور نکند و شفقت و نصیحت از رعیت دریغ ندارد و خیانت از اهل خانه
خویش و حقوق مسلمانان بطلبی بکار آرد که فردا قیامت از وی بر سند
که حق هر یکی گذارده است یا نه و حقوق بیت المال بمستحقان رسانیده

از ضعیفان و مظلومان و رعیت خویشتن شفقت بیشتر کند که شرع
بگوید بود و چنانکه علما را دین بحجت کند و نصیحت ایشان در گوش کند و از علما
اگر چیزی بداند و بجای آرد و بر محمود قول و فعل قدرت
اعتقاد کند که ایشان برای دنیا در جمیع مواضع دین میگویند و برای
رعایت خاطر والی و امیر حق میگویند تا هلاک نشود و کسی که از وی بترسد
باشد او را بجوید بردارد و کسی که از وی خورد باشد او را بجوید بپردازد
و کسی که بر او ستم باشد او را بجوید یاری دهد نهم آنکه والی نایبان و چاکران
خود را تفحص کند تا از حد خود تجاوز نکنند و منع و زجر ایشان در حق
شرع واجب بیند و کسی را در کار تا تعب کند که او را و خدای را شناسد
بود و هم آنکه تکبر نکند و خشم زاند و جمله اخلاق نیک پیش گیرد و خود را کرم شعار
خود سازد و در حالت غضب و رضا از حق تجاوز نکند و در حالت قدرت عفو کند
تا توانند در [illegible] و در وقت حق تا در وی بر سافته دانستی است تا بحجاج
ایشان در حاله فقر ایشان و بیماری ایشان و با قدرت او رب و اتصال با علما
اب و حضرت کردن فرزندان خود با جادم ملک یا با جارت عند طاعت و اجابت
کردن فرزندان ایشان را در وقت خواندن ایشان و اطاعت کردن پدر
فرمایند بغیر معصیت و مصرف و سخن نرم گفتن با ایشان بغیر درشتی و بغیر
او از بلند برداشتن و چیزی که در آن ترک حرمت ایشان است آن ناکردن
و ناگفتن کلمه تقبیح و نخواندن ایشان را بنام که آن بچه میتی است و مدرسه

خواجه کفش و ماستان و مادر را گرامی دارد کفش و مادر فرزندان پیش ایشان و برابر
ایشان و نشستن ایشان بر روی ایشان و نشستن بر روی ایشان و
نامیدن بکنیت پیش ایشان و بسته کردن دعای مادر و پدر
و احسان کردن بر ایشان خاصه بر مادر که احسان او چندان است از آنچه
در صحاح العلم آورده است نیکوئی کردن بر مادر و پدر افضل است از نماز و روزه
و حج و عمره و جهاد یعنی نوافل و تبع نکردن عهد او و همیشه ایشان و گرامی
داشتن دوستان ایشان را و قطع کردن زبان سفیه از مادر و پدر
و حق استاذ را مقدم دارد بر حق مادر و پدر زیرا که استاذ سبب حیات
و نکوئی در استاذ آورده است که حق عالم بر جاهل و حق استاذ بر شاگرد
یک حکم دارد و تفصیل کرده است که افتاد نکند پیش از و بکلام و نه نشیند
در مکان او و در نیت او و در حضور او و کلام او رد نکند با اثبات و در وقت
رفتن تقدم نکند بروی او در نیت او دارد از او انواع احسان و نحوی فرزندان بر والد
با نگاه کردن در گوشه راست و عاقت و در گوشه چپ او بان دفع ام صبیان
عقب و ولادت و ختنه کردن هفتم روز و در قول بعضی وقت ختنه هفت سال است
و ختنه کردن دختر مکروه است و فرزندان را نام نکو نهادن تا آفکانه را نیز
و اگر محمول بشد و کورت و ابونت او نامی نهند که هر دو را صالح باشد
چون طلحه و نهره لیکن مع نکنه چنان نام رسول علیه السلام و بیان کنیت او
و در قول بعضی و کنیه نکنند با بی عیسی زیرا که عیسی علیه السلام اب نبود و در این کار

افزودن او را بعد از حج نام کردن سنت است از کردن تغییر و محافظت
کردن حال او در دو نکنند هشتم ایشان را و ختنه کردن و کلاه و حجامت او کنند چهار
شود هفتم و نفقه و محتاج ان صغیر بر والد است و تعلیم کردن علوم دین و کتابت
و شمشیر زدن و شنا کردن و ادب کردن او را چون شش سال شود و
جدا کردن فراش او را چون هفت سال شود و در وقت ضرب کردن او را از جهت
ترک صلوة چون ده سال شود و در بعضی روایت چون سیزده سال شود و
جدا کردن در دادن هدیه و تزویج کردن او را چون شانزده سال شود و
نگذاشتن با اطفال و بر خیزان و نحوی اقارب محرم چون صغیر و صغیر نبشند
و بازی با لغو صغیره و دیار دی جا رمانده بشد یا نابینا بود را نازده میراث
را اقارب محارم چون توانگران بشند و صله ذی رحم واجب است و نفقه و خمر
بالغ صغیره و پسر بالغ جای مانده بر مادر و پدر و اولاد است نگذاشتن بر بردن شت
بر مادر و صلاح بر ایچ ممکن است از عطا و زیارت و دعا عاجز در نیت سبب منع
عمر معلق است و ترک صله رحم سبب نقصان عمر معلق است و نحوی شوهر زن
اطاعت کردن زن است او را بستر و در خانه شوهر بودن و نا رفتن از
خانه او بغیر اذن مگر بضرورت و نهادن جای کسی که شوی او کاره باشد
در نیت شوهر و عفاف و نگاه داشتن مال و متاع شوهر و نیکخواهی کردن او
در آب و ذره نفل کردن در حضور شوهر چون او را حاجت بستر بشد
و نحوی زن بر شوهر نفقه او و خادم او و دایه احتیاج دیگر دادن مقدار وسعت

بسم الله الرحمن الرحيم رب يسر وتمم بالخير

بسم الله الرحمن الرحيم

روایت میکند ابوبکر محمد بن رضی الله عنه از پیغمبر صلی الله علیه وسلم

که گفت که این دعا را که در گورستان یکبار بخواند حق تعالی ثواب صد هزار

بنده آزاد کرده باو کرامت کند و از گورستان برود و اگر بجهت یا بخواند تا قیامت عذاب

از گناه از گورستان برود و اگر یکبار بخواند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

در خواب بیند و اگر بیست بار بخواند حضرت حق تعالی جل جلاله در بهشت بیند و اگر بیست

و سه بار بخواند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفته از من قرار نخواهد یعنی قرار خواهد

الف مرتبه بخواند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفته از من قرار خواهد یعنی قرار خواهد

و سه بار بخواند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفته از من قرار خ

الجزء الاول من
الرسالة البرزة

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين خالق الماء والطين مالك السموات والارضين مذل
الابرار والفاجرين منعم الاولياء والفاسقين والصلوة على سيدنا محمد
سيد المرسلين وخاتم النبيين محمد وآله اجمعين واصحابه الاكرمين والسلام
على عباده الصالحين وبعد فيقول الفقير الحقير المحتاج الى الله الجواد عبد السلام
بن عبد العزيز بن المداد غفر الله له ولوالديه ما تقدم من ذنبه وما تاخر جمعت
بهذه الرسالات البهية المنظومة الاحكام الشريعة المطهرة البيضاء درر رسالات البررة
والله الهادي الى الرشاد الباب الاول في ذكر الانبياء عليهم السلام قال
الوليد كانت الانبياء عليهم السلام مائة الف واربعة وعشرين
الف ثلثة مائة وثلثة عشر منهم مرسل وغيرهم لم يكونوا مرسل هكذا
روى ابو ذر الغفاري عن النبي عليه السلام انه قال لاصحابه يوم بدر انتم
على عدد المرسلين وعلى عدد اصحاب طالوت حين جاوزه النهر يعني ثمانين
وثلثة عشر ومن لم يكن من الانبياء مرسل لكان بعضهم يوحى اليه

في المنام

في المنام وكان بعضهم يسمع الصوت من غير ان يرى شخصا واول الانبياء
آدم عليه السلام كان مرسولا نبيا الى ولده خلق الله تعالى من تراب و
خلق زوجته حواء من ضلع اليسرى وقد ولدت منه اربعين ولدا في عشرين
بطنا من ذكر وانثى فتولد وحتى كثر بما قال الله تعالى هو الذي
خلقكم من نفس واحدة وجعل منها زوجها
ليسكن اليها وقال بث منهما رجالا كثيرا ونساء
وكان كنية آدم عليه السلام في الجنة ابا محمد لان اكرم ولد محمد عليه السلام
وكان يكنى في السماء وكنية في الارض ابو البشر فانزل عليه تحريمت
ليلة والدم وحم الخنزير وعاش تسعمائة وثلثين سنة هكذا ذكر
اهل التوراة وقد روى عن وهب بن منبه انه قال عاش آدم عليه السلام
الف سنة ثم لعد شيث بن آدم عليه السلام وكان نبيا مرسل وكان وصي
آدم عليه السلام وولي عهده قال وهب انزل الله تعالى على شيث
خمسين صحيفة وعاش تسعمائة وكان ابو البشر كلهم واليه
انتهت انساب الناس كلهم ثم ادريس عليه السلام وكان نبيا مرسل
واسمه اخنوخ وانما سمي ادريس لكثرة ما كان يدرس من كتب
الله تعالى وسن الاسلام وهو اول من خط بالقلم وخاط الثياب
وليسها يعني ثياب القطن وكانوا من قبل يلبسون الجلود والصوف وكان

سنون سنة والكلبي خمس مائة واربعون سنة قال مقاتل ستمائة
وهذا اصح الاقاويل عندي وهكذا قال الضحاك وقال وهب كان بين
ستمائة وعشرون سنة والملك الذي انزل الله تعالى على انبيائه
التي هي قبلة الناس اربعة التوراة والانجيل والزبور والفرقان
التوراة على موسى والانجيل على عيسى والزبور على داود و
على محمد عليهم السلام وروي عن وهب بن منبه انه قال انزل ما
واربعة كتب وخمسون صحيفة على ادريس عليه السلام وعشرون صحيفة
على ابراهيم عليه السلام وفي روايات اخرى عشر صحيفة على ابراهيم عليه
وعشر صحيفة على موسى عليه السلام قبل التوراة ليس هي كتاب
والتوراة على موسى والانجيل على عيسى والزبور على داود و
الفرقان على محمد عليهم السلام واختلفوا في ذي القرنين ولقمان قال بعضهم
كانا نبيين وقال اكثر اهل العلم لقمان حكيما ولم يكن نبيا وكان
ذو القرنين نبيا وروي عن علي بن ابي طالب رضي الله عنه انه سئل
عن ذو القرنين قال علي كان رجلا صالحا وقال بعضهم انما سمي ذو
القرنين لانه كان ملك فارس والروم وقال بعضهم عاش قرنين
وقال بعضهم كان علي رأسه شبه القرنين وقال لانه سار الى قرني الشمس
مغربها ومطلعها وقال بعضهم رأى في المنام في حال شبابه انه دنا

من الشمس

من الشرع اخذ بقرنيها فاخبر ذلك قومه فسموه ذو القرنين وكان
اسمه اسكندر وعمر من الانبياء عليهم السلام كان لسانهم العربي
اسمعيل وهود وصالح وشعيب ومحمد صلوات الله عليهم واختلف الناس
في مولد ابراهيم عليه السلام بذبح قال بعضهم هو اسمعيل وقال
بعضهم هو اسحاق وروي عن علي وابي هريرة وعبد الله بن سلام
وعكرمة عن ابن عباس ومقاتل وكعب ووهب انهم قالوا هو اسحاق
وقال عبد الله بن عباس وعبد الله بن عمر ومحمد ومحمد بن كعب القرظي
والكلبي انه اسمعيل وهذا القول اشبه بالكتاب والسنة اما الكتاب
حيث قال وفديناه بذبح عظيم ثم قال بعد القصة الذبح وبشرناه باسحاق
نبيا من الصالحين واما البر فهو ما روي عن النبي عليه السلام انه قال
انا ابن الذبيحين يعني اباه عبد الله بن عبد المطلب واسمعيل و
اتفقت الائمة انه كان من ولد اسمعيل وقال اهل التوراة مكتوب
في التوراة انه كان اسحاق فان صح ذلك من التوراة امتنا
ويقال لم يملك احد من الملوك الدنيا كلها الا اربعة اثنان مسلمان
واثنان كافران واما المسلمان فسليمان بن داود عليهم السلام
وذو القرنين واما الكافران فاحدهما نمرود بن كنعان والثاني
بخت نصر وهو الذي نمرود بن كنعان بن آرم بن سام بن نوح

عليه السلام وكفند اي اهل عجم او كيكاوس حربت لهراسب سي هزار
منهم سيصد الف وذهب بنهم اي بابل وفيهم دانيال النبي عليه السلام
كان نبيا ولم يكلم احدا في حال الطفولية الا اربعة احدهم عيسى عليه السلام
والثاني صاحب يوسف عليه السلام حيث قال وشهد شاهد من اهلها
قال بعضهم كان الشاهد رجلا كبيرا لم يكن طفلا والثالث شمعون الصفا
والرابع صاحب الاخدود وعن كعب الاحبار قال وجدت في كتاب
الانبياء عليهم السلام ان مدة ادم عليه السلام تسعمائة سنة وثلثون
سنة وعمر يعقوب عليه السلام مائة وسبع واربعون سنة وعمر
يوسف عليه السلام مائة وعشرون سنة وعمر موسى عليه السلام
مائة وعشرون سنة وعمر داود عليه السلام مائة وسبعون سنة
وعمر سليمان عليه السلام مائة وثمانون سنة وعمر ذكريا عليه السلام
ثلثمائة سنة وعمر يحيى عليه السلام خمس وسبعون سنة وعمر شعيب عليه السلام
مائتان واربع سنة او خمسون سنة وعمر صالح عليه السلام مائة وثلث
وثلثون سنة وعمر محمد عليه السلام ثلث وستون سنة قال
انزل الله تعالى جبرائيل عليه السلام على ادم ثلث سنة وثلثون مرة
وعلى نوح عليه السلام تسعة وعشرين مرات وعلى ابراهيم عليه السلام
تسعة وخمسون مرات وعلى اسمعيل عليه السلام احد عشر مرات وعلى

اسحاق

اسحاق عليه السلام تسع مرات وعلى يعقوب عليه السلام ثمانية وخمسون مرات
وعلى يوسف عليه السلام تسعة وستين مرات وعلى داود عليه السلام
سبعين مرات وعلى سليمان عليه السلام ثمانين مرات وعلى صالح عليه السلام
سبعين مرات وعلى هود عليه السلام مائة مرات وعلى موسى عليه السلام
مائة وثلثين مرات وعلى عيسى عليه السلام اثنين وثلثين مرات
وعلى محمد عليه السلام ستة الاف مرات قال في المحاسن فيما يصح
روينا عن ابن عباس رضي الله عنه انه قال مدت حيوة
الرسول الله ثلث وستين سنة مضى اربعون منها في التعبد والباقي
ثلث عشرة سنة من النبوة والرسالة والصلوة المفروضة لخمس
اسرى بعد اثنا عشرة سنة من النبوة ومن قبل ذلك كانوا يصلون
ركعتين غدوة وعشية وصام شهر رمضان بعد خمس عشرة سنة من النبوة
فصام النبي عليه السلام ثمان رمضان في خمس منها تسع وعشرون
يوما وثلث رمضان ثلثين يوما وفي سراج الهداية قال النبي
عليه السلام لم يوح الى احد من انبيائه قبل البلوغ الا اربعة عيسى
ويحيى وسليمان ويوسف عليهم السلام قال ابن عباس رضي
الله عنه ينزل جبرائيل على نبي بما يريد الا محمد وموسى وعيسى و
ذكريا صلوات الله عليهم واما بينهم فكان وحيا والتاما في المنام

وقيل ان داود عليه السلام اول من اتخذ الدرع من الحديد وكان
زرد الحلقات وكان ولادة النبي عليه السلام من ... الى عورتها وفي السبعيات اعلم ان ولادة عيسى عليه السلام من الفم
وبروايات ان ولادته من الاذن والاصح انه ولد من الفم
الاكل قال عليه السلام لا تاكلوا في ... وليا ليها ولا تشربوا من الشراب الا الثلاثة وفي
قال عليه السلام لا تاكلوا مع لسوء فتفرق الناس الجذام والقولنج
والدباغ والنعال والوتاس والنسال والقصار ومع شارب
الخمر ومع اكل الربوا وقال عليه السلام لا تاكلوا الطعام من ... فان الاكل فيها حرام احدها تارك الصلوة والثاني مانع الزكوة والثالث
اكل الربوا والرابع شارب الخمر والخامس مصور الصور وفي الخلاصة
المسك حلال يجعل في الطعام ويوكل مع الادوية وفي شرح
المختصر لا سمر قندي والمسك حلال على كل حال يوكل في الطعام
ويجعل في الادوية لانها ان كانت دما فقد تغيرت وصارت
طاهرة كرماد القذرة في مختار الفتاوى واكل خذا والطمار للدواء
لا باس به في لضاب الاحتساب كل الطين مكروه وذكر الطحاوي
بان كان يضره يكره وان كان يتسال قليلا او يفعل احيانا فلا

بلى

ليس به قال العبد اصلح الله ويتاكد على هذا انه يباح البورة مع
الورق المكول في دياره البند لانه قليل ثم رفع قال الغرقي المطلق
من الورق المذكور لا يحصل به دواء في المحيط قالوا اذا اكلت المرة
بعض الطعام يكره الباقي للغني ويتصدق به وكذلك لو وقع
في الفتاوى الخانية ومن امتنع من اكل حالة المخمصة من
اكل حتى مات ياثم وفي جامع العلوم اورده ... ورزيارتها
برك وشربته ميخورند وطعام وميوه نيز سوكند كردوالله در كتاب
فتاوى سراج افتاده ... شرب الماء عند القبور حرام و
اذا وقع النظر على القبور كراهة تحريمة ازين باب دور شدوهاى
عبرت ... بنابران عبرت منهيست ذر حيرت الفقار رسول
عليه السلام وفي ... اكل الوغم ولا تاكل النغم معنى آنست كه از
طعام بسيار زبان ازميان دندان بيرون كشيد نخورند وآنكه
بخلال بيرون كشيد نخورند في بستان الصلوة من كان في فيه
لقمة من الحرام لا يستجاب دعاه اربعين يوما وفيه ايضا عن ابني
عليه السلام انه قال من كان في توبه سلكة من الحرام لا يقبل الله
تعالى صلوته في ... ولبن للبرات المبتة والشاة المبتة

والبول الشاة طاهر لا بأس بشرب لبن الإبل الجلالة

بيضة مخرجة من دجاجة الكلب وفي الذخيرة مات

دجاجة خرجت فيها بيضة جاز أكلها عند علمائنا رحمهم الله تعالى

إن اشتد قشرها ولم يشتد وقم الورس مكروه عند أبي حنيفة رح و

اختلفوا في غير الكراهة قال القاضي الإمام الأسبيجابي المختار

كراهة التحريمة وقال غير المختار انه كراهة التنزيهة قال القاضي الإمام

ظهير الدين المختار في زماننا انه يؤكل وليس بمكروه وفي لبن

خيف رح روايتان والأشهر انه كراهة التنزيهة وقال القاضي

الإمام ظهير الدين حكم لحمه حكم لحم الحمار وفي شرح الهداية قال

عليه السلام اذا ارتم ان تأكلوا الطعام فكلوا بثلثة اصابع فإنه في

الحديث الآكل بأصبع واحد آكل الشياطين والآكل بأصبعين آكل

الجبابرة وآكل بثلثة اصابع آكل الأنبياء في كتاب ابن السني

في الباب السادس عشر بعد المائة في كراهة الواحة قال الفقيه

روي عن ابن عباس رضي الله عنه عن النبي عليه السلام قال ثلاث

من الأكل وحده وضرب عبده ومنع رفده وقيل في الباب السابع

وستون في قلة الأكل قال الفقيه ينبغي للرجل أن لا يكثر الأكل

ولا يأكل فوق الشبع لأن ذلك مذموم عند الله وعند الناس

الفقه

المأكولات

وهو يفرغ البدن وفي الذخيرة ولا بأس بأكل السمكة التي

إذا أكل من غير تسمية فإن المسلم إذا أخذ السمكة وترك عليها تسمية

فالله أعلم وما يحل بدون التسمية فالمجوسي وغيره فيه سواء

في القواعد في فتاوى النجية حفظ القرآن مقدار

ما تجوز الصلوة به وفضل على المسلمين في الخانية رجل تعلم القرآن

ما تجوز الصلوة كان الباقي وتعلم والاحكام افضل من الصلوة

المقطع في شرح الهداية قال عليه السلام اتخذ الأجرة على

الطاعات حرام معنى حتى يشترط ذكر فإن اجرت عبادت حرام است

در شامان مذكورست اجرت امامت واجرت بانگ نماز

كفن واجرت تعليم فقه واجرت خواندن در گورستان حلال است

حرام ليكن امام راسبب فقر مقتديان بدهند وامام بستاند جايز است

والا لا وفي السراجية لا بأس للمعلم ان يأخذ الأجرة في هذا

الزمان على تعليم القرآن وفي مختار الفتاوى يجوز للمؤذن والإمام

والمعلم ان يأخذ الأجرة ولو نعم الأجرة يجوز ان يأخذ منهم قهرا

او جبرا وفي القواخواني المعلم إذا أخذ من الصبي شيئا من

المأكولات او رفع الصبي الى دار المعلم لا يحل بخلاف الثمن

الحصير فمعلم اخذ عن الحصير من الصبيان وتصرف البعض في حوائجه

جامع العلوم من نظر بغلام شهوة فكأنما قتل سبعين نبيا ومن
قتل نبيا واحدا فقد كفر قال لا راحة في الدنيا الا لثلثة
اشياء الاول تلاوة القرآن والثاني لقاء الاخوان والثالث ذكر
الجنة وفي لفظ آخر قال عليه السلام النظر الى وجه العالم عبادة
وقال النبي عليه السلام السعيد من زارني او زار عالما او زار
السعيد من اعتبر بحسبة الله والشقي من تخلف عنهم وفي رسالة
الشيخ المولى رضي الدين النظر الى محاسن المرأة الاجنبية سهم مسموم
من سهام ابليس وفي الحديث الاخر من النظر الى امرأة اجنبية حبب
في عينه الاثنى يوم القيامة وفيه ايضا من زين وجه بشيء
من الخلاء شاهد يأتي يوم القيامة اكرهوا نتن مراده بكثرة شاهد اكرهوا ايمن از
شهوة ينبغي ذكر في شرح الكنز اذا اراد الرجل ان يتزوج امرأة
يجوز له النظر وان لم يأمن من الشهوة لما روي ان المغيرة اراد
ان يتزوج امرأة فقال النبي عليه السلام انظر اليها فانه احق ان
يعاجر بينكما كما قال العبد وروى البخاري في صحيحه عن سهل
بن سعد رضي الله عنه ان امرأة جاءت الى رسول الله وقالت
جئت يا رسول الله لاهب نفسي لك فصعد النظر اليها بصورته
ثم طأطأ رأسه فلما رأت امرأته انه لم يقض فيها شيئا جلسته

جامع العلوم

فقام رجل من اصحابه فقال یا رسول الله ان لم یکن لک بی حاجة
فزوجنیها فقال هل عندک من شیء فقال لا والله یا رسول الله
قال اذهب الی اهلک فانظر هل تجد شیئا فذهب ثم رجع
فقال لم اجد فقال انظر وان کان خاتما من حدید ولکن هذا
ازاری قال سهل ما له رداء فلها نصفه فقال رسول علیه السلام
ما تصنع بازارک ان لبستها لم یکن علیک شیء وان لبسته لم
یکن علیها شیء فجلس الرجل حتی طال مجلسه ثم قام فرآه رسول
فامر به فدعی فلما جاء قال ماذا معک من القرآن قال معی سورة
کذا وسورة کذا وسورة کذا وعدها قال اتقرؤهن عن ظهر قلبک
قال نعم قال اذهب فقد ملکتها بما معک من القرآن
شرح کنی مذکورست اگر مردی خواهد که زنی را بزنی کند باید که
دران نظر کند اگرچه او از ایمن شهوة نباشد زیرا که روایت
کرده شده که مغیره خواست که زنی را بزنی کند پس رسول علیه السلام
فرمود که مرا در انظر کن بسوی که سزاوار تر باشد که میان شما
موافقت شود و سهل سعد روایت میکند که زنی نزد رسول
علیه السلام آمد و گفت آمده ایم که خود را به بخشم بتو یا رسول
نظر کرد مران زن را بالا بدید و فرود بدید پس سر فرود انداخت

پس چون این زن بدید که رسول علیه السلام حکم نکرد بنشست پس یاری از صحابه
[illegible] بود برخاست و گفت یا رسول الله اگر ترا حاجت نیست بزن
پس مرا بزنی ده پس رسول علیه السلام فرمود چیزی داری گفت ندارم
بخدای یا رسول الله رسول علیه السلام فرمود برو بخانه خود طلب کن مگر
چیزی بیابی پس برفت و بگشت یک انگشتری آهنی داری گفت
ندارم الا این جامه ازار دارم نیمی ازان مهران زن تواند رسول
گفت علیه السلام ترا اگر تو بپوشی او چیزی نپوشد و اگر او بپوشد تو چیز
بپوشی پس آن مرد بنشست و دیر شد برخاست چون پشت داد
در حال گرفت رسول علیه السلام فرمود تا او را باز آرند چون باز آمد بیامد
پس رسول فرمود از قرآن چیزی یاد داری گفت دارم فلان سورت
و فلان سورت و شمرد آن سورتها را پس رسول علیه السلام فرمود
ان سورتها را بخوانی بیاد گفت آری پس رسول علیه السلام فرمود
که برو ترا بزنی دادم آن زن برین قرآن که خواندی گفت بنده ضعیف
که حجت و دلیل ست که نظر کردن از برای خواستن زن رواست زیرا که
رسول علیه السلام برین زن بدید سوال اگر پرسند که این حدیث
دلیل میکنند که قرآن مهر را شاید بحکم این حدیث جواب این حدیث
از آن منسوخ شد بدین آیت که اِنْ تَبْتَغُوا بِاَمْوَالِکُمْ

يعني زنان حلال ايذر شما را كه بخواهيد ما بها رغبتي
ذكي حواستكاري كرد هوز وقت نكرده كه ديگري بخواهد شايد باني
الخاطب اول ترك او رد او اذن للخاطب الاول او رد او اذن للثاني
ولدليل عليه ما روي عن عبد الله بن عمر رضي الله عنه انه كان يقول نهى
النبي عليه السلام ان يبيع بعضكم على بعض وان يخطب الرجل على خطبة اخيه
حتى يترك الخاطب قبله او يأذن له الخاطب **فصل** در فضيلت علم
وعلماء في تيسير الاعلام قال النبي عليه السلام من سلك طريقا يلتمس
فيه علما سهل الله له به طريقا الى الجنة وفي المصابيح قال النبي
العالم نبي ولكن لم يوحى اليه وفي تيسير الاحكام للكل شيء عماد
وعماد هذا الدين الفقه ودر جزء ست از ابن عباس رضي الله عنه افضل
العبادة الفقه ودر جاء ديگر آمده ست قليل العمل مع العلم خير
من كثير العمل مع الجهل قال عليه السلام من انتقل ليتعلم علما عز الله له
قبل ان يخطو **نوع آداب المتعلم** قال الفقيه فاول ما يحتاج اليه المتعلم ان
يصحح نيته يحتاج ان ينوي ثلث اشياء احدها ان ينوي بتعلمه
الخروج من الجهل لان الله تعالى قال قل هل يستوي الذين يعلمون
والذين لا يعلمون الثاني ان ينوي به منفعة الخلق لان النبي
عليه السلام قال خير الناس من ينفع الناس الثالث ان ينوي به

احياء العلم لان الناس لو تركوا التعلم لدرس العلم كما روي عن النبي
انه قال تعلموا العلم قبل ان يرفع ورفعه ذهاب العلماء وينبغي
للمتعلم ان يطلب به وجه الله تعالى والدار الآخرة ولا ينوي به طلب الدنيا
وانه وان طلب به وجه الله فانه ينال الامرين جميعا كما قال تعالى من كان
يريد حرث الآخرة الآية وروي زيد بن ثابت عن النبي عليه السلام
انه قال من كان نيته الدنيا فوت الله عليه امره وجعل فقره بين عينيه ولم يأته
من الدنيا الا ما كتب له ومن كان نيته الآخرة جمع الله شمله وجعل غناه
قلبه وانيته الدنيا وهي راغمة فاذا لم يقدر على تصحيح النية فالتعلم افضل
من لانه اذا تعلم فانه يرجى ان يصحح العلم نيته واذا اراد الخروج
الى التعلم فالافضل ان يخرج باذن ابويه فاذا اذن له فلا بأس بالخروج
اذا كان مستغنيا عن خدمتهما ولا ينبغي للمتعلم ان يترك شيئا من النوافل
وليواظب عليها من وقتها فيذهب عنه بركة العلم ولا ينبغي للمتعلم ان يكون
بخيلا بعلمه اذا استفاد منه انسانا كتابا او استعار ليفهم مسئلة او نحو
ولا ينبغي ان يخجل به لانه يقصد بتعلم منفعة الخلق ولا ينبغي ان يمنع
من منفعة في المال وعن عبد الله بن مبارك انه قال من بخل بعلمه
ابتلي باحدى ثلث اما ان يموت فيذهب علمه او ابتلي بسلطان او
نسي العلم الذي حفظه ولا ينبغي ان يضع الكتاب على التراب في

بليات
للتعلم

وينبغي للمتعلم ان يعظم استاذه فان تعظيم العلم في تعظيم العلماء فاذا استغنى عنه وجب عند تركت العلم ويقال ان يشتغل المتعلم بعلم في المعلم وفي المتعلم ثلث خصال التواضع في التعلم والتواضع في التعلم والتعظيم للعالم فان بتواضعه يسهل فهم العلم وبتعظيمه يستفيد العلم ليستعطف العالم وفي تعليم المتعلمين وحكي ان [illegible] بعث ابنه الى الاصمعي ليعلم العلم والادب فراه يوم يتوضأ ويغسل [illegible] وان الطالب يغسل فلما رفعات الاصمعي في ذلك فقال انما بعثت اليك لتعلمه وتؤدبه قلم يامره مان يغسل احدى يديه ويغسل بالاخرى رجليك ومن توقيره للمعلم ان لا يمشي امامه ولا يجلس مكانه ولا يبتدي الكلام عنده الا باذنه ولا يكثر الكلام عنده ولا يسأل شيأ عند ملالته ويراعي وقته ولا يدق بابه بل ينتظر حتى يخرج والاصل انه يطلب رضاه ويجتنب سخطه ويشغل امره في غير معصية الله تعالى ولا طاعة للمخلوق في معصية الخالق ومن توقيره توقير اولاده ومن يتعلق به وكان استاذنا الشيخ الاسلام برهان الائمة يحكي ان واحدا من كبار ائمة بخارا كان يجلس في مجلس الدرس وكان يقوم في خلال الدرس احيانا فقيل له في ذلك فقال ان ابن استاذي يلعب مع الصبيان في السكة وربما احيانا الى باب المسجد فاذا رايته قوم تعظيما لاستاذي والقاضي الامام فخر

ليستعطف

الدين الاستاذ ابو حنيفة وكان رئيس الائمة بمرو وكان السلطان يعظمه ويكرمه ويحترمه غاية الاحترام وكان يقول انما وجدت هذا المنصب بحرمت الاستاذ فاني كنت اخدم استاذي القاضي الامام ابا زيد الدبوسي بمرو وكنت اخدم واطبخ طعامه واكل منه فبحرمة هذا الفن كثرت لا يدري بحرمة الضبط الباب الرابع في الكفر في خزانة المفتين قال الله تعالى ان القرآن فهو كافر ومن قال بخلق الايمان فهو كافر وفي رسالة مولانا عبد الكريم ناقلا عن المحيط من انكر القيامة والجنة والنار والصراط والميزان والصحائف المكتوبة فيها اعمال العباد يكفر وفي عامة الروايات من استهان بالمصحف او برسوله او بشيء من الانبياء عليهم السلام او استخف بشيء من القرآن او بشيء مما يعرف بالقرآن او بشيء من الفرائض المجمع عليها مثل الصلوة والزكوة والصوم والحج او انكر شيأ من ذلك او استحل شيأ من المحرمات المجمع عليها مثل الزنا وشرب الخمر وما اشبه ذلك فقد كفر وفي الاخبار وكذلك من سائر الانبياء عليهم السلام ومن استخف بشيء من ذلك فقد كفر وفي خزانة المفتين ولو قال الله تعالى عالم في السماء اراد به المكان كفر وان اراد به الدلالات عاجاز في ظاهر الاخبار لا يكفر وان [illegible] لا يكفر وفي اكثر انام محمد رايكي [illegible] اكثرهم في سراج الهداية [illegible] لغت خدايي برتو بادكا وكرده وفي نوادر الفتاوى اذا قال للرجل المؤمن اي بدبخت واي بي سعادت واي بي دولت يكفر لان المؤمن من اهل السعادة في الطلاقة رجل قال الاخر اذهب معي الى الشاه فقال نياد نيازي ردم يكفر ولو قال اذهب معي الى القاضي فقال بياد مبيكر لا يكفر وفي رسالة مولانا عبد الكريم ناقلا عن المحيط اذا قال

البرن

الاول

يتفق عليهم ما وجب لانهم مشغولون بالامور التي يتعلق بها قوام
الدين وسنة الامام ناصر الدين الحق في ذلك في جامع الحق وقد
نا قلا عن الكمال يجب على السلطان ان يعطي الاطفال المتعلم
في كل سنة من الذهب ما يثقال والام يعطي في الدنيا
في العيني في العتابي والناصري من تعلم العلم واحفظ القرآن
له حق في بيت المال في سنة مائة دينار والف درهم فان
الوالي في الدنيا لم يجزم في الاخرة ثم ان كان له حسنات اخذ
وان لم يكن له حسنات اخذ وزر هذا وحمل عليه في الروضة
بتعليم العلم وجب على المسلمين كفاية مونة وما يحتاج اليه في
الواجه قال الامام ابو العلا والناصحي المسائل ان للعالم قاريا ومعلم
ومتعلم في كل سنة مائة دينار ذهب والف درهم ان اخذهم
في الدنيا والاخذهم في الاخرة وقال بعضهم في كل سنة ثمانمائة
دينار والف درهم ان المتعلم او العالم في بلدة وليس له وظيفة
يجب على اغنياء تلك البلدة نفقته وكسوته
سجد لغير الله او الحنين له او قبل الارض الحنين بين يدي السلطان
او الامير وسجد له فان كان له على اوجه التحية لا يكفر ولكن انما
مرتكب الكبيرة وان سجد بنية العبادة للسلطان او لم يكن

فقد كفر

فقد كفر في الملتقط واذا سجد لغير الله حقيقة كفر والاختار للسلطان او
كل قبل الارض حقيقة وقيل ان اراد تعظيم السلام لا يكفر وان اراد
الدنيا كفر وكذلك ان قبل يد العالم او يد السلطان لهذا
قال الصدر الشهيد حسام الدين رحمه الله تعالى ظهر كان شيخنا
يقول قبل يد العالم ويد السلطان ما ذا تقول في شأنهم ولما كان
يقبل يدهم يكفر ان قبل رجلهم والسوء من ذلك قبل خاف الوقت
على السلطان واحد وسنة في الملتقط الناصري والتواضع لغير الله حرام
وفي قبل يد في الكفاية الشعبية اذا سجد لغير الله يكفر لان وضع الجبهة
على الارض لا يجوز الا لله تعالى لما روي ان اعرابيا جاء الى النبي
فقال يا رسول الله ان الناس قد امنوا بك وانا انا فلا اؤمن بك
حتى يجيء بآيا خاصا وقال خالعا فقال النبي عليه السلام اذهب
فاذهب الشجرة وقل لها ان رسول الله يدعوك فنمايلت الشجرة من
اطرافها الاربع حتى انقعقع عن الارض وجاءت مع الى رسول الله
فقال عليه السلام بها عودي الى مكانك فعادت الى مكانها فقام كل عرقا
منا الى موضعه كما كان فقال الاعرابي اشهد ان لا اله الا الله
وانك رسول الله ثم قال يا رسول الله كما اني سالت منك برهانا خاصا

فاذن لي حتى اصلي لك الصلوة الخمس واسجد لك سجدة فقال النبي
لو جازت السجدة لغير الله لجاز لعبد ان يسجد لامرأته اذا
لزوجها قالوا الحاصل ان هذا عبادة خالصة لله تعالى فلا يجوز لغيره كذا
يكفر لانه الشرك وفي الفتاوى الطائفة قوم ليوقعوا الوسواس على الناس
او لقرار واحد فدخل عليه واحد من الجملة والاشراف فقاموا
لاجله قالوا ان دخل عالم او ابوه او استاذه الذي علمه القرآن
له ان يقوم لاجله وما سوا ذلك لا يجوز وفي الفتاوى انه قيل
الناطفي اذا قال اهل البلد لمسلم اسجد للملك والا قتلناك فالافضل
ان لا يسجد لانه كفر صورة وافضل للانسان ان لا يأتي ما هو
كفر صورة وان كان حالة الاكراه والاخذ السلطان او غيره كذا
لانه يشبه فعل الخوس وتقبل يد غير العالم والسلطان العادل ان يعلم
مسلما ونوى به اكرام المسلم لا بأس به وان اراد به عبادة له
او ينال منه شيئا من غرض الدنيا فهو مكروه وكان الصدر الشهيد
يفتي بالكراهة في هذه الفعل من غير تفصيل كذا من المحيط
في الغنا في معدن الحقائق شرح كنز الدقائق اعلم ان التغني واللهو معصية
في جميع الاديان في الذخيرة ان الغنى مع جميع انواعه حرام عند علمائنا
لقوله تعالى ومن الناس من يشتري لهو الحديث والمراد منه الغنا

بالغناء اهل التفاسير وفي فتاوى الفضلي استماع الملاهي معصية
كالجلوس عليها فسق سماع صوت الملاهي والغناء حرام لقوله
الملاهي معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ بها كفر وفي الخانية الملاهي
كالطبل والمزمار والتلذذ بها كفر وروي عن رسول عليه السلام استماع الملاهي
معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ بها كفر وقال ابن مسعود الغنا
ينبت النفاق كما ينبت الماء النبات في الهداية ان الملاهي كلها حرام
حتى التغني بضرب القضيب في النهاية الغنا بالصفير والطنبور
والبربط والدف وما شابه ذلك فكل ذلك حرام ومعصية لقوله تعالى
ومن الناس من يشتري لهو الحديث ليضل عن سبيل الله بغير علم
ويتخذها هزوا اولئك لهم عذاب مهين ولقوله عليه السلام استماع الملاهي
معصية مع جميع انواعها حرام لقوله تعالى ومن الناس من يشتري
لهو الحديث ولقوله عليه السلام الملاهي معصية والجلوس عليها فسق
والتلذذ بها كفر في الملاصة استماع صوت الملاهي والضرب بالقضيب
وغيره حرام في تقرير الرد على في حرم الرقص واستماع الغناء انهما
من اللعب وكل لعب حرام وعنه عليه السلام انه قال استماع الملاهي
معصية والجلوس عليها فسق والتلذذ بها كفر وهذا اخرج على وجه
التشديد لعظم الذنب وما ذكر في الاحاديث في اباحة استماع

والليس الوان الشياطين وفي الجن مسلمون وكافرون ويموتون
واما الشياطين فليس منهم وفي الشياطين يموتون ويتناسلون
مات ابليس وذرية ان من الجن من يولد لهم وهم يأكلون
ويشربون بخلاف الادميين ومن الجن بخلاف الادميين
ولا يأكلون ولا يشربون وعن ابن عباس رضي الله عنه قال
ابليس من حي من الملائكة يقال لهم الجن خلقوا من نار السموم
وخلق الذي مذكور في القرآن من مارج من نار فاما الملائكة
في شرح قصيدة الردة وسمي الجن جنا لاستتارهم عن اعين

الفصل الثاني

في ذكر رويت الله تعالى في البصائر قال ابو نصر
الدبوسي رويت الله تعالى في الجنة للمؤمنين والمؤمنات
حق ثابت عند اهل السنة والجماعة بفضل الله ورحمته خلافا
لظهور المعتزلة فانهم ينكرون اصل الرويت ويعضها بعض الرافضة
والخوارج تحال بعض الرافضة لا رويت للنساء وبعض الخوارج
يقولون لا رويت لهن الا العائشة رضي الله عنه وقال بعض الخوارج
لا رويت للنساء وذلك كله باطل والحق ما قال اهل السنة والجماعة
رضي الله عنه في التمهيد ابو شكور السالمي وقال بعضهم
كل من كان من اهل الجنة فانه يرى الله تعالى وفي مجموعة الرقائق

ولاه المؤمنون والمؤمنات من الجن يعني شرح الطحاوي اروت
لا يكون للنساء الا فاطمة رضي الله عنها لشفاعة النبي
اتفق الائمة على ان رويت الله تعالى في الدار الآخرة لغاية
الرجال والنساء بالاتفاق من النوادر الربانية

الفصل الثالث

في العلم والعقل في روضة العلماء قال ومن شرفه ان المسلمين
اجمعوا على ان العلم افضل من العقل في اصول الصفار سئل العقل
افضل ام العلم قال العلم افضل لان الله تعالى عالم وليس بعاقل
ولان اعطاء العقل من الله تعالى عدل عليهم لتوجه الخطاب فان
من لا يعطي العقل لا يتوجه الخطاب عليه والبلوغ من شرائط ولان
الله تعالى يعطي لمن يحب ولمن لا يحب ولا يعطي العلم الا لمن يحب قال
تعالى يؤتي الحكمة من يشاء ومن يؤت الحكمة فقد اوتي خيرا كثيرا
فلما خص اولياءه دل على ان العلم افضل من العقل في شرح
العقيدة الافضلية وفضل بعض الناس العلم على العقل لان العقل آلة
العلم ويجوز وصف الله تعالى بالعلم دون العقل وعلماء ما وراء النهر افضلية
كه عقل فاضلترين بهت باعلم مجهوريين اندكه علم فاضلترست زيرا كه علم از
صفات باريتعالي بهت فاضل بود از ديگر انكه خداي تعالي عقل دو
ودشمن را داده بهت اما علم نداده مكر دوستان را كفار عاقل اند

وقت صلوة الغروب جنازة يقدم على سنة المغرب في شرح الكافي
يقدم سنة المغرب وفي الخانية لو حضرت الجنازة بعد غروب
الشمس يبدأ بالمغرب ثم بالجنازة وروى الحسن عن ابي حنيفة
المجدد انه يبدأ بايتهما شاء وفي الغاية وكما يبدأ بالمغرب افضل
ثم بالجنازة قبل اداء السنة وقال القاضي الامام شمس الائمة
يبدأ بالسنة كيلا يتغلط الغور وفي القنية ويقدم صلوة العيد
على صلوة الجنازة ويقدم صلوة الجنازة على الخطبة وفي البدائع
صفوف الرجال في صلوة الجنازة اخرا وفي غيرها اولها صلوة الجنازة
في المسجد كراهة تحريمة وفي رواية آخر شرعية ومن فعل فعله
عمدا او خطا يغسل ويصلي عندهما وقال ابو يوسف لا يصلي عليه
السارق الذي يقطع بامر السلطان ففي الصلوة عليه اختلافات
الروايات ولا قراءة في صلوة الجنازة وفي التكبير الاول يحرك
ولو قرأ فيه الحمد جاز ولو كان ساكتا يجوز ولو زاد على اربع
تكبيرات ففي رواية عن ابي حنيفة انهم يسلمون وعنه انهم ينتظرون
سلام فيسلمون معه ولا يقوم الرجل بالدعاء بعد صلوة الجنازة
قال القاضي الامام رضي الله عنه لانه لشبه الزيادة في صلوة الجنازة
كله في القنية وفي دستور القضاة ويكره القنوت عند القبور والصلوة

عشره

ولا بأس بزيارة القبور والدعاء لهم ان كانوا مؤمنين وقيل
وفي التتمة ان ارواح المؤمنين تأتي في كل ليلة جمعة ويوم الجمعة
ويقفون بفناء بيوتهم ثم ينادي كل واحد منهم بصوت حزين
يا اهلي يا اولادي واقربائي اعطونا بالصدقة واذكرونا
بالخير ونادونا وارحمونا فنحن فقراء وقلة جلسنا وانا في ضيق وسجن ونتقي
الهم طويل وفقر شديد وقد كان هذا المال الذي في ايديكم في ايدينا لو
تصدقنا في طاعة الله لم نسأل منه وانتم تأكلون وتشربون و
تلهون وتلعبون فرحون باكيا خزينا ثم ينادي كل واحد
منهم بصوت حزين اللهم فنظلم من الرحمة كما قطعونا من الدعاء و
الصدقة وذكر في عقيدة النجاة في فصل سؤال القبور السؤال في
القبر حق ثابت والملقنين في هذه الحالة للمشرق عند كثير
من اهل السنة والجماعة وذكر في الغاية والزيادة البلوغ
بعد وفي جائز فعله بعض مشايخنا وهو معتاد في بعض البلاد
وسئل شمس الائمة الحلواني عن ذلك فقال لا ينهى الناس
عن ذلك اذا فعلوا ولا يأمرون به ان تركوا من المنسخة قال
من قرأ في كل جمعة بعد العشاء الآخرة تبارك الذي
اذا مات ينزل به منكر ونكير قال من ربك فيقول نكير للمنكر لا تسأل

من ربك فانه كان لقراءة مبارك الذي بيده الملك وسؤال الامة
مبناه الكعبة على ما تركتم امتكم
في قتل اهل البدعة
ثم القتال مع اهل الاهواء اذا اظهروا بدعتهم بحيث لو جب الكفر فان
قتلهم اذا لم يرجعوا ولم يتوبوا واذا تابوا واسلموا فانه يقبل توبتهم
جميعا وقال بعضهم يقبل توبتهم جميعا الا الباطنية والمغيرة
من الرافضة وكذلك في القرامطة والزنادقة من القلاسفة
يقبل توبتهم بحال من الاحوال ويقتل بعد التوبة كما هو قبل التوبة
لانهم لم يعتقدوا بالصانع حتى يتوبوا او يرجعوا اليه وقال بعضهم ان
تاب فانه يقبل توبته وهو قياس قول ابي حنيفة رح فاما اذا كان
بدعته بحيث لو جب الفسق ولا لو جب الكفر فانه يوجب الزجر
والمنع ويوجب التعزير اي وجه يمكن فانه يمنع عن ذلك فان كان
لا يمكن منعه وزجره ويتمادون الا بالسيف والسنان فانه يجوز قتله سياسة
واعلم ان المتدين اذا كانت منه دعوة ودلالة للناس
في البدعة ويتوهم ان ينتشر منه البدعة وان لم يحكم بكفره
فانه يجوز للسلطان ان يقتله سياسة وزجرا لان فساده
اعلى واعم بحث يوازي في الدين والبدعة اذا كانت كذلك فانه
يباح قتله عاما واذا كانت فسقا لا يباح قتله عاما ولكن يقتل من كان

معنا

معتادا لذلك واما اذا صار زنديقا او شاعرا كما في التجنيد في خزانة المفتين
والاباحتي يقتل ولا يقبل توبته وفي فتاوى الصغرى والزنديق لا
يستتاب في قول ابي يوسف ومحمد رح وعن ابي حنيفة رحمة الله عليه روايتان
في كشف العقايد والساحر اذا تاب قبل ان يأخذ يقبل توبته وان اخذ
ثم تاب لم يقبل توبته وكذا الزنديق المعروف الداعي وعليه الفتوى في
رسالات مولانا سعد الكريم ناقلا عن الخانية قالوا ان جاء الزنديق قبل
ان يأخذوا اقرانه زنديق فتاب عن ذلك يقبل توبته وان اخذ ثم تاب
لا يقبل توبته ويقتل لانهم باطنية يظهرون شيئا ويعتقدون في الباطن
خلاف ذلك وفي النوازل الحاقب والساحر يقتلان كما في قطاع الطريق
وكذا الزنديق المعروف والساعي الداعي قال القاضي الامام رضي الله عنه
والاباحتي يقتل ايضا ولا يقبل توبته كذا افتى الشيخ الامام الاجل
غزنوي وفيه ايضا الحاقب والساحر يقتلان كما في قطاع الطريق وان
تابا لم يقبل توبتهما لان توبتهما لا يظهر قال الفقيه ابو الليث ان تابا قبل
الاخذ قبلت توبتهما وان تابا بعد الاخذ لا يقبل وكذا الزنديق الساب النبي
في ذكر لا اله الا الله وفي فتاوى صوفية وكان النبي عليه السلام اذا فرغ
من الصلوة المكتوبة والصحابة يذكرون الله جهرا بالاذكار ويقولون
لا اله الا الله وفي فتاوى العراقي ومن قال لا اله الا الله محمد رسول الله

بعد اتمام صلوة المكتوبة فجاء روايات في روايات يكره وفي رواية
لا يكره ولكن انهم وفي شرح نوادر الفقه الذي يستقبل عن عوام الناس
الذين يقولون بعد اداء الصلوة متصلا الكلمة طيبة قال اذا قال يقول
مرة يغفر الله ذنوبه وبمرة ثانية اعطاه الله تعالى ثواب الانبياء
بمرة ثالثة اعطاه الله تعالى ثواب الملائكة وفي شرح الشامل
البيهقي وكان النبي عليه السلام يقول الكلمة مع اصحابه وفي شرح
الكرخي سئل عن ابو حنيفة يعني الذين يقولون الكلمة بعد اداء الصلوة
متصلا فقال هم الرافضون لان في هذا ترك خلاف قول النبي عليه السلام
والصحابة رضوان الله عليهم لان النبي عليه السلام
قد كان يجمع مع الصحابة الكلمة بعد اداء الصلوة متصلا وبعد الدعاء
فهو ضعف وقراءة الفاتحة بعد المكتوبة بعد ما سنة مكروه كما ذكر
في تحفة الكامل الفصل الثاني في تعظيم المصحف وفي تغير الغرائب
يكره العوام عند مس المصحف لانه تشبه باهل الكتاب وقال الحسن
في سئلت ابو حنيفة رح ما يقول في رجل دخل على قوم وفي يده المصحف
اليقوم لتعظيما ام لا فاجاب قال لان النبي عليه السلام والصحابة
ما قاموا لاجله وفي جامع الصغير للطحاوي في استقبال المصحف لتعظيم المصحف
تشبه باهل الكتاب في التشبيه باهل الكتاب لا يكره في كل شيء لانا

والثرب كما يقولون وانا الحرام هو الشحم الذي على الكلى وذلك
في الفقه التشبه والتشبه باهل الكتاب جايز كذا ان حار اهل الكتاب
بشيء والتشبه باهل الكتاب در ديار ما نباشد زيرا كه اهل كتاب در ديار
ما نيست وفي الباقي شامل البيهقي ان السيد اسم لاولاد هاشم
ابو الشافي واما ما يقول الناس ان السيد من كان من نسل حسن
وحسين رضي الله عنه فباطل لان عليا رضي الله عنه سيد الانه
من اولاد هاشم وكل من اولاد هاشم فهو سيد وفي رسالت
شيخ علي المتقي وعن انس سمعت رسول الله يقول لحسن سبعت ولدا
عبد المطلب سادات اهل الجنة انا وحمزة وعلي وجعفر والحسن والحسين
والمهدي وقال عليه السلام يا علي ابنائك من فاطمة رضي الله عنها
سادات اهل الجنة لانها بضعة مني وانا سيد ولد ادم وفاطمة
سيدة النساء والحسن والحسين سيد شباب اهل الجنة وفي المسند
لابي حنيفة رح ان اولاد علي كرم الله وجهه سبعة وعشرون
الحسن والحسين والمحسن ومحمد ولبنوه وعبد الله وابا بكر وعمر ويحيى وجعفر
والعباس وعبيد الله وام الكلثوم زوجة عمر وام الكلثوم الصغرى
وزينب الكبرى وزينب الصغرى ورملة وام الحسن وحمام وميمونة
وخديجة وفاطمة وام الكرام ونفيسة وام سلمة وام ابيها وام ايمان ورقية

في سنن ابي داود في اخبار الخلاف

وجها النفت وشد عنه عمر بن عبد العزيز رجل لحيته من تحت ذقنه

شهادة وردعمر من الخطاب وابن ابي ليلى فاني اكره ستة

من قال نتف اللحية وفي الجواهر شرح الهداية النتف

ليت بداخلت في اللحية فلا بأس بحلقها وفي المحيط

بالملق بالشفة اسفلي لانها حق المرأت ودر بعضي فتاوا

كه رسول عليه السلام برا ياحق زنان جمل روز حلق كرده بود

شفت مبارك خود يعني شفت عليا وسفلي من التهذيب

قص الشارب ان يوازي طرف الشفة العليا وندب

ان حلق الشارب سنة ويشبه ذلك الى علمائنا النتف

في الابط يجوز حلقه والنتف اولى الفصل الخامس في الاذان وفي

مختار الفتاوى ولا يكره الكلام عند الاذان بالاجماع وفي القنية

عن عائشة رضي الله عنها اذا سمع الاذان فما عمل بعده حرام وفي

خزانة الجلابي نار فلا عن الكامل لا يكره الكلام عند الاذان بالاجماع

اي للسامع وقال عليه السلام من تكلم عند الاذان خيف عليه

من عليه زوال الايمان وفيه ايضا قال عليه السلام من تكلم عند الاقامة

منع عن السجود يوم القيامة وقال بعض المحدثين فهذا حديث

يكره الكلام على المؤذن دون السامع وفي التتارخانية والافضل للمؤذن

سمع قول المصلي اذا فيه وان ترك ذلك لم يكره يعني ترك الاجابة

في الاذان قال في جامع الصغير الوجيز وقيل هذه سنة

قلت يكون مستحبا والجواب انه ليس بسنة اصلية لانه ليس في الحديث

السامع فلك فقال امره رسول الله بلالا لان صوته رفيع

اصلي عندنا وعند مالك رحمة الله عليه بالتكبير لا اله الا الله والله اكبر

وقول اهل المدينة ومن الناس من قال اذا قال المؤذن لا اله

الا الله وتقول بعده محمد الرسول الله سبعا نفع وفيه ايضا قال عليه

السلام اذا قال مسلم الاية المؤذني الاجابت لا بلسان حتى لو اجاب

بالبنان ولم يمشي الى المسجد لا يكون مجيبا ولو كان في المسجد

حين سمع الاذان ليس عليه الاجابت حتى لو كان في قراءة القرآن

في المسجد لا يترك القرآن ان سمع الاذان في حاشية الزوزني

علم ان ولايت الاذان والاقامت بمن بني المسجد وان كان

فاستقاوا القرآن كما يكون له وكذا الامامت الاذان بها استشار

العاشق من فوت القلوب من تفسير ابو طالب المكي روي ابن عباس

عن رسول الله عليه السلام انه دخل المسجد في العشرين من المحرم

بعد ما تصلي صلوة الجمعة فجعل عند الاستواء قد خل ابو بكر رضي الله عنه
رضي الله عنه وجعل جذاه فقام بلال ليؤذن فلما بلغ اشهد ان
محمدا رسول الله مسح ابو بكر رضي الله عنه عينيه بباطن اصبعيه وقال قرة عيني
بك يا رسول الله فلما فرغ قال عليه السلام يا ابا بكر من قال مثل ما قلت عند
وفعل ما فعلت غفر الله له ذنوبه قديمة وحديثة خطا وعمدا وكذا
وانا نشفع لبرايم من فرود الاحاديث عن
من وضع ابهامه على عينه حين قال المؤذن اشهد ان محمدا الرسول الله
فانا ثالثه له في الجنة فقيل يا رسول الله كيف وضع ابهامه على عينه قال
ظفرك على عينك ولا تذكر في حديث اخر ان الذين من
اصحابه رضي الله عنهم فانهم كانوا بعد وفاته عليه السلام لما سمعوا اشهد
ان محمدا الرسول الله وضعوا ابهامهم على عيونهم فدمعت عيونهم لتذكر
صحبة النبي عليه السلام فلا يجدون حين لاخذ المار العين وذكر
في قصص الانبيا ان ادم عليه السلام اشتياق لقاء محمد عليه السلام
حين كان في الجنة فاوحى الله تعالى اليه ان ينظر الى ظفري ابنائه
فاظهر الله صورة محمد عليه السلام فيها ولما نت المراة فقبل ظفره
ومسح على عينه فصار سنة في الذرية فلما اخبر النبي عليه السلام
بهذه القصة قال عليه السلام من سمع اسمي في الاذان فقبل ظفري

ابهامه

ابهامیه ومسح علی عینه لم یعم من رمد عامه حتی یجعل مغفورا
في الوتر الوتر ثلث ركعات وعن الشافعي رحمه الله تعالى
في روايته ركعة واحدة وفي رواية اخرى ثلث ركعات له
القنوت عندنا قبل الركوع ركعة الثالثة وعنده بعد الركوع في
كره العبا والوتر في الليالي افضل كما قال عليه السلام من صلى الوتر
ليلة الجمعة في بيته لم يمت حتى يرى مقعده من الجنة او يرى له
مات فيها مات شهيدا او غفر الله له كل ركعة ذنب سنة وسبعين
لا حد في الجنة في الملتقط لو قرء من الوتر في سجدة طويلة لا يكره
على قياس قول محمد رح لانه جاءت الروايات عن النبي
انه قال لفاطمة رضي الله عنها من مؤمن ولا مؤمنة سجد بعد الوتر
سجدتين يقول في سجوده خمس مرات سبوح قدوس ربنا
ورب الملائكة والروح ثم يرفع راسه ثم يقول استة الكرسي
مرة ثم يسجد ويقول خمس مرات سبوح قدوس ربنا ورب
الملائكة والروح والذي نفسي بيده انه لا يقوم من مقعده حتى
يغفر الله له واعطاه الله ثواب مائة حجة وعمرة واعطاه الله تعالى
ثواب الف شهيد ووكل الله تعالى اليه ملائكة يكتبون له الحسنات
فكلما اعتق مائة رقبة واستجاب الله دعاءه ويشفع يوم القيامة

في انتي واذا مات شهيدا

في مسائل المتفرقات

من المحيط اذا صلى سنة الفجر والظهار رجل على القبر وقال السلام عليك وقال المصلي عليك السلام لا تفسد السنة فان السلام من كلام الله تعالى بخلاف كلام الدنيا وفي شرح صحيح المسلم يقتضي السنة لان السلام اسم كلاما وكذلك رد السلام وان حلف لا يكلم انسانا فسلم او رد عليه حنث في كنز العباد قال من صلى سنة الفجر في بيته يوسع الله رزقه ويقل المنازعة بينه وبين اهله ويختم له بالايمان في طلب الرزق فاذا صلى سنة الظهر في بيته ثم يؤدي الفريضة في المسجد او صلى القضاء في المسجد والسنة في بيته فانه لا ينال ثواب السنة يعني لا يقع السنة ولكن يقع نافلة فان السنة ما يفعل على الوجه الذي فعل رسول الله عليه السلام متبع للفريضة او نفذ بها على الفريضة فيفعل للسنون ويقع سنة واذا فعل على غير الوارد عن صاحب الشرع عليه يحصل النافلة الاربع يعني الفجر فانه لو اتى بها في بيته ثم صلى الفريضة في المسجد فانه يجوز ويكون الاتيان على الوجه المسنون لقوله عليه السلام لو زرتوني بركعتي الفجر ولو صلى سنة الظهر في المسجد ثم جاء قبل اداء السنة الفريضة ثم عاد الى المسجد فانه يعيد لان سنة ما يتبعها الفريضة على ما ذكرنا وان لم يعد الى المسجد وصلى الفريضة في موضع آخر

فعليه

فعليه ان يعيد السنة في ذلك الموضع في مختار الفتاوى من تكلم واوصى ان الافضل ان يعيد السنة الظهر اعاد السنة في المزارة ولو صلى ركعتي الفجر والاربع قبل الظهر واشتغل بالبيع والشراء واكل فانه يعيد السنة اما اكل لقمة واوله بيرة لا تبطل السنة في لسان الصادق البيان الليث واذا فرغ من الوضوء يقول سبحانك اللهم وبحمدك اشهد ان لا اله الا انت واستغفرك واتوب اليك واشهد ان محمدا عبدك ورسولك ثم يقرأ انا انزلناه في الليلة القدر بعد الوضوء من الوضوء مرة كتب الله لعبادة ثمانين سنة صام نهارها وقام ليلها ومن قرأ سرا من اعطاه الله تعالى ما يعطي للخليل والكليم والروح والملائكة ومن قرأ ثلث مرات دخل الجنة بلا حساب في سراج الهداية رنگ كردن دندان عورت ومردان را در اسلام حرام است وترتيب الصلوة في آرد كه مردان را رنگ كردن دندان حرام است وموي غازيان را از براي جهاد كردن روا باشد ورنگ كردن دندان مردان را روزيان را روا نيست وفي نصاب الاحتساب واذا حمل المحتسب اوشيا من كتب الشريعة على دابة في حوالق وكب صاحب الحوالق على الحوالق وان كان فوق الحوالق ثوب احر يحول بينه وبين الحوالق لا يكره لانه جلس على الثوب لا على الحوالق الا ترى لو وضع

المصلي في بيته لا بأس بالنوم على سطح كنا بناء دون لم يكن فوقه شيء
آخر فلا يكره أيضا لأن قصده الحفظ دون الابتذال وهذا هو الحاصل
للمصلي في حوائج وجلس عليه للحفظ أو نام عليه فلا بأس به وفي
التبرزان قاضيا كان يجلس لفصل الخصوم عائشة رضي الله عنها وبعثت
فارسلته الى ابن عمر رضي الله عنه ان هذا قد اذاني فبعث اليه فقال
قال فضربه ابن عمر رضي الله عنه حتى كسر ضلعا من اضلاعه فدل
على احكام احدها ان القصص بدعة والثاني ان الشكايات الى الخصم
من التعدي جائزة والثالث ان القاضي بالعصا جائزة بلا سنة و
لا يعتد الى القاضي في يوم الجمعة فقد كره قبل الصلوة فانه روي
في خبر ان النبي عليه السلام نهى عن التخلق يوم الجمعة الا ان يكون
عالما تذكر بامر الله ويتفقه في دين الله ويتذكر في الجامع بالغدات
فيجلس اليه فيكون جامع بين التبكير الى الجمعة في الاستماع الى العلم
وذكر في قوت القلوب من الجمعة وذكر فيه القصص عندهم بدعة
وكانوا يخرجون القاضي من الجامع وروي عن ابن عمر رضي الله عنه
انه جاء الى مجلس من المسجد فاذا فيه قاضي يقضي فقال له قم عن مجلسي
فقال لا تقوم فاني قد سبقت اليه قال فارسل ابن عمر رضي الله عنه
الى صاحب الشرطة ما فعله دل الاثر على اشياء احدها ان القصص

ان كان ه

ان كان من السنة فلا حاجة لابن عمر ان يبعث من يجذبه لانه سبقه وقد سبقت الى
المواضع وهو يروي عن النبي لا يقيمن احدكم اخاه من مجلس
ولكن تفسحوا او كان ابن عمر رضي الله عنه اذا قام الرجل عن مجلسه
لا يجلس فيه حتى يعود اليه والثاني انه كان لهم مجلس معين في المسجد
فقعود الناس من كرهت فلجاته عليه باذكرنا والثالث وهو ان
الشكايات الى صاحب الشرط من جور من اعتدى جائزة وفي شريعتنا
الاسلام ويجتنب القصص وهو حكايات الاولين والاخرين من غير تفقه
شوبها والاعتبار والاغلاط بها فذكر هذا القصص بدعة حدثت
ايام الفتنة وفي السراجية يستحب الدعاء الاخفاء ورفع الصوت
بدعة ورفع الصوت عند سماع القرآن بدعة وعند وعظ مكروه و
في الغنية لا بأس بالقراءة راكبا او ماشيا اذا لم يكن ذلك الموضع
معد الذي سنة فان كان يكره وقع الافضل في قراءة القرآن خارج
الصلوة للجهر وعكسه في الصلوة ومسح اليدين على الوجه عقيب الدعاء
سنة وقيل ليس بشيء والاول اصح قال عليه السلام اذا
سألتم الله فسلوه ببطون اكفكم ولا تسلوه بظهورها واذا دعا
احدكم فليفرغ من دعائه فليمسح بيده على وجهه والافضل ان
يبسط كفيه ويكون بينهما فرجة وان كان قلت والبعض احدى

ان قرأ كردن ان در ميان اين ان

يديه على الارض ووضع اليدين على الفرشة والوسادة عليه بدعة
ولا بأس بوسادة الوان اذا وضع جنبه على الارض ولكن يقوم على
وفي السراجية يكره الكلام في المسجد وخلف الجنازة وفي القنية
حالة الجماع وفيه ايضا لا بأس بالاكل متكئا اذا لم يكن على
يكره وفي الملتقط الاكل على الطريق يكره ويكره المصافحة
الصلوة لانها من سنن الرافضة وفي تحفة الفقهاء وفي مطالع
اما المصافحة بعد اداء الصلوة العصر والفجر فلا اصل لها في
ايمك معتاد شده ست ميان خلق كه بعد از نماز كذارند دست
بدعة حسنة هت في لباب اللغة لمولانا جلال الدين الرومي اعطاه
الورد في يوم الثالث لقيام اهل البيت منهي وقيل بدعة وكذا
لان خلاف السنة وفي مختار الفتاوى محاذات الصبي للمشتهاة في
الصلوة المشتركة يوجب فساد الصلوة للمصلي وفي معدن الحقائق
شرح كنز الدقائق قال محمد رح اذا حاذى الامرد رجل تفسد صلوة
غير الامرد ولانه يخطر بباله الشهوة بهذه المحاذات فكان الصبي
منه كالمرأة واليه اشار رسول عليه السلام لا تجالسوا مع ابناء الا
غيار فان لهم انسار وفي ظاهر الرواية لا تفسد لان الفساد
بمحاذات رجل المرأة حكم ثبت مالنص بخلاف القياس فلا يتعدى
الى محاذات غير المرأة في جامع الصغير للثاني حتى ان الفقيه يكون

كتوب العلوي

كتوب العلوي لان شرف العلم فوق شرف النسب وفي حاشية شيخ
الاسلام ابهري على حل الوقاية والنعام كتوب العلوي لان شرف
العلم افضل من شرف النسب وفي خزانة الفقه وينبغي ان ينكح
لكل شهر وليلة الجمعة حتى يكون عقد النكاح منحيا من كل شبهة
وبهذا افتى من افاضل المتاخرين لان السلف كانوا يعقدون في
ليلة الجمعة ويجوز النكاح بغير الشهود والشهود في النكاح شرط
فهذا النكاح لاحتياط الدين صورت الرفع يقول لامراته وهب
نفسي فقالت وهبت فقال الزوج قبلت تمت رسالت

البرزة في وقت بكباس در روز دوشنبه بعون الله تعالى في التاريخ
بيست يوم ماه شوال غفر الله له ولوالديه ولجامعه ولجميع المسلمين
سالكي موضع مكمانه هركس كه مطلع شود از وي شرف دارد

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس بیقیاس پروردنده را که رحمت بی نهایتش طفلان زبان را بشیر و لبان را
خطاب از بستان ام الکتاب روزی شد و دودمان بنی آدم لقلق غیبش جا و آبی
صبی تخم را در مهد بدایت و دبستش آورد و طفلی که معلم کرمش بتعلیم علم
الاسماء مشغل علم و حکمت در شبستان دل اهل معرفت را وودت رحمتی
که در دبیرستان الرحمن علم القرآن لوح دانش بر کنار اهل بینش نهاد و ما
اب و ده ابجد حروف شان در رموز و صلوة و صلوات که مقدمه الصلوة
بر مصلی بندد و نصاب کامل نجات که قابلیش در مضمار مناسبات محلی باشد
شرف راه فرمای حضرت رسالت پناه که منطق کلام معجز نظامش معانی
و کایتطق عن الهوی را بیان بست و نقر احادیث حکمت تاثیرش اصول و
فروع فقر را سامان و رسائل ادله که مجمع البحرین محیطات لغت جامع الصغر و الکبیر جواهر
منظوم و لطایف اندوز اصحاب او که در کشف دقایق هدایت و تهذیب اخلاق
بدایت و نهایت و خلاصه مجموعه حقیقت اند صلی الله علیه و سلم تسلیما کثیرا کثیرا و

و رضی الله عنهم اجمعین بر خوانده گیر امید جمیل کوشیده
محتاج برحمت ربه الغنی اختصار من عمات الدین طلبیده کودانش مسایل
عبادات از اهم واجبات و حل مشکلات کتب فقهیه از شرف و اجل
مدامیه ثبت و کتاب مقدمة الصلوة که مقدمه مسایل شرعیه و طلیعه نوازل
فقهیه است نسخه بود در غایت ایجاز و نهایت اختصار و اختیار موافق قلوب
فحتاج اما بواسطه کثیر مردم که بتعلیم و تعلم آن مشغول اند از علم غافل
مانده اند و از دانش بحر نامی نشنیده بودند یقینا ناقص و خللهای
بوحش بدان راه یافته بود و الواح سخنان بارد و اعراض نامواد
گفته می شد این فتوحات که باوجود قلت بضاعت و عدم استطاعت
این کتاب بقدر وسع تصحیحی بندد و بعضی دقایق تحقیق النیاه که مصنف
اهمالی کرده بود تقریحی کند مد جند درین باب علم اعیان افاضل چند
رسایل از رشحه نظم آن نخبه و در میدان نثر بخبه اند و مقتضای
حال عدم مقال بود فاما بموجب قضیه من احب العلم و العلماء لم
تکتب حنظلیة ما دام لی اقلام حبواته محبون علم بنزدان
فوز دو سترین اشیاء بود سبیل سبیل مضمون میدون لن تنالوا البر
حتی تنفقوا مما تحبون یاد شد که در انتشار مسایل بقدر
الوسع سعی حاصل آید شاید که مقبول قبول عقلی و منظور نظر صاحب دلی گردد

بشد و جایز نیست که خدای را در عرض فعل او نداند اشد بنا بر انست که این
از صفات نقصان ست یا گوییم اگر دو باشد ممکن الوجود که این خلاف
خواهد و آن خلاف این اگر هر دو حاصل شود محال لازم آید و اگر مراد یکی
حاصل شد و از آن دیگر نشود آن یکی غالب باشد و دیگری مغلوب
و مغلوب خدایی را نشاید و اگر کسی گوید که هر دو را نمی خواهد
و خلاف در میان ایشان نمیکنیم ما اثبات یکی از ایشان ضرور میکنیم
تا سلسلهٔ احتیاط منتفی شود چون از اثبات یکی مراد حاصل شد بدیگری
محتاج نیستیم پس بنا بر یکی حق تعالی عقلاً ثابت شود اما معانی این صفات
ملک در کتاب اسامی گفته معنی او پادشاه ست و در مفاتیح شرح مصابیح
آورده ست که مراد از و قدرت ست بر ایجاد و اختراع یعنی قادر ست
بر انکه اشیاء را از عدم او بوجود آرد صانع نیکو کار قدیم یعنی واجب الوجود
که اول او را ابتدا نیست حکیم یعنی درست کار و درست گفتار که افعال
او همه در غایت زیبایی ست از کمال علم و دانایی و بعضی گفته اند که
حکیم مبالغه حاکم ست خالق آفریدگار که خلق اشیاء میکند بی اصلی
و آلت خالق افعال بندگان از کفر و ایمان و طاعت و عصیان رازق
یعنی روزی دهنده مومن و کافر و سایر حیوانات از مباحات و محظورات
رؤف یعنی شدت رحمت و مهربانی دارد و رحیم یعنی مهربان ست نه

نکته اند که رحمن صفتی ست بجمله مخلوقات و رحیم صفتی ست
مر مؤمنان را در آخرت چرا صفت رحیم کرد او را
در حق ایشان آورد و چون مراد از رحمن و رحیم یکی ست
اما ایشان
آنست که اسم ملک و سایر صفات عظمت و کبریایی حق و قدرت و استغنا
او معلوم شده بود فضل و احسان او رحمت بر بنده غالب گشته بود محل آن بود
که بشارت کند بر زیادتی امید و گفته در رحمت بی نهایت او بشارت دهد
و بدانکه ختم کار رحمت ست چنانکه بعضی از محققان بلکه قدوه ایشان در
تفسیر سوره بسمله نموده اند نقلم حامی اگر ختم نه بر رحمت ست
بر او چه شد خاتمه او رحیم و چون رحیم مخصوص للعینی ست در اختیار
اشعار ست بترغیب و تحریض بر ایمان و عمل صالح و بهره عارف از این صفات
آنست که بداند که حضرت حق پادشاهی ست بی نیاز و صفات او
ممتاز ست آفریدگار واجب الوجود که هر چه کند از کمال دانش ست
و مفاتیح جود در روزی یابی ست از و ست و منع بی علت از و ست بس
باید که خوار او را ذلیل و خوار نگرد و از طاعت او یک لحظه بیکار نگردد و در امور
حادثه عالم اعتماد نکند و از بی حکمتی بحکومت مجازی دل را شاد نکند
و توکل بر ان کند که آفریدگار ست امید رحمت او دارد که بی شمار ست
نقلم هر چه هست از بلندی و پستی اند از و یافت صورت هستی
اگرچه مراد شیخ ناظم بلفظ بلندی و پستی تقسیم اشیاء ست اما ای شاید

او را بازدارد چیزی ششم سنت دوان آنست که بداند او کم از دهم باشد
هفتم مستحب دوان شستن دفعات بعد از اول هشتم احتیاط جانک
بادی از محل معهود برون آید که خارجی و رطوبت و اشتمه باشد نهم
چنانک استنجا کند از بنی و فضولات و مانند اینها دهم از سنن
وضو آنست که اعضای معروض را سه بار بشوید و باید که در رکعت اول
آب بر تمامی اعضای برساند تا فعل اول وضو واقع شود و این
از سنن و در قنیه آورده است که بعضی گفته اند که شستن اعضا
در کرت دوم سنت است و در بار سیوم تفعل و بعضی بر عکس این گفته اند
و در خلاصه آورده است که مالیدن اعضای در وقت شستن دست

در شستن

و در غنیه آورده است که سنت در انگشتان دست و پای آنست که
با انگشتان کند هفتم در انگشت پای را تخلیل سنت اند مصطفی الاقبل
سنت هشتم از سنت وضو خلال کردن انگشتان پای است و این وقتی
که آب میان انگشتان رسیده باشد پس تخلیل از برای اکمال فرض باشد
و اگر آب میان انگشتان رسیده باشد تخلیل فرض خواهد بود خانک در
خلاصه گفته است و از تخصیص شیخ تخلیل پا بانگشتان پای نفهمیده
و در تخلیل انگشتان دست و مصراع نانی مؤید است و همچنانک کیفیت
خلال مذکور است خلال کردن انگشتان پای را بیان کرده اند در
شروح نیز تخلیل انگشتان دست نکرده اما در ترغیب الصلوة گفته که تخلیل

انگشتان

انگشتان دست و پای سنت است هشتم کیفیت خلال کردن آنست که پانگشت
کف دست چپ خلال از زیر و سوی بالا می کند پس ابتدا نکند پانگشت
کف پای چپ است را و ختم کند بر انگشت کف پای چپ باز تخلیل
را استثنا کردم این جمله را علی الاطلاق نهم از سنتهای وضو
خلال کردن دندان است و در [illegible] آورده است که تخلیل طیه نزد امام ابو
یوسف رح سنت است و نزد امام اعظم و امام محمد رح اعاده جایز است
یعنی مکروه نیست و وقت آن بعد سه بار شستن روایت دهم از
سنت وضو استنشاق است یعنی آب در بینی کردن و حد اوانست
که برساند آب را تا زیر بینی و مبالغه در وی آنست که آب را از زیر بینی
بگرداند و مبالغه در وی سنت است نهم مضمضه کردن را بنود
راندن آب جزوی نبود الا مذهب آن بود که این بیت را در افزونی نیفزاید
آورده اند از برای آنکه سنتی که موعود است راندن آب است بر مضمضه
و میخواند که این بیت اشارت بهشت باغ و ایوان آنست که اول
کسی که مضمضه را تخصیص در زمستان بس پرید آب را بروی و روان
سازد چنانک در قطرات آب از وی بچکد و در تابستان چون آب را روان
سازد مالد مضمضه را تا سباغ وجود کرده چنین است در مبسوط جواهر زاده
فصل سیوم در بیان مستحبات وضو بیشتر چیزهای که شیخ
ناظم از مستحبات شمرده و در کنز و دیگر فتاوی سنت نوشته چون

در خواب شده اگر کاهد شد پس از آنکه منعقد او از زمین جدا شده وضو
نشکند و خواب افتد و خوردنی و این روایت از امام محمد است و یعنی که
منعقد آنست و معنی معلوم ایدنائی آنست که اعضاء در خواب یکسان زده نباشد
از برای آنکه سبب بستن های مفاصل است پس خالی است از دو حال
چرا یا بطریق عادت نظم فتور در نماز بیهوشی یا زدن و دیوانگی
گمان بادکان رئیس بود که وضو هم چنان خواهش کرد یعنی آنکه
مالیخ باشد خنده فتور کند در نماز ذات الرکوع والسجود و وضوء او در
غسل بوده پندی شکند و قهقه آنست که خود نشنود و صاحب
نیز نشنود و این مبطل نماز و وضوست و خنده آنست که خود نشنود
و صاحبه او نشنود و این نبطل نمازست و تبسم آنست که خود
و این نه مبطل وضو و نه مفسد نمازست اما بیهوشی یعنی مستور و مغلوب
عقل و این اغما حدثست در کل احوال و دیوانگی یعنی مسلوب شدن
عقل ناقض وضوست و در اصول آورده است مجنون آنست که مستقیم
نباشد کلام و افعال او مگر نادر و مدهوشی یعنی مستی ناقض وضوست
و جنون در ابطال وضو خلاف در مذهب آورده است که مرد را از زنان نشناسد
و در دیوانه آورده است که این قول مختارست نظم مذکر شد مباشرت فاحشه
فرج و تقبیل فرج اجنبی در حالت اما بدانک دیگر از نواقض مباشرت فاحشه
یعنی سوده شدن دو فرج با یکدیگر در قنیه آورده است که مباشرت

در میان دو مرد و میان دو زن ناقض وضوست نزد یک امام اعظم
و امام ابو یوسف رحمهم الله خلاف امام محمد را و وضو [illegible]
کرده در شکیبان وضی مرد و در [illegible] مغیرت نشناسد مرد و زن مسلمان
و ضو زن و اهل اعلم بالصواب [illegible] در بیان غسل و آن سه فصل است

سوال چرا وضو را بر غسل مقدم داشت

جواب از برای آنکه محل وضو بعضی از بدن ست و محل غسل جمیع بدن ست
و یعنی بر کل مقدم ست باکرم و وضو وظیفه حدث ست و غسل وظیفه حدث
اکبر و اصغر مقدم ست بر اکبر نظم مذکر شد از آنچه موجب غسل بود
فرض در غسل او سه چیز بود اول آنچه عبارت از غسل و تمیز اشعارات
بیطن و غسل کردن خاص بعاقل و بالغ با وجود آنکه در ایجاب وضو
شرط ست از بهت آنکه غسل طهارت اکبر ست و اتهام شان و باشد
نظم آب در بینی و دهان کردن اما بر مضمضه در قنیه
آورده ست که مبالغه در مضمضه و استنشاق در غسل واجب ست و در غسل
مبالغه آن گذشت و هم در قنیه گفته که واجب ست که ازالت چرکی کند
که در بینی ست تا آب بشرز بینی رسد و این وقتی ست که خشک باشد
و اگر تر باشد اصلا واجب ست و بعضی گفته اند که واجب ست که در گوشش و ناف
آنقدر آب فرو رود و فرض آنست که آب به بیخ مو های بر سد و در
حیض آمده که در زیر مو های خباثتی ست و کسی که آنرا تری در رسد واجب

و یا علاوه کوشش اگر میداند که بی جنابیدن آب محل نجاست میرسد واجب است
که اندکی صبر کند تا آب بهم پیوسته بشود تحلیل آن فرض است و
مو زنان را شستن رفع خارج فرض است و در شستن داخل فلفوز آن
فلفوز را اصلاف است فصل دوم ست غسل جنابت سنت غسل جمعه است
یاد کردن شستن که بهتر از کنیست شستن دست تا مچ بار بشوید پیش
و دور کردن نجاست از تن و لباس یکی از سنتهای غسل آن که اول دست
دست را تا بند دست سه بار بشوید دوم فرج خود را پاک بشوید سیوم
اگر بدن او نجاست شده اول آنرا بشوید یعنی پیش از غسل فصل
پس وضو ساختن زیبنده شستن تن سه بار تا سر پای
چهارم وضو کردن همچو وضوی که از برای نماز میسازد و اگر در موضعی که غسل
میکند آب مستعمل در زیر پای او جمع شود شستن پا یا را باخر گذارد تا جمع
آنک تمامی اعضای خود را سه بار بشوید و کیفیت شستن آنست که اندکی
کند بدوش راست پس بریزد آب را روی سه بار و همچنین روی دوش
چپ پس بریزد آب بر سر و سایر بدن خود سه بار و بدانک در غسل
جنابت از سنتهای غسل شستن دست و آلت پیش و مالیدن دست را
بر زمین بعد از استنجا فصل آن زنانی که موی را بافته اند شاید آن
موی را نشکافند اگر بگ موی چو آب بر آن نرسد بافته بماند همچنانکه
یعنی زنانی که موی را بافته دارند اگر گمان نباشد پاک شدن بشره را آنگاه آب

بر سیخ مو میرساند بخلاف مردان موی دار که بر ایشان فرض نیست
که آب را بدانجا از موی بیارانند او بخه است نیز ساعتی در لفظ میاورد
تا تم که موی را بافته اشارت بدین است بر واجبی که در آوردن است که اگر
زنان موی را باز کرده داشته باشند فرض است که آب میان موی را
رسانند و همه را بشویند و قول آنک بافته خشک همچنان ماند احتراز است
از قول بعضی مشایخ که گفته اند زنان را کشودن گیسو واجب نیست اما
ترک کردن آن واجب است لیکن اصح عدم وجوب است جانک در شرح
گفته و سبب آنست که شیخ این دو وجه را در اخر قول نقض آورده
فصل سیوم در مسرفات یکی اسراف مایی و جایی چون دلالت قول بر
ترک مقبول و لالت فعل برای تعمیم است یعنی اسراف آب یکسان در مستعمل
که اسراف در همه چیز روا نیست و در جای دیگر آمده است وَلَا تُبَذِّرْ
تَبْذِيرًا إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ
یعنی اسراف مکنید بدرستی که اسراف کنندگان برادران شیطانند
فصل تلف آب چون رودبار بود تلف قطره در محیط بود حقیقت
معنی اسراف در این باب آنست که آبی در وضو و غسل بحدث و نجاست
حدث بابت فرمت بکار برد مستعمل شود و آب پاک نشود
پس ازاد در جای دیگر استعمال نتوان کرد پس زیاده از قدر حاجت بکار
برون نقیع نباشد فصل در وضو آب یکمن و نیم است غسل را

یکمن اسراف میداند بجانی
اینجا بی فائده

این نسخه وقف کتابخانه ... است

چارم من زتعلیم است بدانک تقدیرات شرعی چهار نوع است بعضی مانع
زیادت است نه نقصان چون تقدیر بوحدت نفاس بچهل روز بعضی مانع
نقصان است نه زیادت چون زکوة و بعضی هم مانع زیادت است و هم
نقصان چون نماز فرض و بعضی مانع هیچ کدام نیست چون ان تعلم
مرّتین و این تقدیر در آب وضو و غسل از قسم آخر است یعنی بسنّت
کرده شده که این تقدیر لازم نیست تا اگر تمام کند وضو را بمدّ از یکمن
وقتی که استنجا داشته باشد جایز است و نیز گفته افضل آنست که اقتصار
نکند بر چهار مدّ آب در غسل بلکه زیادت از آن پس معلوم شد که
این تقدیر لازم نیست و بدانک ه اسراف در کیف هم یابد و در
کیف نیز می یابد و اسراف در کیفیت آنست که اعضای خود را از سه بار زیادت
شوید و اسراف در کمیت آنست که زیاده از قدر حاجت و پس از انقضاء
بکار برد فلتعلم و در وضو کن بنیم من استنجا کن و دار مرا دست در روی هم
من را پس بدان نیم من که می ماند تا پای شوید بدان آنچه میماند پس اگر حاجت
استنجا نداشته باشد و موزه پوشیده باشد و مسح خواهد کشید
بر موزه نیم من آب جهت وضو ساختن کفایت است فلتعلم همچنین در غسل با تعلم
بر سر خویش ریزد و من نیم تا چون در حین غسل وضوءت کیف
صرف کردن ما بقی آب بیان کرد یعنی ای غسل کننده نیم من را آب
استنجا کن و نیم من را در دست و روی بکار برد و دو نیم من بر

و باقی تن بریزد و چون آب مستعمل بر زیر قدمهای ما نده بشود و دور
نشود و چیزی بر آب که ما نی ما نده پای خود را بشوید اگر بدان آب
ناخنه نباشد و وقت ساختن پای را هم نشوید است ان احتیاط
در سنّت که بود آب تو بسیار شد و لوای خواه ریاب جوید
جهت اسراف مدرج میشوی یعنی از این کلام مستفاد آنست که این تقدیر
وقتی است که وضو ساز نده بر کناره آب روان نباشد و اگر بر کنار آب
روان باشد و وضو سازد چنانکه مثلا او با زد رجوی رود اگرچه زیاده
از قدر حاجت بکار برد اسراف نیست مثلا سه بار بدر بار از برای روی
خود ده سیر آب بردارد از برای آنک آب که از اعضای او جدا شود
و باب روان می پیوندد مستعمل نمی ماند پس تقیید نباشد و این موافق
روایتی آنست که در حوالهٔ اعتقادی آورده است در باب اول کتاب
الطهارت که استعمال آب در وضو و غسل نزدیک نهر جاری بهتر
از آنچه صاحب شرع تقدیر کرده اسراف نیست از برای آنک تقیید نیست
بخلاف آب ایستاده که در تقیید آن وعید شدید آمده است و بدانک
آنچه ما را مشاهده افتاد از خواص و عام در سقایات و حمام نشسته
ایشان مبتلا اند باسراف و تبذیر نخاوز الله عنهم علی ما شاء قدیرا
باب چهارم در بیان آنچه غسل او واجب میگردد و آن آنست
که تو خواهی که شرح آموزی بابیت جد جهد دلسوزی

انجا زوی سوال خواهد بود ... کردن حقیقت کار ... شرعدار ... یعنی در حقیقی ... شریعه از حضرت خداوند شرعدار ... نسل موجب آن بود که مردم را از کفتن و شنیدن آن وحشت و شرمندگی نباشد در اول آن باب این دو بیت ... و تعالیش گفت **نظم** غسل از پنج چیز فرض شود ... فرض شود ... کم شود ... کم شد ... حیض معین کرده ... حیض ... در آمدن حیض ... میان حیض و طهر ... برای هر وقت نماز غسل کند و درین حالت ... نماز دیگر بگذارد و درین نماز ... و در بیرون نماز قرارت قرآن نکند و مسجد و دخول مسجد ... روایت این مجموعه در صلاة ... مذکورست و درین صورت ...

غیر انقطاع ... پس موجبات غسل چهار شد **سیم** غسل واجب شود ... بدانک ... نجوین ... و یا یک ... حیض و نفاس ... بدانک ... مخصوص ... بزنان حیض و نفاس و استحاضه اما حیض خون ست که ... آن ... بدرم زنی که نه ساله شد یا زیادت ... از آنست ... یا بعدم ... جبلیات و کمترین حیض سه شبانروز و بیشترین او ده شبانروز ... و نفاس خونی ست که ... ولادت آید و اکثر مدت او چهل شبانروز ... و اقل آن را حدی معین نیست و انقطاع حیض و نفاس موجب غسل ست ... وجود ایشان مانع نماز و روزه و دخول مسجد و قرارت قرآن و مس مصحف ... خون که کم شده نه شد از اقل حیض یا زیادت نه شد بر اکثر آن باکثر ... نفاس استحاضه ست و مانع نماز و روزه نیست و زن مستحاضه که خون ... او دایم شده نه شد و هر کس که در معنی اوست چون صاحب سلسل ... بحل هر کس که از جراحت او خون یا ریم یا نم بازنمی ماند از برای هر وقت ... فرض وضو سازد **نظم** مرد را چون ذکر چنان کرده ... که در اندام زن ... نهان کرده ... غسل واجب شود زان حالتش ... که جز زان حال نیست ... از آنش ... مرد را ذکر سر ذکر ست تا انجا که ختنه ست که آن را ختنه میکویند ... و شیخ ناظم غایب شدن مخصوص اندام زن کرده اینده و ایجاب غسل ... بر مرد کرده و پس فاما اگر آنچه در کتب **نظم** مذکورست آلت کوفتن ... شدن ختنه در اندام پس زن موجب غسل ست ... بر مرد و بر زن و اگر

درد بر زن یا درد بر مرد غالب شود موجب غسل است بر فاعل و منفعل
بر مفعول از روی احتیاط و در مسیح کتاب یک از این صور مذکور
شرط است بخلاف مادون چون فرج حیا یا پیدا و ما مرده
ازان غسل واجب نمی شود اصلا غسل واجب کند جنابت هم
زن و مردا یی مدار کسرم در آورده است جنابت در لغت
بیرون آمدن آب منی است بروجه دفق و شهوة کسی دیگر جایز
موجبات غسل انزال منی باشد از بالغ بروجه دفق و شهوه در وقت
انفصال از مکان خود خواه از مرد و خواه از زن خواه در خواب خواه در
بیداری باب تیمم در بیان فرایض تیمم و آن اینست
سوال چرا وضو و غسل را بر تیمم مقدم داشت جواب از برای آنکه
ایشان اصل اند و تیمم خلیفه و اصل مقدم است بر خلف از جهت
اقتدار بکلام مجید شد که انجا اول بیان وضوست ثانیا بیان غسل
ثالثا بیان تیمم شده بقوله چهار چیزست در تیمم فرض اسیکم مرتبا بدانکه فرض
تیم در لغت قصدست و در شریعت عبارت است از قصد مخصوص
بقوله خاک و قصد خاک ای سرور خاک اما جو پاک ای مهتر
یکی از فرایض تیمم نیت است و دیگر قصد خاک پاک یا پاره از جنس زمین باشد
مثل ریگ و غبار و سنگ و اینک و زرنیخ و امثال آن بخلاف آنچه
از جنس زمین نباشد چون آهن و روئین و آرد و نمک و امثال آن

دیوار و خاک پاک کنه از برای اینک جایز نیست در مکانی که در وی نجاست
بود و پسند در چند از آن رفته باشد این مجمل از خلاصه و در تجنیس
آورده که منی که شسته است در حیض نظر بقول امام حنیفه نا طاهر نیست
نماز را اعتبار کرده و گفته بقوله است اگر میدانی که نجاست بجای
بچه دیگر بود و تخته یا خاک پس بالش بروی کردی پاک فرض سیوم
آنست فرایض تیمم آنست که سه دست خود را یا کفهای بروجه شدت بر خاک پس
بردارد و مسح کند بدان تمام روی خود را و احتیاط کند که زیر چشمها و
ابرو بسه بجهان کرده در خلاصه و لفظ ضرب اختیار کرده بانک وضع کافی است
از برای انک اثار بدین لفظ آمده بقوله پس دگر باره زنه زن در حال بر دو
ساعد بر فقین یعنی از لفظ شیخ که گفته در حال مولات نیز مشروط دانا
شرط نیست چنانک در خلاصه گفته ترتیب و مولات در تیمم شرط نیست
و در صلوة بجای گفته ترتیب سنت است و مرفق ابرخ را گویند و کیفیت مسح
دستهای آنست که چون کرتی دیگر دستهای بر خاک زده باشد بهمان طریق
که گفتیم مسح کند ظاهر دست راست را بدست چپ با کف شان میانه و ظفر
و ظفر و جزی از کف و ابتدا کند از سر انگشتان دست راست تا بکند تا بمرفق
و ابرخ را داخل کند پس باطن دست راست را با کف تا زیر انگشتان و همچنین دست
از کف باقی مانده بدست مسح کند از ابرخ تا سر انگشتان و همچنین دست
چپ را مسح کند و در خلاصه آورده است این طریق احسن است

دیگر فریضه این چهار است که تا این چهار نباشد نماز درست نشود
نشاید است استیعاب دیگر تمام بود این قدر درست است
قدر باقی است و این روایت حسن ابن زیاد است از امام اعظم
اما در تمام استیعاب فرض است و در
و نماز گفته فوتی برین است پس چهار نباشد از بردن آوردن انگشت
و مسوار و تخلیل اصابع بضرب سیوم و بدانکه سنت است در تیمم چهار چیز است
مولانا مجدالدین خوافی فرموده نظم کنون چاره کردن سنت بشنو و دان
انگشتری دستان را بیفشان چو نشش میکن کف سوی خود دار و روی
میکن سوی زمین دار و نشستن بر جه آن ناقض وضو باشد ناقض این تیمم
قافیه در بیت معروف و مجهول شده و اصحاب قافیه گفته اند که مستحب
واجب آنست که معروف و مجهول را در یک شعر جمع نکنند و معنی بیت آنست
که هر چه شکننده وضوست از آن معانی که در نواقض وضو دانسته شده شکننده
تیمم آنست و نیز قدرت بر آب پاک کننده که کافی بنده طهارت او را ناقض
تیمم است چنانک میگوید نظم هر که قادر شود بر آب طهور روز شود در زمان
و قید بر قدرت کرد از برای آنک تا اگر آب بیند و از قبل موانعی که بعد
ازین مذکور میشود قادر نباشد بر استعمال آب تیمم او بحال خود است
نظم هر که میلی ز آب دور بود این تیمم در او ظهور بود
گر آب کمتر از میلی است در نزدیکی میل در شرع نیست

و نیست بگرداندن شش جهت فرض است و در آورده است
که تقدیر کرده ابو شجیع محمول است بر اندیشه باطل و اندازه گرفتن از امام اعظم ابو
روایت است که اگر آب جایی است که اگر مسافری وضو کند و نماز کند تا
نوبتی رود و از نقصان آب نشود آب در دست و تیمم جایز است در آنجا
استحسان کرده اند این روایت را و نیز اگر کسی را مرضی باشد که
باستعمال آب خوف تلف عضو باشد یا سرمایی سخت یا ترس دشمنی
درنده یا خوف دشمنی یا دزد خونی یا چیزی بر خود داشته باشد یا جایی
رسد و آلت نیابد که آب کشد در این صورتها تیمم جایز است

[illegible] این چهار فصل است فصل اول در چیزهای [illegible] نماز کند

سوال چرا نماز را بر روزه مقدم داشت جواب از برای آنک نماز قوی
رکنی از ارکان اسلام بعد از ایمان و شریعت پیغمبر رسل خاتم
بوده از وی و دیگر آنک در لفظ صلوة جزئی است که مشعر بر آنست که
صلوة ثانی ایمان است از برای آنکه در میدانی که اسپان را از برای
مسابقت بهم می تازند اسپی که مسابق لاحق است از معصلی گویند
و چون نماز ثانی ایمانست بر روزه مقدم خواهد بود نظم هر که او طالب الله بود
پس او اهل الله بود او در اسلام صوفی و صافی است در شریعت
وفی و صوم وافی است نشنوازمن بیان مذهب او زانک صافی تر ز شرب او
اما امام اعظم مقتدای اقدام سراج امت و شمع ملت ابو حنیفه نعمان

یعنی پاکی مکان که در جای نماز گذارد و دو اگر بیشتر از مقدار درم نجاست
در زیر قدم نماز گذارنده و یا در موضع سجود بنشد نماز چواز نماز است
ششم استقبال قبلهست و در خراسان مابین مغرب کوتاه و قبله
روزی از روزهای زمستان و مغرب در تابستان از روزهای تابستان
نام جهت قبلهست اما ولایت ایشان راست زیست و بر شمال
و دیاری جهت دیگرست و نشانی آن بگردد در دهلوی و درین دیار
میانه و اولی آنست که نشان از مابین مغرب بر طرف دست راست
بنهند و ثلث بر طرف دست چپ و اگر کسی از رستی و شمال یا
دیگر جهتی بی اشتباه و بی رکوب جای با وجود قدرت بر توجه کعبه
و علم بجهت قبله توجه کند بجایی که خارج موزین بنشد نماز او درست نیست
و بدانکه وقت را در فرائض نشمرده اند از برای آنکه وقت سبب وجوب
نمازست نظم ششم دیگر از کون نماز فرض کرد و نماز کن بنیاز
و آن قیام و قرارت است در رکعت هفتم قعده اخیر در سجده هشتم
پس بردن آمدن فریضه نهم از نمازی مدار و عقل دیدار
یکی از فرائض داخل نماز قیام است و فرض از و قرارت که ادا نمیشود
بدو اسم قیام دوم قرارت و شرائط او پنج است اول آنکه
قرارت چنان خواند که خود بشنود دوم آنکه در حال قیام خواند چون
قادر بشد بر قیام مکرد در نماز ناقد سیوم آنکه یک آیت در از مانند

خواند چهارم آنک در دو رکعت خواند هیچ یک بر کسی لازم نیست که قادر نباشد
بر خواندن و معتقد آن نباشد سیوم رکوع یعنی پشت دو تا کردن و فرض از و
آن مقدارست که دو کف شود دو زانو چهارم قعده آخرین یعنی نشستن
و فرض از و آن مقدارست که التحیات الله بدان خواند هیچ یک سجود در صلوة
آورده نیست که فرضیت او تعلق بدو چیز دارد اول عضوی که در
سجده میکند و دران موضع دو معنی معتبرست یکی پاکی آن و دیگر آن گفتن
و دیگر استقرار آن که اگر بر کاه یا پنبه یا شیم یا برف که قرار نداشته بنشد سجده
جایز نیست دوم عضوی که بدان سجده میکند و ان روی ست و صفی فرض
از و پیشانی ست یعنی و اولی آنست که جمع کند میان هر دو در حالت
آورده نیست که نهادن در حالت سجود بر زمین فرض ست ششم برون آمدن
از نماز بصنع نماز گذارنده فصل دوم در بیان واجبات نماز نظم
واجبات نماز هفت است زانکه از مسطیع چنین رفته است فاتحه
نهم و سورت قرآن در دو رکعت اول از فریضه بخوان این سه واجبست
که اینها را یکی شمرده اول فاتحه خواندن دوم ضم کردن سورت با فاتحه سیوم
یعنی قرارت در دو رکعت اول از نماز بخلاف در دو نوافل که قرارت
در چهار رکعات آن فرض ست چنانچه شیخ ناظم میگوید نظم لیک اندر
نطوع دانست سورت با فاتحه مکن ملامت کافریشان جواولین باشد
سورت با فاتحه قرین بشد خلاف بجنایت یعنی بجنایی مکن در خواندن

سورت بافاتحه در جمیع رکعات نوافل از برای آنکه در شفعی ازان علامت
نازیت در بلند یا بلند باید خواند و آنچه بیت بست باید خواند
بهمین عبارت بست در جمیع نسخ که بنظر رسیده فاما یکی را لیزد و لفظ باید
شاید باید خواند تا قافیه راست شود و معنی بیت آنست که امام را
که در نماز بامداد دو رکعت اول نماز شام و خفتن و نماز دیگر
وتراویح دو دو تا در ماه رمضان بلند خواند و در باقی نمازها
بلند خواندن آنست که بزاد شنود و ادنی مخافت آنست که خود بشنود
شرح وقایه آورده بست که صحیح اینست نظم قعده اول از دو جهاز
باز در آخر نماز تحیات بست اگر کسی گمان برد که قافیه درین بیت شایگان
از جهت الف و تا جمع مکرر شده از برای آنکه مراد از تحیات لفظ بست
و تحیات الفاظ مخصوصه بست و معنی بیت اینست نشستن بر رد رکعت
در هر نماز شانی واجب بست و التحیات خواندن در قعده آخرین واجب بست
در شرح وقایه گفته بست که التحیات در هر قعده واجب بست و کلام شیخ را
بروایت دقایه حمل میتوان کرد و التحیات چنین خواند که التحیات لله
والصلوة والطیبات اسلام علیک ایها النبی ورحمة
الله وبرکاته اسلام علینا وعلی عباد الله الصالحین
اشهد ان لا اله الا الله واشهد ان محمدا
عبده ورسوله و باید که ازین چیزی کم نکند و زیادت نیز نکند

معنی قنوت در لغت عبادت بست و معنی قنوت در عبادت دعا قنوت که میکویند
عبادت بست و قنوت در نماز واجب بست و در
از دو در دعای قنوت فرض
بلکه اگر قنوت نیکو را مذاهب بار خواند
بلکه اگر قنوت نیکو را مذاهب بار خواند
و کافی آورده بست اولی آنست که در دعای قنوت
همه کلمات که جمع میان آیت تو من نشنی نشکرک نخلع نترک
نکویند
نخضع نترک و هم در آورده بست اولی آنست که بعد از اللهم
انا نستعینک و نستغفرک و نؤمن و نتوکل علیک و نثنی
علیک الخیر و نشکرک و لا نکفرک و نخلع و نترک من
یفجرک اللهم ایاک نعبد و لک نصلی و نسجد
و الیک نسعی و نحفد و نرجو رحمتک و نخشی
عذابک بالکفار ملحق اللهم اهدنا فیمن هدیت
و عافنا فیمن عافیت و تولنا فیمن تولیت و بارک لنا
فیما اعطیت و قنا شر ما قضیت انک تقضی و
لا یقضی علیک انه لا یذل من والیت و لا یعز من
عادیت و لا یضل من هدیت تبارکت ربنا و تعالیت
عما یقول الظالمون علوا کبیرا یا ذا الجلال و الاکرام
رب اغفر لی و ارحم و تجاوز عما یعلم فانک انت العلی العظیم

نام تواید و الحمد در زمن قال الله تعالی ذکرنا ان ذکرنا هو الذکر
یفضح ... از بهر سهو او در سجده است یاد کردن شیء اگر نماز
وده ... آورده است اگر کسی سهو کند در یک نماز چند بار سجده سهو است
او را دو سجده از برای همه و اگر در سجده سهو کند باز سجده افتد او را
سهو لازم نشود و عمل بخبری باید کرد ... هر امامی که مستحق باشد
سهو او سهو مقتدیان باشد و هم در ... آورده است که سهو امام
سجده سهو است بر امام و بر یک خلف او دست بخلاف مقتدی که اگر او
در نماز سهو کند سجده سهو لازم نمیشود نه بر وی و نه بر امام و وی خانک
شیخ میگوید نظم مقتدیا را گر سهو افتاده است ... سجده سهو او
سهو او را امام برگیرد ... طاعت او خدا بپذیرد ... در اول کتاب صلوة
آورده است اگر کسی نماز دوضو سازد و نماز گذارد بجمیع ارکان و شرائط
حکم میکنم بجواز نماز او فاما قبول نماز او را حق تعالی را معلوم است و مختار
اینست و همچنین است در خلاصه آورده است قال الله تعالی انما
یتقبل الله من المتقین ... فصل چهارم در بیان سنتهای نماز
و اما بتوفیق عالم الله و لطفیات بعد از شرح این ابیات سنتهای نماز را
مفصل بروجه اکمل بیان خواهم کرد ان شاء الله تعالی نظم سنت اندر نماز
آمدست ... ده ازان قولست ده فعلست ... آنچ قولست است استفتاح
بعد ازان در اعوذ گفتن فلاح ... و درین بیت دوست را از سنتهای قولی

ذکر کرده است و یکی از آنست استفتاح است یعنی سنت است که بعد از تکبیر افتتاح بخواند
سبحانک اللهم و بحمدک و تبارک اسمک و تعالی
جدک و لا اله غیرک ... دوم اعوذ بالله من الشیطان و در
آورده است مختار آنست که اعوذ بالله گفتن تابع قرآن است
یعنی هر گه قرآن را خواند این را خواند و بدانک همین در اول نماز بگوید نظم
زان کسی نیز است آن سنت ... سمع الله گفتن ازدین است ... سیوم
بسم الله گفتن است و سنت آنست که در اول هر رکعتی یکبار پست کوید جهارم
لفظ آمین گفتن است و از بعد او قرارت فاتحه امام و مقتدی و منفرد پست گویند
پنجم سمع الله گفتن است و بدانک سمع الله لمن حمده گفتن تسمیع میگویند و
محل آن حالة انتقال است از رکوع بقیام و ربنا لک الحمد گفتن را تحمید میگویند و
نماز گزارند اگر منفرد است اصح آنست که جمع کند میان تسمیع و تحمید و افضل
آنست که چنین بگوید اللهم ربنا لک الحمد این در خلاصه آورده است و اگر امام
تسمیع گوید و پس اگر مقتدی است همین تحمید و پس خانک شیخ ناظم میگوید
نظم سمع الله امام بر دارد ... مقتدی ربنا لک الحمد آغاز کرد ... باز تسبیح
در رکوع و سجود ... نیز بگذر در هبوط و صعود ... ششم تسبیحات رکوع
یعنی در رکوع سه بار گوید سبحان ربی العظیم و اگر از تجزع او نتواند کرد
سبحان ابی الکریم گوید هفتم تسبیحات سجود است یعنی در سجود سه بار
بگوید سبحان ربی الاعلی و اگر در رکوع و سجود زیادة کند بر سه بار و ختم

برطاق گنبد افضل است هشتم اعلا اگر گفتن سنت است در جایی که از بلندی
بپستی فرود آید پستی به بلندی میرود پس بر زبان آمدن لفظ سلام
زدن سنت است در سلام نهم لفظ سلام گفتن سنت است در جایی که
برون می آید از نماز و در خانه آورده است سلام واجب است و باید گفت
بطرف راست سلام دهد بهین نیت که ابتدا از مردم و فرشته و بعد
بطرف چپ سلام دهد بهین نیت و امام در راست جانب مقتدیان که بعد
دران جانب نیت امام کند و اگر با او باشند بهردو سلام نیت امام کند و
تنها که دارد نیت نکند و بس و در خلاصه گفته اصح آنست که بعد از سلام
امام دهد باب پنجم در بیان سنتهای فعلی فاتحه در رد دوم اجزاء فرض اگر سنت در اول
یکی از فرض دهم خواندن فاتحه است در دو رکعت آخر و در کعتی سوم
از سه رکعتی و اگر بجای فاتحه تسبیح گوید یا سکوت کند نماز او درست
نظم سنت فعلی هم بدانک ده است یاد کردنش اگر زانکه هست
هست رفع الیدین تا دو گوش دوم بدانک بر جای سجده داری عین است
اول از سنت فعلی رفع یدین است بر داشتن هر دو دست تا بجائی که برابر
شود هردو را نگشت بزرگ جای گوش و در بعضی کتب آورده است که تمام
کند و این از برای تحقیق محاذات است و این مخصوص بر دانست اما باید
باید که کف اول دستها را برابر دوش بدارند و سینه را ظاهر هم بدانک
در موضع وضع فرق کرده میان مردان و زنان بایستی اینجا نیز فرق کردی

دوانک سنت چرخیدن است که در نماز زنان سنت است و مردان را بدعت
یکی انک بندکور شد دوم انک در تکبیر اول دست از آستین برون نیاورد
و زنان راست است و مردان را بدعت سیوم در قیام زنان را راست است
بنهادن سنت است و مردان را بدعت چهارم زنان را راست است بهمان
بر سجود زنان را راست است و مردان را بدعت پنجم زنان را در قعود
بر سرین نشستن سنت است و مردان را بدعت و این سخن در زینت
الصلوة سوال اگر کسی گوید که ابتدا در نماز بفرض سکینی یا نیت
جواب آنست که هم بفرض و هم نیت که آن تکبیر اول است و رفع یدین
و کیفیت رفع یدین وقت تکبیر یاد خواهم کرد ان شاء الله تعالی دوم از
سنتهای فعلی آنست که در وقت قیام نظر خود بر سجده گاه داشته
باشد نظم بعد ازان دست راست بر چپ بنهی زیر ناف بهر ادبی
درین بیت جمع کرد میان حرف عربی و عجمی در روی و این از عیوب
قافیه است و بلغات پسند نظم مر زنان را بجمله راقوال دست
بر سینه بود بهر حال سیوم آنست که دست راست بر دست چپ نهند
مردان را در زیر ناف و زنان را بر سینه و کیفیت وضع در وقت آن بیان
خواهم کرد نظم پنجه نه در رکوع برزانو و ابسط الظهر کالذی تانو چهارم
دست برزانو نهادن است در حالی که رکوع بجای آرد همواره داشتن پشت چنانچه
که اگر قدحی آب بر پشت او نهند زیرو نظم سجده آرید در میان دو کف

یکبار بگوید بیست و ششم آنکه در رکوع آخر از نماز چهارم در رکعتی از یک
آخر از نماز سه رکعتی از یکصد بار تسبیح
حاجت مطلقا این بگوید بیست و ششم آنکه بگوید بیست بار
رکعت اول سورت کامل بخواند در بیست و ششم آنکه حمد و آیت
و آن در رکعت اول نماز بامداد شصت آیت است و در دوم سی آیت و در
بدو رکعت پیشین چون رکعت اول فجر و در نماز
نماز شام بیست و پنج آیت و در نماز خفتن چون نماز
بعیم ست اما سافره خواند خواند از وی سی یکم آنکه بگوید
که از قیام برکوع برود سی دوم آنکه بگوید در حال
هیچ از وی در حالهٔ قیام یا رکوع واقع نشود سی و سیوم آنکه
رکوع گوید سی و چهارم آنکه برین لفظ بگوید سبحان ربی العظیم
آنکه کمتر از سه بار نگوید سی و ششم آنکه اعتدال در رکوع
بجایی آورد
بحیثی که اگر قدح آب بر پشت بندی ریزد نیفتد سی و هفتم آنکه سر خود را
در رکوع مساوی پشت دارد نه بلندتر و نه پایان تر سی و هشتم آنکه
دست بر زانو نهند در رکوع سی و نهم آنکه بدستهای خود کرده زانوهای خود را
چهلم آنکه انگشتان خود را در این محل کشاده دارد چهل و یکم آنکه در رکوع
نظر به پشت پای دارد چهل و دوم آنکه سبحان الله یکمن محمده گوید و پس از امام
بگوید چهل و سیوم آنکه در حال سر از رکوع برداشتن گوید چهل و چهارم آنکه

ربنا

ربنا لک الحمد گوید و پس از آن گوید ربنا و لک الحمد چهل و پنجم آنکه جمع کند میان هر دو
ذکر چون بگوید چهل و ششم آنکه تکبیر گوید در وقتی که بسجود رود چهل و هفتم
آنکه در سجود سه بار بگوید چهل و هشتم آنکه بگوید سبحان ربی الاعلی گوید چهل و نهم
آنکه در سجود هفت اندام خود را بر زمین نهد پنجاهم
آنکه در وقت سجود هر دو پای خود را بر زمین نهد پنجاه و یکم
آنکه زانوها را از زمین بردارد پنجاه و دوم آنکه سر انگشتان پای چپ
قبله کند پنجاه و سیوم آنکه زانوها را از زمین نهد پنجاه و چهارم
آنکه در وقت سجود دست بعد از زانو بر زمین نهد پنجاه و پنجم
آنکه بازوها را از هم جدا دارد پنجاه و ششم آنکه ساعدها را از زمین
بردارد پنجاه و هفتم آنکه انگشتان را بهم آرد و رانها را از هم جدا دارد پنجاه و هشتم
آنکه سر انگشتان پای راست را بسوی قبله کند پنجاه و نهم آنکه سر انگشتان پای چپ
قبله کند شصتم آنکه سر انگشتان دست را متوجه قبله کند شصت و یکم آنکه
انگشتان دست را در وقت سجود مضموم دارد بهم نه کشاده شصت و دوم
آنکه دو زانو و دو ساعد خود را از زمین و کمتر از ان رانها را بر زمین
شصت و سیوم آنکه اعتماد بر کفهای دست خود کند شصت و چهارم
از پهلو با چنانکه بازوها ظاهر شود شصت و پنجم آنکه در سجود جمع کند میان
بینی و پیشانی شصت و ششم آنکه نظر به بینی دارد شصت و هفتم آنکه
شکم را از ران دور دارد شصت و هشتم آنکه اعتدال را نگوید به نشست
بجای آرد شصت و نهم آنکه تکبیر گوید در حالی که از سجده بجلسه
نشست هفتادم آنکه نشیند در جلسه مانند چنانکه در وقت تشهد خواهد نشست

بانیت فرض وان جمله روزه رانیت تابیای ازروزه رانیت
درفتاوی آورده است درنیت در آورده بسبع روزه مکر
نیت وچاره نیت ازنیت ازبرای انک بروزه است نیت
روزه کرا دانبود درفضا جزنیت بی نبود یک مرد قتی دنوافل
نا بهنگام زوال است رواست حاصل کلام آنست که روزه روزه نفل
روزعلی و روزه دین روزه عین ماه رمضان است و روزه تطوع
وروزه نذر معین واین روزه عین جایزست بشرط آنکه از وقت طلوع
افتاب روزه گرفته باشد تا پیش از زوال این روزه وجود کرفته
ونیت روزه وقتی معتبرست که پیش ازنیت چیزی که نافی روزه است
وجود نکرفته باشد نه عمداونه سهوا وروزه دین قضا رماه رمضان
وروزه کفارت وسایر کفارات وروزه نذر مطلق واین روزه دین
جایزنیست مکر نیتی که درشب وجود کرفته باشد پیش از صبح وبدانک
درروزه که نیت ان درروز جایزست مجزآنست که اکثر روزه بانیت باشد
وآن وقتی است که پیش ازهنگامه که وقت طعام خوردن معتاد
نیت کرده باشد نه درساعتی که اقبل زوال است ومتصل است زوال
ازبرای انک زمان روزه وقت صبح است تا غروب افتاب ووقت
زوال بعداز نصف نهار است ونهار از وقت طلوع افتاب تا غروب
پس اکر اعتبار کنی نیت را پیشتر از زوال لازم می آید که بیشتر روز بی نیت

بوده باشد پس روزه او درست نباشد ازبرای انک از وقت صبح تا غروب
افتاب بیشتر سبع باشد ونصف او چهار سبع است پس نصف روزه
وقتی باشد که کذرد سبع از وقت طلوع افتاب وباقی ماند چهار سبع
وقت تا غروب پس پیش ازنصف روز نیت نیست ازوجود کرد تا در
بیشتر روز نیت بوده باشد وانبت را امام محمد وسایر علما رحمهم الله
علیهم کفته اند تا وجود کرد نیت پیش از زوال ازبرای انک تکلیف اندبیشتر
از زوال آن اوقت طلوع قبل از زوال است معنی بیانی که در تعلیل
الفاظ کفته اند تا وجود کرد نیت در بیشتر روز وآن بدین طریق
وجود کرد که مابیان کرده ایم والله اعلم ودرنیت اکر کویم معتبرآن است
در وقت نهار کاه بانیت باشد یعنی در وقتی که عادت است که مردمان
بخورند وان ساعتی نیک پیش از زوال است ازبرای انک آن زمان در
آید در مخالفت عادت بان حاصل می شود وفرق نیست میان کاه وان محلها
باشد رک و یا خاصه ازبرای خدای تعالی خواهد کرد نفلنم مکر دین در کاه چون
نیت مسافران نوروز دیدید ورک ریک زرد وجاه کرد بی نشاید دران
نکاه وسه که کزدهان بجنبید روزه بافت کرد وفرو نکشید روزه باقی
بود وان مکروه درکراهیت همچنان باشد که اندرون ودر غیبت آورده است
که مکروه است که زنی که روزه فرض دارد وطعام چشد واز فتاوی
اورده است که اکر شوی او بدخوی است چشیدن طعام او را اصلا نیست

واگر خوشش خلق ست حلال ست ... و رکی میزد و شسته و در دهن نهاد

برسد و فرو نبرد ... از زیرا که لقمه بر سر کسی ماند از دهان باز آورد و فرو

دهد ... آورده ست اگر کسی سرمه در چشم کند و طعم آن را در حلق خود

یابد یا از سرمه و رنگ آن در آب چیزی پیدا شود روزه او نشکند فقط

نظم نان که از بهر طفل می خایند ... علما را مدان از آن چه می بینند

گر ضرورت بود روا باشد ... بی ضرورت چنین خطا باشد روزه باقی

بود و بی مسکنی و کراهت مباشرتی ... و آن وقت که او را زیان

جان ست یعنی طفل آن را بچزی دیگر تسکین نتوان داد و چیزی از طعام

بازدون او نشد نظم بتوانی نوشی از خوردنی کنی ... هر دو نشد ترا نگزیدنی

روزه تست بجان باقی ... گر تو سری یاد کرتو شتابی ... در تقصد

خوردن کفارت ... لازم آید قضا و کفارت ... گر خوری آنچه زود نشود

بر تو لازم بجز قضا نبود ... چو مسکنی کلوخ و آهن روی ... نبود ازین قبل

کل سر شوی ... در تجنیس آورده ست که اگر روزه دار کل خورد اگر کل

ارمنی ست قضا و کفارت لازم شود و اگر غیر ارمنی ست قضا لازم

می آید و بس باب در بیان در کراهیت روزه رمضان ... اگر کسی قصد کرد در خوردن

بهار و مجامعت کردن ... شفت مسکین طعام باید داد ... یا یکی بنده کردنش

آزاد ... یا دو ماه روزه را پیاپی دارد ... تا شوی از حیات برخوردار

از لفظ شیخ ناظم تجزیه هم می شود چنانک مذهب امام مالک ست رحمه الله

وبالجمله امام شافعی رح کفارت را بر سه چیز ست و حاصل کلام آنست که اگر مسلمانی

در روز ماه رمضان بدان مبتلا شود که او را بآن عذری نباشد چون خوردن یا بیماری

یا مجامعت کند یا مسافرت ... این افطار در یک رمضان کبیره

و موجب شود و خواهد بشرط آنکه کفارت اول را پیش از افطار دوم

ادا کرده باشد بر دو قضای آنچه افطار کرده و بعد ازان کفارت لازم

چنین شود و کفارت روزه آزاد کردن بنده ست یا رنجه ... درین کفارت

میان مسلمان و کافر و زن و مرد و کور و کامل و ناقص تفاوت نیست

از روز اول نشان باشد و اگر قادر نباشد بر آزاد کردن بنده دو ماه روزه

پیاپی دارد که دران دو ماه رمضان و عید نباشد که آن دو عید ست و سه روز

تشریق نباشد و در میان آن بعذر و بی عذر افطار نکند و اگر ازین عاجز باشد

شصت مسکین را در یک روز یا یکی را در شصت روز جانت و شام دهد چنانکه

سیر شود و جایز ست و بهتر در حال کفارت دهنده وقت ادا ست نه وقت

وجوب تا اگر وقتی که کفارت واجب شده باشد توانگر بود و وقت ادا در فقر ست جایز ست

که روزه ... دارد ... و تمام ... ند بتوفیق خدا عزوجل

الجزء الاول من كتاب المصلي

بسم الله الرحمن الرحيم

حمدي كه افكار افكار بلغا را كنار در بلوغ غايت آن عاجز آيد و ثنائي كه اوهام اوهام فهما را دم در كنه نهايت آن قاصر خامه مرا در آن كه كمال غايت علم بهداست
بر افزايد و تكرم احسان لسان انسان مترجم خازن دفين سرائر دانست
صلوة بي حد و تحيات بي عدد بر سرور اصفيا و افضل انبيا كه وجود عالم را
و انتظام امور عالم و استقامت دين اسلام و استدامت شرايع و احكام
موارد خلل گردد مواضع دلل الطفيل ذات مستجمع صفات اوست فتحي
كه احكام قصور فتحات و استحكام ساطين دريات وقف ابواب فتحات
و لطف زد بان علو درجات آثار كمالات اوست و بال رجحان كه سئوال
شريعت و جاده طريقت نمودند اخبار و خلفا را ارار كه بلسان فصاحت در رياض
فقاهت انوار آثار چون انوار اثمار صلي الله علي رسول آله و علي التحقيق
بن كمال نوآله فهم البلبل التي نغات بمي احمدي و نغم النجم منور و بالآله
ميگويد متعلم ضعيف نحيف طالب طريق سلف و خلف سعد الدين مدرس سعيد

بعد بشرح چنين ميرود از زلال كه هو معتمد خفر الله ذنوبه و لوالديه و لمن احسن اليهما و اليه
كه دوم كتابي فتحي كه اين كتاب موفر و محتوي و مجموعيست مشتمل بر يك مقدمه
مستتبع فتح ابواب و احكام الصلوة بتفصيل و ترتيب و مشتمل بر لطائف معاني
و دقايق تركيب خواستم اين كتاب و مجموعه لطيف را شرح كنم و بياني دهم
كافي بسبيل بنايد رعايتي و توفيق مسعاي فوايد اين كتاب را كه بلباس عربي ملبوس اند
دارا و در اكثر اوان لغت عرب و عاجز آن علوم از دسته مالوس اند زبان فارسي
مشتمل جواب و سوال برحسب اقتضاي حال و بيان فايده و غايت بر سبيل
زبور شرح دادم و در ابواب اين كتاب مسايل مناسب و احكام ملايم را ايراد
فقها اكبار و تصانيف علماء دين دار در آوردم و اين مجموعه را مسمي
نام نهادم اميد از فضل خداوند جل جلاله و عم نواله آنست كه هر مبتدي كه
بر سبيل مطالعه دران نظر افكند و با كمي كوشش هوشي از ارزاد مندان آن
استماع كند البته بهره مند گردد و الله تعالي اعلم ان العبد مبتلي بين
ان يطيع الله تعالي فيثاب و بين ان يعصيه فيعاقب و بدان
بدرستي و راستي كه بنده مكلف مبتلاست يعني آفريده شده است ميان
انك اگر عامل بنده فرمان برداري كند خداي تعالي را پس ثواب داده شود
و ميان انك اگر بي فرماني كند او را عقاب كرده شود پس بنده مومن
را فرض است كه بداند خبرهايي كه بدان فرمان برداري خداي تعالي ميشود
تا بكردن آن ثواب يابند و بداند چيزهايي كه بدان بيفرماني خداي تعالي است

و بالله

ناچون ازان باز ماند او را عقاب باشد والا بتعلق بمشروع و غیر
مشروع و فعل و ترک و از مودن خدای تعالی مر بنده را متعلق است بمشروع
و نامشروع از روی کردن و نکردن پس بنده چون بداند که هر چه مشروع است ازو
ثواب باید و هر چه نامشروع است آن را ترک فرماید ثواب کرده شود و
سوال چون خدای تعالی بعلم قدیم خود میداند که فلان بنده فرمان
خواهد کرد و فلان بنده نخواهد کرد و چندین کافر را بیافریند
بنده بمشروع و نامشروع چیست جواب خدای تعالی اگرچه بعلم قدیم خود
میداند بایں هم حکمت او تقاضا کرد که راه اطاعت و معصیت بر بنده پیدا
کند و او را قابلیت طلب کسبی او را ثواب و عقاب بکردار او بندد و ان سبب
داری روی نجات کرده مثلا این جواب را سوال کنند امام زاهد رحمه الله
در دلیل قول باریتعالی اِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ
أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۝ آورده است و آن آیت را کسی
سوال کند که چون دانست خدای تعالی آن طایفه نخواهد گرویدن پس رسول
فرستادن بانشان الزام حجت رسالت بر انشان و قطع عذر را کما
قَالَ اللّٰهُ وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا وَالنَّاشِرَاتِ
نَشْرًا فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا عُذْرًا أَوْ نُذْرًا و معنی
او ست یعنی عذرا لی و نذرا لکم رسول فرستادن عذر خود را و بیم شمارا
اگر بند گیرید نفع شما را حاصل آید و اگر بند بگیرید عذر من حاصل آید و عذر خدا

زوال الزام حجت بود بر بندگان و بریدن زبان وی بود از عذر و حجت کما قیل
چنانکه گفت لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ که اگر رسول
بفرستیم حجت بگذارد که اگر رسول بگردیدی ما را بیان انواع
المشروعات و غیر المشروعات و بیان معانیها و احکامها پس
لطافت ست از بیان کردن انواع مشروعات و غیر مشروعات و بیان
کردن معانی آن مشروعات و غیر مشروعات و حکمهای آن چون دانستی
که ابتلاء بنده بتعلق بمشروعات و نامشروع ست پس هر یک
مشروع بر انواع ست و نامشروع نیز بر انواع ست و هر یک نوع را در
شرع معنی ست و حکمی و بهم شناختن و شوارست شناخته نشود و مکرر بعد بیان
هر یک نوع از مشروعات و نامشروعات با معنی و احکام آن پس چاره نباشد از
بیان آنک مشروعات چند نوع ست و نامشروع چند نوع ست و بیان معنی
هر نوع و بیان حکم آن هر نوع را در شرع چه حد ست و چه حکمت ایشمل علی
الطالب فی ترکها و ضبطها تا آسان شود مر طالب علم در یافتن آن جمله و ضبط
کردن آن فنقول و بالله التوفیق المشروع اربعة انواع فرض
و واجب و سنت و مستحب و یلیها المباح پس بگوییم و بخدایت توفیق
دادن که مشروع چهار نوع ست فرض و واجب و سنت و مستحب و هم ازین
چهارت مباح ست و مباح را ازین چهار چیز خلاصی ذکر کرد از انک بکردن
هر یک ازان چهار ثواب ست و بکردن مباح ثواب نیست پس مباح همچو انیان

بنود تا یکی ترک کند اما نزد یک ایشان ست ازین روی که بکردن آن عقاب
پس مشروع بشد و غیر مشروع نوعان محرم و مکروه و بیانها بالمنهیة
لاجل التوقیف فیه فما مشروع بر دو نوع ست یکی محرم یعنی حرام کردنی
شن ست و دوم مکروه یعنی فرو گذاشتنی و مقدم ازین را
ندہ آرا بچه تباه کننده ست مر علی را که مشروع کرده بشد فرو گذاشتن
کعدد انباه کردن علی در بیت بیست پس مشروع نباشد خلاف علی عامة الفقهاء
پس حلال مشروع و نامشروع هفت نوع آید نه از ان مشروع سه
و سه نامشروع چنانک باریک نوع بیان کرده اید اما الفرض فانه
بدلیل لا شبهة فیه اما فرض پس حکمیست ثابت بدلیلی که هیچ شبهت
دران فرض بر دو نوع ست یکی فرض علمی و اعتقادی چنانک پنج وقت
نماز و روزه ماه رمضان و زکوة و حج و مثل آن دوم فرض عملی نه اعتقادی
چنانک نماز وتر و مسح چهارم حصه سر و ماندان و قوله اما الفرض فانه
الی آخره بیان حد فرض علمی و اعتقادی ست زیرا که در وی شبهت
سوال در حد فرض غیر فرض که آن مباح ست چنانک طعام و ماندان
نیز دری آید ازانک طعام حکمیست ثابت بدلیلی که در وی شبهت نیست
قال الله تعالی فانکحوا ما طاب لکم الآیة جواب مراد ازین بود
بطریق لزوم ست و التقدیر اما الفرض فانه ثابت لزومه بدلیل
لا شبهة فیه یعنی فرض حکمیست که ثابت ست لزوم او بدلیلی که در

بحث

ثبت و دلیل بر ین تقدیر آنست که در مختصر ندوی آورده ست اما الفرض فانه ثابت
و وجوبه بدلیل لا شبهة فیه و حطاء و ماندان اگرچه ثابت ست بدلیل قطعی لکن
لما ثبت ان ثبوت ست زنوم پس سوال وارد نشود و حکمة القول بالتفصیل
التحرز عن الوقوع فی الشبهات بالترک بلا اعتبار و الکفر بالانکار فی المتفق و حکم
فرض نوبت بکردن آن تعلق عقاب بترک دادن آن بی عذر و گفته ست بانکار آن
در فرضی که اختلافی کرده شده ست در وی یعنی انکه علما در فرضیت او موافق
اند و کسی مخالف نیست و بی عذر ازان جهت قید کرده که اگر ترک فرض
بعذر باشد عقاب نیست چنانک ترک قیام مثل مریض استادن در نماز که فرض ست
لکن اگر کسی را سبب رخصت نتواند ایستادن ایستادن در نماز ترک میباید کرد
صورت عقاب نیست و همذا اگر قوام نماز از قوام خواهد برشد از ترک ایستادن نماز
ایستاده نمیکذارد و یا روی سوی قبله نتواند کرد بر قول مختار روا باشد
اگر شبهه بکذارد و از قبله منحرف شود و کذافی حاشیه هذه الکتاب و همین حکم
در فرضهای دیگر که بعذر ترک میباید چنانک ترک ادا نماز بغلبه خواب یا
بیهوشی و چنانک ترک نماز فرض مر زنان را بحیض و نفاس و فرض متفق
ازان جهت قید کرد که اگر فرضی باشد که در وی اختلاف علماست چنانک نماز وتر
فرض ست نزدیک امام اعظم رحمة الله علیه و سنت ست نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد
رحمهما الله و چنانک مسح مقدار چهارم حصه سر در وضو فرض ست نزدیک علما با
و مقدار سه موی فرض ست نزدیک امام شافعی رحمة الله علیه و مسح تمام سر

فرض است نزدیک امام مالک رحمة الله علیه بدلیل یا نزدیک مثل این فرض گوید از جهاد
اما اگر کسی در میقات فارغ باد از آن بیرون و با اهل خود و مقصود او مسافت
قصر کند ناگزیر و لابد نماز قصر کند و اما علی ما الفرض و الواجب ثابت
بدلیل فیه شبهة و حکم الفرض عملا لا اعتقادا احتیاطی الکفر
واجب حکمیت ثابت شده بدلیل که در وی شبهت است و حکم واجب چون فرض
از روی عمل نه از روی اعتقاد تا اگر کسی واجب را [illegible]
بود و مراد از این ثبوت بطریق لزوم است یعنی واجب چنین است که ثابت است
لزوم او بدلیلی که در وی شبهت است و واجب در حکم چون فرض است از روی
عمل فقط پس خلاف بکردن فرض نواب است و بر ترک آن عقاب همچنان واجب
نیز بکردن نواب است و بر ترک آن عقاب اما منکر واجب را حکم بکفر او کرده نشود
و منکر فرض را حکم بکفر کرده شود و فرق میان فرض و واجب ثابت است نزدیک
علمای ما رحمهم الله کما و امام شافعی رح میگوید میان فرض و واجب فرقی
نیکم پس این هر دو بقول او یک قسم اند و لهذا بر ترک سورة فاتحه در نماز
نزدیک او فساد نماز است و نزدیک علمای ما بر ترک آن فساد نماز نیست و
السنة ما واظبة النبی علیه السلام مع ترک مرة او مرتین
و سنت حکمیت که مواظبت کرده است پیغامبر علیه السلام بر آن یعنی ملازمت
نموده است پیغامبر علیه السلام بران بترک آن واجب است و درجه بران
ملازمت نموده باشد تا یک کرة یا دو کرت آن سنت است و درجه کمال

انکار کرده

نوافل است

آورده است یا ترک آنرا سه کرت یا چهار یا بیش ازان مستحب است و حکمها
المواظب بالفعل و العقاب بالترک فی العادی و حکم سنت نوافل
بکردن ثواب است و بر ترک آن عقاب نیست بدلیل که ثابت است بفعل
کردن یعنی ثابت شده بدلیل که ثابت است بفعل پیغامبر علیه السلام و تاکید
کرده است در او بقول فقط بر خلاف سنت غیر زوائد و نفل بر ترک آن سنت
فقط ثابت است و ترک سنت زوائد در دنیا و عقابی که بر ترک سنت است فرود
نیست عقاب بر ترک واجب لازم می آید و دوم فرض است زیاده است خلاف
علمای ما رحمهم الله در قیام و قعود و لباس بر ترک آن سنت عقاب
ثابت است و ملامت است و در بعضی نسخها بجای عقاب و العقاب مسطور است
و المستحب ما فعله النبی علیه السلام مرة و ترک اخری و ما اختیر السلف
و مستحب حکمیت که کرده است پیغامبر علیه السلام گاهی و ترک کرده است گاهی
گاهیکه کرده است آنرا سلف یعنی مستحب آنست که پیغامبر علیه السلام
اورا گاهی بجای آورده باشد و گاهی ترک داده باشد چنانکه سنت نماز
دیگر و چهار رکعت سنت پیش از حنفی و مانند آن و دیگران سنت کردن
آن سلف را اختیار کرده اند و سنت است چنانکه مسح تمام سر و سلف
و تابعین را گویند یعنی یاران پیغامبر و کسانی که بعد عهد صحابه بوده اند
از مهم و حکم المثاب بالفعل و عدم العقاب بالترک و حکم
مستحب ثواب است بکردن آن و عدم عقاب بر ترک آن یعنی هر بنده مومن که

از ایجاد آن ثواب یابد و اگر ترک کند بر آن عقاب نباشد و لیکن ما بینهما بعید
فیه بین الاثبات و الترک و حکم عدم الثواب و العقاب
فعلا و ترکا و میان حکمت که صفت بنده مکلف در وی معاقب آید
و ترک کردن و حکم عدم ثواب است و عدم عقاب فی فعلی کردن و کی نکردن
یعنی ترک آن را بکند و در ترک ترک بر وی کار نشود بدان کار او را
الواح مشروحات و صدار آن و حکمهای آن بود اکنون ذکر کنیم بیان
پس آغاز کنیم آن بیان حلال و الحرام ما ثبت یعنی فیه بلا
عار جنی و محرم یعنی حرام کرده شده حکمت کونات است باز ماندن
دران بی مانع و مراد از این مانع دلیل اباحت است یعنی محرم آنست
که صاحب شرع ازان باز داشته است بی انک دران دلیل اباحت دران
باشد چنانک گوئیم در بندگان ثابت است یعنی در وی بی دلیل اباحت
قال النبی صلی الله علیه وسلم ان الله تعالی حرم علیکم اکل کل
ناب من السباع و اکل کل ذی مخلب من الطیور یعنی حرام کرد
صلی الله علیه وسلم بدرستی در راستی که خدای تعالی حرام کرده است
بر شما خوردن هر صاحب اشکی که از جنس بندگان است و هر خیکل دارنده که
از جنس بندگان است پس چون گوئیم ایشان حرام شد از روی اباحت
بی آید که پس خورده ایشان هم پلید و استعمال نیز حرام بود لیکن
استعمال پس خورده در بندگان چهارپایان جز که حرام است انک دلیل

که بدان حلال گردد و اما پس خورده دگر در بندگانی که از جنس بندگان اند مانند گربه
آن حلال است بلکه مکروه است از جهت مانع که دلیل اباحت است و آن مانع
نجاست است یعنی آب دهان او در دهان خود بسیار میکرد و نوش
و طعام خاب بی آب از آن پس اگر پس خورده ایشان حرام گوئیم لازم
شود و حرج در دین ما ساقط است قال الله تعالی و لیس علیکم فی الدین
من حرج و حکم الاعقاب بالترک قال الله تعالی و العقاب بالفعل و لکونه الا
باستحلال فی المنهی و حکم حرام ثواب است بترک آن برای رضای خدای تعالی
و عقاب است بکردن آن و کونات بحلال بنداشتن در منهی علما یعنی حکم
حرام آنست که بنده مکلف بر ترک آن برای رضای خدای تعالی مستحق ثواب
گردد چنانک اگر یکی را وطی در غیر منکوحه و غیر مملوکه و با نقد دران شبهه
نبود و نداند او و مانندان ممکن باشد پس از خدای بپرهیزد و در
حال یکدراند که رضای خدای تعالی بدین نیت و برای رضای او آن چیز را
ترک کرد درین صورت مستحق ثواب باشد اما اگر ترک دهد از جهت عدم
قدرت یعنی اگر میخواهد که آن کار بد کند و لیکن بسبب انک قدرت نمی یابد
بگی دهد این ترک برای ضرورت است نه برای رضای خدای پس بدین
ترک مستحق ثواب نباشد و اگر حرام را حلال بنداشت کافر گردد و در آنچه
اتفاق علماست در حرمت او بدانک محرم بر دو نوع است یکی انت

گذاردن خواندن الفوائت ورد مطلوب الفوائت اورده است فصلی المشایخ رحمهم الله
تحت الطهارت بعد العصر یعنی مشایخ ما رحمهم الله وقت قضا و نفل بعد از نماز دیگر میکنند
وطهارت البدن دوم از اقسام ششگانه فریضه بردن نماز طهارت بدن است
مصلی را یعنی پاک کردن تن از نجاست حقیقی خواه مغلظه باشد خواه مخففه و خواه
حکمی خواه حدث باشد خواه جنابت یا حیض باشد یا نفاس و فرض است پس چون حدث
وضو کند و در جنابت و حیض و نفاس غسل کند بآبی که پاک کننده باشد تا پاک
شود و اگر قدرت بر آب نباشد بر این طریق که آب از وی مقدار مقدار آن یک مسلمان
و یا بیشتر ازان دور بود و یا آنکه محل آب ترسد درنده و یا دشمنی باشد و یا ترسد
زحمت بسیاری سرما و یا زیادت شدن زحمت و یا ترسد فوت جنازه و ولی جنازه
غیر او باشد و یا ترسد نماز عید فوت شدن باشد و یا در چاه دلو یا رسن نباشد
تیمم کند بدانچه پاک است از جنس زمین چنانک خاک پاک و ریگ و سنگ و گچ و جوهر
زرنیخ و مانندان و نزدیک امام ابو یوسف و محمد رحمهما الله از جهت سختی سرما
تیمم در حضر روا نیست و در سفر روا است و نزدیک امام شافعی رحمة الله علیه از
جهت ترسیدن زیادت شدن زحمت روا نیست مگر آنک ترسد هلاک نفس باشد
و رضی انداجی از اندامها باشد و تیمم دو بار زدن دستهاست بر جنس زمین
برای نیت طهارت بیکی از دو دستی خود را مسح کند و بدوم دو دست خود را
تا آرنج مسح کند کذا فی کتاب اللقطة و تیمم رخصت است نه عزیمت و جایز است
وقتی که بر ایشان غالب باشد و قدرت بر صعید نباشد و همین حکم است در زر و نقره

و زنک امام ابو یوسف رحمة الله علیه بر خاک طاهر زیرخت و میل و سوف و یا بر گوشه
بشد و سنگ سیاه کوه بشد پس میل نیست و سنگ بشد امام بن وقت
یک میل از کوه میکوید کذا فی مطلوب الفوائت و در
که فرض تیمم چهار چیز است خاک پاک و دو بار زدن دستهای
یکی از برای روی و دوم برای دستهای تا دو آرنج بعد زدن آن که هر دو بار
دستهای افشاند و مستحب تیمم چهار است اول آنک دستهای پیش خود آرد
و دوم گرداند سوی صعید کشد و سیوم آنک وقت زدن دستهای انگشتان
گشاده کرداند و چهارم آنک بعد زدن دستهای افشاند تا نماند بر دستها
زرنشد که زینت نماید کذا فی الهدایة و صعید بر چهار نوع است یک صعید پاک
پاک که بلیدی بدو نرسیده باشد و تیمم و نماز در رواست و صعیدی است
که نجاست بدو رسیده است پس خشک شده و ازان رفته است نماز در رواست
و تیمم در رواست و صعیدی است بانم که دست بدو نمی آلاید تیمم صعید است
خلیف که دست بدو نمی آلاید تیمم بگرد رواست لیکن باید آنرا بر جامه زند چون
خشک شود بمالد و جامه بیفشاند پس هر چه خاک بدست او افتد بدو تیمم کند و
بیک روایت از امام اعظم رحمة الله علیه تیمم بر کل تر رواست و تیمم از سنگ
جر رواست کل و خاک و ریگ و گچ و جوهر زرنیخ و مردار سنگ و آهک
و ذاک و کل سرخ و کل سفید و نوشادر و سنگ گوهر و غیر گوهر و نمک کاز
زمین بر آید و شوره و غبار و تیمم روا نیست از بیت چیز آرد و پسته و خاکستر و صعید

و علما خاک نجاست را بر خاک تو پیش کرده اند از نجاست در آن نیز پاک میکنند

و نجاست مغلظه چنانکه در شرح الهدایت مولانا جمال الدین رحمة الله علیه است بر قول امام اعظم و امام ابو یوسف رحمهما الله و بر قول امام محمد رحمة الله علیه بول حرامی که گوشت او را

پاک است و مغلظه است بر قول امام شافعی رحمة الله علیه پاک است و نجاست خفیفه

اگر بر سر جراحت است نجس است و خون ماهی بر قول امام اعظم و امام محمد رحمهما الله

نجس نیست و خون کنه بزرگ فربه و بلی افکنده موش و بول او و بلی افکنده

خفاش و بول او نجس است و بلی افکنده کبوتر و مدر یده که گوشت او حلال است

جرنا کیان کوچه کردو بط پاک است بر قول امام شافعی رحمة الله علیه پلید است

و بلی افکنده پرندگان که درنده اند چنانچه چرغ و باز و مانند آن نجاست مخففه است

بر قول امام اعظم رح و بر قول صاحبین نجاست مغلظه است و خون صاحبین

و زن مستحاضه و مدر کا بول سلسل است چون نجاست بر جامه ایشان رسد

و ایشان از ان احتراز کردن ممکن نیست صلوة نماز بگذاردن با آن جامه

مباح است و اگر احتراز ممکن باشد و آن بیشتر از درم است نماز بگذاردن

با آن جامه روا نباشد کذا فی خزانة الفقه و سیوم از ان نجاست

وظیفها بردن نماز پاک کردن جامه است و درک باید چربی که بدان نجاست

از جامه دور کند بان نجاست هم دران نماز بگذارد وقتی که ربع آن جامه

و بیشتر از ان پاک باشد و اگر اندک از ان پاک است بر قول امام اعظم

و امام ابو یوسف رحمهما الله مخیر است میان اک بریده بگذارد و یا ان جامه

بگذارد

بگذارد و بر قول امام محمد رح پاک است و واجب است که بدان جامه

بگذارد و چون بدان جامه بگذارد و پس بگذارد جای که آن نجاست دور شود نماز

نماز را باز گرداند کذا فی خزانة الفقه و در نجاستی که دیده میشود و چنانکه

خون و قیح و مانند آن بعضی است که عین او زایل کند اگر ایل کند و در گذرد

میان او دور شود از میشود و چنانکه عین نجس پس آن عفو است و در نجاستی

که دیده میشود و چنانکه بول بعد خشک شدن و مانند آن و ران غلبه ظن

یعنی شما را غالب شود که بوی و لون آن غالب کرده که نجاست زایل شد و پاکی حاصل شد

و یا آنکه سه کرت بشوید بر طهارت کرخی بشمارد و در چه شمردن او ممکن

نباشد چنانکه بوریا و مانند آن پس شرط در و پی آنست که هر کرتی را ان

خشک کردن بدارد تا اثر قطرات آب از چکیدن نماند و منی اگر تر باشد

بشستن پاک شود و اگر خشک بود مالیدن و دست افشاندن بسنده

باشد اگر سر ذکر او پاک نبوده باشد بدین طریق که استنجا باب کرده بود

بعد آن خروج منی شده و در جامه رسید و خشک شد بشستن پاک کردنه

بمالیدن کذا فی شرح الهدایت مولانا جمال الدین المخلص رحمة الله علیه

نجاست مذاره در موزه چون خشک شده باشد بمالیدن در جنس ضعیف

و ز ان پاک کردو اگر تر باشد بشوید و ز دیک امام ابو یوسف رح ران

بز سیخ کافی ست اگر بدو مبالغت باشد و ز دیک امام محمد رح

پاک علی بشستن خشک باشد باز و در آئینه و تیغ و مانندان مسح بر دو

مجوز

اذا کان بعض ثوبه نجسا فصلی بالتحری فی احد جانبیه ثم تحری فی الجانب الآخر فصلی فیه جاز

اذا تحری فی الثوبین فصلی فی احدهما ثم تحری فی الآخر فصلی فیه جاز

اذا تحری فی الثوبین فصلی فی احدهما ثم تحری فی الآخر فصلی فیه جاز

اذا تحری فی الثوبین فصلی فی احدهما ثم تحری فی الآخر فصلی فیه جاز

امام اعظم و امام محمد رحمهما الله درست باشد و برقول امام شافعی و امام
مالک درست نباشد مگر الله اکبر یا الله اجل که فوق حاصل آن است که
تعالی بدین کلمات متصل کرداند تا اگر متصل کرد نام خدای تعالی را بگوید
چنانک گوید الله اکبر یا اعظم بدون ذکر لفظ الله یا لفظ الرحمن یا جلال علماء
شروع او در نماز درست نباشد اما اگر نام خدای تعالی ذکر کند با
کلمات ذکر دیگر چنانک گوید الله در این اختلاف است و برقول بعضی
نباشد و اگر بفارسی افتتاح کند چنانک گوید بنام خدای یا بخدای بزرگتر
و اوبکبر عربی گفتن میداند برقول امام اعظم رحمة الله علیه درست نباشد و
برقول صاحبین اگر عربی میداند درست نباشد و اگر عربی نمیداند درست باشد
کذا فی خزانة الفقه و در بعضی شروح آورده است اگر اکبار گوید نماز
باطل شود از انک اکبار نام دیوست و الدا خلیه سبعة و در نماز
فرض نماز هفت چیز است یکی از ان القیام یعنی ایستادن در نماز
و در نماز وتر و در نماز عیدین فرض است اما اگر سنتها و نفلها نشسته
میکذارد درست باشد با انک قدرت بر ایستادن بود و اگر مریضی
در نماز نفل قیام شروع کرد در قاعد اتمام میکند روا باشد یا نه که بعذر
یا بی عذر اگر بعذر است باتفاق روا بود و در قول صاحبین رحمهما الله روا نبود و
مردی در کشتی نماز میکذارد درست باشد یا نه بینم که کشتی بر زمین
یا نه اگر رسیده است و ایستاده میکذارد باتفاق روا باشد و اگر رسیده

بینم که در هوا آمده ممکن است یا نه اگر ممکن است باتفاق روا نباشد
بر روی آب نماز بکذارد روا اگر ممکن است بینم اگر نشسته میکذارد یا ایستاده
اگر نشسته میکذارد بینم که بعذر است یا بی عذر اگر بعذر است باتفاق روا
است اگر بی عذر است بینم که فرض است یا نفل اگر نفل است باتفاق روا باشد
و اگر فرض است میان اختلاف است برقول امام اعظم رح روا باشد
و برقول صاحبین رحمهما الله روا نباشد کذا فی توضیح المنظوف و در خزانة
آورده است که در چهار حال نماز نشسته کذاردن روا است یکی
انک ایستادن نتواند و دوم انک در نماز نفل اگرچه ایستادن تواند
و سیوم انک در کشتی باشد و کشتی بر آب رود و برقول امام اعظم رح و بر
قول صاحبین رحمهما الله بعذر است که اگر بر کشتی در سیر است روا است و اگر نه
روا نیست و چهارم انک بر پشته باشد نماز نشسته بکذارد و رکوع و سجود
باشارت کند دوم قرارت یعنی خواندن قرآن در دو رکعت
فریضه است نماز بامداد و جمعه و در دو رکعت چهارگانه از فریضه خواه
اولین باشد خواه آخرین یا یکی از اولین و یکی از آخرین و دو رکعت
از سه گانه از فریضه و در جمیع رکعات وتر و سنتها و نفل فرض است
اگر مصلی امام و مقتدی باشد و امی نباشد اگر مقتدی بود در دو رکعت
علماء رحمهما الله قرارت نیست و بر وی قرارت ساقط است و اما قرارت
قرارت که بدان جواز صلوة متعلق است برقول امام اعظم رح یک آیت

خورد است و برقول صاحبین بسه آیت خورد است یا یک آیت طویل چنانکه آیت
الکرسی و مراد از آیت خورد آنست که در رکوع و سجود یاد توان کرد
اقل اقصر اما یک در یک بود چنانکه مذکور شد و در ان اختلاف
بعضی نماز بدان برقول امام اعظم رح فاسد علیه در است نباشد و برقول
در است باشد و یک در یک حرف بود چنانکه حی و ق یا باقی قرآن
نیت و شرط قرارت آنست که در هر قیام خواند اگر در رکوع یا در
و یا در قعود میخواند در است نباشد و اگر ای باشد قرارت خواند
کلمه سبحان الله و الحمد لله تا اخر بگوید و اگر یک بود مقدار
در نماز ایستاده بماند در رکوع و قعود بقدر تسبیح بماند کذا فی الهدایه و خواندن
توریت و انجیل و زبور در نماز در است نباشد کذا فی خزانة الفقه و غیره
اگر مردی در نماز مصحف بیند و در ان میخواند رواباشد یا نه بینم اگر
کمتر از آیت میخواند نماز رواباشد باتفاق و اگر آیت میخواند و یاد نیست بینم
که نفل است یا فرض اگر نفل است باتفاق رواست و اگر فرض است بینم
که بدست گرفته میخواند یا پیش داشته اگر دست گرفته میخواند باتفاق
رواند و اگر پیش داشته میخواند در ان اختلاف است برقول امام اعظم
رح روانباشد و برقول صاحبین رواباشد و لیکن مکروه است و اگر
مردی در نماز قرارت به پارسی میخواند رواباشد یا نه بینم که محسن
عربی هست یعنی قرارت بزبان عربی بسیار است اگر میتواند باتفاق رواست

واگر دانه

و در ان اختلاف است برقول امام اعظم رح رواست و برقول صاحبین
رواباشد کذا فی توضیح المنظومة و درین مسئله امام اعظم رح با قول صاحبین
بحال کرده است کذا فی شرح الجداية

وسیوم رکوع یعنی رکوع کردن
و در رکعتی یک رکوع فرض است و رکوع انحنا را گویند و انحنا خمیدن قامت
بسر کفتی از راست ایستادن تحقق میشود چنانکه قامت او خمیده رکوع حاصل
و فضل او خمیده تر باشد فرشته بدان آمده اما اگر اندکی سر فرو کرد و قامت او خمیده
گویند بدان اندازه قومیت او بروان نماید و چهارم سجود یعنی
سجده کردن و در رکعتی دو سجده فرض است و فاصل میان هر دو سجده
برقول اصح آنست که سر برداوردن از سجده اولی مقداری که زود یکتر بقعده
باشد اما یک زود یکتر بر زمین باشد آن مقبول نیست پس چنانستی که در سجده اولی
و اصل در سجده آنست که پیشانی و بینی هر دو بر زمین نهند و اگر پیشانی نهاد
و بینی نه نهاد باتفاق روا باشد اما اگر بینی نهاد و پیشانی نه نهاد و به بینم که
که در پیشانی او عذر است یا نه اگر عذر است باتفاق روا باشد و اگر نیست
در ان اختلاف است برقول امام اعظم رح رواست و برقول صاحبین رواباشد
کذا فی توضیح المنظومة و آن اختلاف جایی است که سجده کرد بدانچه
از بینی و اگر سجده کرد بدانچه زمین است از دو جانب زمین است باتفاق درست
نباشد کذا فی شرح البدایه و بعضی حکایت کرده اند که قول امام اعظم رح
مثل قول صاحبین رحمهما الله بود تا یک روزی در محلی که سر برده دید و آن

داد بجای آن لفظی دیگر که سجده سهو بدو واجب شود
او فی یعنی نشستن بعد دو رکعت و این مقدار از التحیات تمام خوانده شود
واجب و التشهد فی القعدة یعنی و سیم نشستن در دو قعده یعنی
التحیات تمام خواندن در قعده اولی و در قعده آخره واجب است اما در
قعده آخره باتفاق بهمه روایات واجب است و در قعده اولی بروایتی
واجب است و بروایتی سنت است کذا فی شرح الطحاوی و در
آورده است که قرارت تشهد در قعده آخره واجب است نزد یکی از
فرض است و ثمره اختلاف وقتی ظاهر شود که تشهد در قعده اولی
دهد بدان روایت که واجب است که سجده سهو لازم آید و بدان روایت که
سجده سهو لازم نیاید و الطمانینة فی الرکوع و السجود و چهارم قرار
در رکوع و سجود یعنی درنگ کردن مصلی در رکوع و سجود بمقداری که اندامهای او
قرار کرده واجب است و در خزانة المفتین آورده است تعدیل ارکان واجب
و آن قرار کردن است در رکوع و سجود و تمام ایستادن در میان رکوع و سجود
و تمام نشستن میان دو سجده و نزد یک امام ابو یوسف رح فرض است تا اگر کسی
دهد نماز بر قول او فاسد شود و اتیان کل فرض فی موضعه و پنجم ادای
هر فرضی در محل خود یعنی مصلی را واجب است که هر فرضی را در محل او بیارد از آن
تاخیر نکند پس مراد از این عدم تاخیر است رعایت ترتیب که ان در افعال سجده
فرض است بفوت آن از و نماز تباه شود اما آوردن هر فرضی در محل خود بغیر تاخیر

تاخیر کند از ان محل واجب است تا اگر یکی بعد قرارت مسنونه در رکوع رفت
ساهی بسهو متذکر شد و در یک کردن او در رکوع رفت برگشت سهو
واجب می آید تا بتاخیر فرض از محل خود و کل واجب کذا و هشتم
مرد راجعی در محل خود بغیر تاخیر کند از ان واجب است تا اگر یکی در رکوع سورت
فاتحه بسهو کرد و در رکوع رفت پس یاد آورد که سورت نگزده است باید
باز ایستد و سورت ثم کند و سجده سهو بجای آرد باعتبار تاخیر واجب از
محل و واجب اصلی ترین ما آنست که بتاخیر فرض و تاخیر واجب و ترک
بر طمانینت در نماز سجده سهو واجب شود اما بترک فرض نماز تباه کرده
و اگر تاخیر فرض و یا ترک واجب و یا تاخیر واجب عمدا کند نماز تباه نشود و لیکن
ناقص باشد و طرق وجوب بلفظ السلام و ختم بیرون آمدن مصلی از نماز بلفظ سلام
یعنی مصلی چون خواهد از نماز بیرون آید واجب است که بلفظ سلام گوید و
لفظ سلام اینست السلام علیکم و رحمة الله و در بعضی نسخ هدایه و برکاته
نیز افتاده است اما الخاص فتعین الاولین للوتر اما چهارده چیزی که
خاص است بعضی مصلیان و بعضی نماز یکی از ان تعین دو رکعت
نماز فریضه علی الاطلاق فرض است خواه دو رکعت اولین بنده خواه آخرین یکی
از دو رکعت اولین و یا یکی از دو رکعت آخرین اما تعین دو رکعت اولین
برای قرارت واجب است تا اگر یکی قرارت در دو رکعت اول نخواند بلکه
در دو رکعت آخر خواند نماز او درست باشد و از عهده قرارت فرض بیرون آید

ولیکن این نماز ناقص کرده و بسبب ترک واجب واگر عمدا ترک کرده باشد
آثم کرده و اگر سهو باشد سجود سهو لازم آید و در
گویند آنست که قرارت در دو رکعت اولین فرض است و در باقی
مخیرست اگر خواهد بخواند یعنی فاتحه و اگر خواهد بسبحانک بخواند و اگر خواهد بخواند
یعنی خاموش باشد و قرارت فاتحه افضل است و این قول امیر المومنین علی
و ابن مسعود است رضی الله عنهما و نزدیک یعنی یعقوبی قرارت در اولین
فرض است و در سقفانی و شرح هدایه نیز آورده است که قرارت در اولین
فرض است پس بدین روایت اگر قرارت در اولین رکعت را ترک کرد و در
آخرین خواند نماز درست نباشد و یعنی الفاتحة لهما دوم یعنی
فاتحه برای نماز یعنی مطلق قرارت در نماز فرض است یک آیه باشد یا بیشتر
و فاتحه بود یا جز آن اما یعنی فاتحه برای نماز واجب است تا اگر یکی در نماز یک
قرارت یا سوره یی جز فاتحه بخواند درست باشد و از عهده فرض قرارت
بیرون آید و باعتبار جز فاتحه ترک واجب نماز او ناقص کرده اما اگر عمدا کرده
و اگر بفراموشی بود سجده سهو لازم کرد و نزدیک امام شافعی رحمة الله علیه
یعنی فاتحه برای نماز فرض است تا اگر فاتحه در نماز ترک داد و نزدیک او نماز
فاسد کرده و اقتصار فیها علی مرة و سیوم اقتصار فاتحه بر یک کرة
یعنی چون فاتحه در رکعتی یک کرة خواند گاهی بدان کوتاه کند کرت دوم
بخواند تا اگر یکی در رکعتی یک کرت فاتحه خواند و هم سورت کرد پس او را

و اولش چنانست دوم باز نیز فاتحه بخواند سجده سهو بجای آرد اما اگر فاتحه دو کرت
بجای نیاورد بخواند بتوانک در میان هر سورت کند سجده سهو واجب نشود کذا فی
الحاشیة تبصرة الکتاب و ختم سورة او ثلث ایات قصار او آیة
طویلة شبهها و هذا هم کردن سورة یا سه آیت یا یک آیه دراز
بفاتحه و تعقیب سورة الفاتحة علیها و بخم مقدم داشتن فاتحه
بر سورة تا اگر کسی بعد از اول سورت خواند پس فاتحه خواند سجده سهو واجب شود
و هذا من علی علیه العرات و این هیچ جز واجب کرده
شد بر کسی که واجب شود بر وی قرارت در نماز فرض باشد اما کسی که قرارت
در نماز بر وی فرض نیست چنانک ای مقتدی این هیچ جز بر وی واجب نشود
پس این هیچ جز مخصوص بعضی مصلیان ست و القنوت فی الوتر و ثم
دعا قنوت در نماز وتر مقدار واجب در دعا قنوت تا ملحق ست
و این در حق کسی واجب ست که دعا قنوت او را یاد نباشد اما کسی که او را
دعا قنوت یاد باشد بر قول بعضی اللهم انا نستعینک سه بار بگوید بر قول
بعضی یا رب سه بار بگوید و بر قول بعضی ربنا اتنا فی الدنیا حسنة
و فی الاخرة الایة بگوید کذا فی الظهیریة و الجهر فی موضع جهرة
و ختم بلند خواندن قرارت در محلی که بلند باید خواند در حالة جماعت
یعنی بلند خواندن قرارت در نماز بامداد و شام و خفتن در حالة جماعت
واجب ست اما بر منفرد واجب نیست که درین محلها بلند خواند بلکه او مخیر ست

او اسجد سهو لازم
نیاید م

اگر خواهد بلند خواند و خود را شنواند اگر خواهد آهسته خواند و حد آهسته آنست
که چنان خواند که خود او تواند شنید جماعت سنت موکده است و سزاوار
زین مردمان بجماعت و نازیرترین ایشان ست بعلم شریعت پس اگر چند باین
در علم شریعت پس دانا ترین ایشان ست بعلم قرارت پس اگر چند باین
علم قرارت پس پرهیزگارترین ایشان ست پس اگر چند باین پرهیزگاری
پس بزرگترین ایشان ست در سال و امامت عوانت نکند و بجماعت نگذارد
و بعلم خود کرد و دیوانه و مستوه و کودک و نابالغ و هر که مرایشان را در نماز
و همچنین امامت کسی که برادار حروف قادر نباشد و مکروه ست امامت
و بنده و نابینا و ولد الزنا و خنثی و مبتدع و کسی که در قرارت بی عذر تقصیر
بسیار کند و همچنین مکروه ست باجعد کرده و با سر برهنه نماز گذاردن پس اگر
امامت کردند درست باشد باکراهیت و بر قول امام مالک رضی الله عنه امامت
فاسق درست نیست و مکروه ست مرزنان را که میان خود جماعت کرده نماز
گذارند و اگر جماعت کردند زنی که امام بود در میانه ایستد پیش زود گذاری

محصول العلم و در خزانة الفقه آورده ست که امامت چهار نفر صحابه
عذر چهار کس را درست ست امامت امی مر کنگ را و امامت کاسح مر صالح
و امامت معتم مر متوضی را و امامت قاعد مر قائم را و امامت بیمار درست نیست
نفر را درست نیست امامت امی مر خواننده را و امامت برهنه مر کسی را که پوشیده
عورت باشد ست و امامت نفل گذارنده مر فرض گذارنده را و امامت گذارنده

وضع

علم

وبعضوه

زنی دیگر را و امامت مسافر گذارنده مر مقیم را و امامت کسی که آیتی از آیات
و امامت کسی که بر وسلسل البول ست مر پاکان را و امامت زن مستحاضه
مر زنان پاک را و اکراهی مر خوانندگان را و امیان را امامت بکنند اتفاق
کنند قاریان باطل شود و اختلاف در نماز امیان بر قول امام اعظم رضی
بطل شود و بر قول صاحبین رحمهما الله باطل نشود و مرزنان جوان را حاضر
شدن در جماعت روا نیست و مرزنان زال را بیرون آمدن برای نماز
جمعه و عید و جنازه بامداد و شام و خفتن روا ست اما در نماز پیشین
و نماز دیگر ایشان را نیز بیرون آمدن برای جماعت بر قول امام اعظم رضی الله عنه
روا نیست و بر قول صاحبین رضی الله عنهما زنان را برای هر پنج وقت حاضر
شدن برای جماعت روا ست اما فتوی درین زمانه برین ست که هیچ
وقت حاضر نشوند کذا فی توضیح المقدمة و اگر در جماعت مردان و نابالغان و خنثی و زنان حاضر شدند صف اول صف مردان کنند پس کودکان
پس خنثی پس زنان و اگر زنی مشتهاة را بر مردی در نماز ایستاده
و این مرد و آن زن بر دو یک نماز میگذارند و آن نماز جنازه نباشد و میان
ایشان حایلی نیست نماز مرد تباه شود و نزد یک امام شافعی رضی الله عنه علیه
تباه نشود و اگر زن در صف مرد ایستاد نماز کسی که جانب راست او و جانب
و برابر پشت او بود نماز او تباه شود و اگر پس امام صف زنان باشد
و پس آن صف مردان بود نماز همه تباه شود کذا فی خزانة الفقه

حرام بندد خدای او را چهل روز نماز او قبول نکند و هشتم
آن پلیدی پاک کند هشتم انکه در نماز مشغول شود تا انکه
و جمیع مسلمانان طلب آمرزش از خدای تعالی خواهد و
دعا نکند نهم انکه امانت نکند مگر بنیابی بجهتیان که پیغامبر علیه السلام
گفته است که امانت کند قوی را و ضعیف را از دعا نکند
بلعنت خدای و فرشتگان و جمیع مسلمانان و دهم انکه
چون غریب در مسجد فرود آید از حال او حاجت او پرسش نماید و
تفقد او کند و اسباب او مهیا کرداند و از شرائط بجهتیان آنست
که رجعت ملازمت نماید و امام و مؤذن را رعایت کند و مر عوذ را
نشاید گفت که بانگ نماز مکو یا مکو یا وقت کهنه شد یا مگذار
نشاید گفت که اندک بخوان و نماز بسیار بگذار و حقوق مسجد
چرست یکی انکه چون در مسجد در آید بجهتیان را سلام کوید چون نشسته
بشنود و چون در نماز باشند و یا هیچ کس در مسجد نباشد بگوید السلام علینا
من ربنا و علی عباد الله الصالحین یعنی سلام ربنا از پروردگار ما
در بندگان خدای که صالح اند و دوم انکه در وقت نماز نخست مسجد بگذارد
و سوم انکه سخن دنیا در مسجد نگوید که پیغامبر علیه السلام فرموده است که
در مسجد سخن دنیا بگوید خدای چهل سال عمل او حبط کند و چهارم انکه تیغ را
از نیام در مسجد بیرون نیارد و بر ندارد و پنجم انکه طلب گم شده در مسجد بلند

نفس فرود

دهشتم

و هشتم انکه در مسجد را از بلندی اکودکان و دیوانگان نگاه دارد و هفتم
انکه تزویر و فروخت در مسجد نشاید کرد و ششم انکه بنشستن مردمان گام
نباید خواندن و نهم انکه آب دهن و سینی در مسجد نباید انداخت و دهم انکه
امانت حدود در مسجد نشاید کرد و یازدهم انکه دیوانگان خود را در مسجد
نباید کرد و دوازدهم انکه ذکر خدای تعالی بسیار کند گدای خزانة الغفور
و المخافت کند یک و هشتم آهسته خواندن قرأت بجهتیان یعنی در محلی
که آهسته باید خواند چنانک نماز پسین و نماز دیگر و این بر سنت و نیز واجب است
و اگر در محلی که آهسته باید خواند بلند خواند سجود سهو واجب آید اگر مقدار آیات
بسیار و اگر مقدار یک آیته یا دو آیت بود سجود سهو واجب نشود و روایت
چهار دکانی جهر و مخافته بر سنت و واجب است جهر مخافت بر قول بعضی بدا
کردن حروف است و بر قول بعضی شنوانیدن نفس و این قول صحیح است
و اگر بدل میخواند و زبان را در ادای حروف نمی جنباند درست نباشد کذا
فی خزانة الغفور و القضاء المقتدی وقت قرأت الامام
و نهم خاموش بودن مقتدی در وقت قرأت امام یعنی چون امام
فاتحه قرأت بخواند مقتدی در وقت امام قرأت واجب است که خاموش
بود اما اگر بسهو خاموشی ترک او سجده سهو واجب نشود الا که سجود
سجود سهو بر امام واجب نیست و نه بدو نه بر امام و متابعت الامام
علی ای حال وجده و ان لم یکن من صلوته و دهم آنست

المقتدی

کردن مقتدی با امام باید در کدام حال که باشد او را اگرچه از خانه او محسوب نباشد
یعنی اگر امام را در رکوع آن حال سر برداشتن از رکوع
در حال امام خریده شود و با او در سجده رود و ایستاده و خانه از یک جزو نماز
از جهت رکعت و رکعت دیگر ایستاده شود و انتظار افتد اگر چنین کند
را در سجده یافت در حال با او در سجده رود اگرچه این سجده و آن قومه
از نماز مقتدی محسوب نباشد و سجدة التلاوة علی الامام و
المنفرد و باز دهم سجده تلاوت بر امام و منفرد و این تلاوت در آن
چهارده سجده است در آخر سورة اعراف و در سورة رعد و در نحل و بنی
اسرائیل و سورة مریم و سجده اولی در سورة حج و در فرقان و نمل و
تنزیل و حم السجده و النجم و اذا السماء انشقت و اقرأ باسم و سجده
تلاوت در این محلها واجب است بر تلاوت کننده و قومی که اقتدا
که نماز بر وی واجب بود یعنی کودک نابالغ و دیوانه و حائضی و نفساء
نباشد که نماز بر ایشان واجب نیست پس سجده تلاوت نیز بر ایشان
اما بر جنب سجده تلاوت واجب بود کذا فی خزانة المفتین و نیز بر شنونده
خواه او را قصد شنیدن قرآن باشد خواه نباشد و خواه شنیدن او از
باشد که نماز بر وی واجب است و خواه از کسی باشد که نماز بر و واجب نیست
و اگر آیة سجده از پرنده شنید سجده واجب نشود و بر قول بعضی واجب شود
و اگر از صبی شنید واجب نشود و اگر آیة سجده در رکوع و یا در سجود تلاوت

کرده

(1) منفرد بر نماز خود واجب است
(2) باقی بر متابعت امام واجب

کرد سجده واجب نیاید و بر قول بعضی واجب آید و اگر بر وقت آیة سجده کرد
سجده واجب نشود و همین حکم است بگذاشتن آن و چون آیة سجده امام خواند
سجده تلاوت کند و مقتدی چیزی نباید بر او سجده کند و اگر امام آیة سجده را یکی
نشنیده گاه او در نماز نیست بر قول صحیح سجده بر وی واجب آید و اگر آیت سجده
خواند از رکوع و سجود و قعود بسیار آید و سجده تلاوت کرد درست شد
و اگر سجده تلاوت نکرد ملک برکوع و یا بسجده بسنده کرده سجده تلاوت
از وی ساقط گردد اگر نیت سجده تلاوت کرده باشد اما جای که سجده تلاوت
نیاورد و بفوریت از وی ساقط نشود و هر که آیت سجده در یک مجلس مکرر کند
او را یک سجده واجب شود و اگر آیة خواند بعد از آن به پهلوی غلطیده در حال
شد یا بعد تلاوت آن بیشتر از آن دو لقمه طعام خورد و یا بیشتر از آن
دو بار آب آشامید یا بکاری مشغول شد چنانک تجارت و جز آن
پس آیت سجده باز خواند بروی دو سجده تلاوت واجب شود و هر که
آیت سجده بر شاخ درخت شنده خواند و از آن شاخ بشاخی دیگر
رفت و باز آیت سجده خواند یا از درخت مایلدن یا نشستن
جامه و یا در گشتن اسپ یا بزدک چند کرت خواند بر قول صحیح هر بار سجده
واجب آید و همین حکم است اگر تلاوت کرد در وقت اشتغال کردن
در حوضی بزرگ و اگر آیت سجده در رکعتی خواند پس باز در رکعت
دیگر بخواند بر او نزدیک امام ابو یوسف رح سجده دیگر واجب نیاید اگر برای

اول سجده کرده باشد و بر قول امام محمد رحمة الله علیه بر دو سجده دیگر
واجب آید و اگر آیت سجده بر دو نماز خواند و سجده تلاوت یکبار کند
در نماز دوم باز آیت سجده خواند و سجده کرده این سجده نافله
از جهت اول بسنده باشد و اگر در سه دو نماز خواند و سجده نکرده پس
در نماز سوم باز خواند دوم بار سجده رود و اجب
و ادای سجده تلاوت بر فور واجب نیست بلکه بر وقتی که ادا نکند در
نه قضا و هر که خواهد که سجده تلاوت بجای آرد تکبیر گوید و سجده رود و سه
بر دارد و سجده بکند پس باز تکبیر بگوید و سر از سجده بردارد و بنشیند
بخواند و سلام دهد کذا فی خزانة الفقه و بر قول شافعی رحمة الله علیه ایستاده شود
و تکبیر گوید و در سجده رود و سر از سجده بردارد و بنشیند و راست
جیا سلام دهد و بر قول علما مستحب آنست که ایستاده شود پس در سجده رود
و سر از سجده بردارد پس باز ایستاده شود و بنشیند و سلام دهد و
سجده تلاوت بگوید سَجَدَ وَجْهِيَ لِلَّذِي خَلَقَهُ وَأَنْشَأَهُ بِحَوْلِهِ وَقُوَّتِهِ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ
حسن یا چیزی و اگر امام آیت سجده از بالا به و یا از لرد و یا از زن که
هر یکی از ایشان در نماز اند بر ون شنید کسی که در بر ون نماز است
سجده تلاوت بجای آرد و اگر سجده نکرد تا یک در نماز امام در آید
با امام سجده تلاوت کند نزد یک امام مالک رحمة الله علیه رد سجده تلاوت
واجب نیست و هر که در سجده تلاوت خنده فحش کند یا سخنی بگوید سجده

معظم السنة

جهت از نماز خانه از کسی که تلاوت کند
و از کار آیت سجده تلاوت نکند

اوتباه شود اما وضو نشکند و اگر آیت سجده بیابی و نشنوند واجب
واجب نیست که وضو کند و سجده تلاوت بجای آرد و اگر کسی بر دابه سوار
آیت سجده بخواند و دابه او بر رود و در رد بار که آیت سجده تلاوت بخواند
بر او سجده تلاوت واجب نیست و اگر در کشتی بخواند و کشتی راتب بر رود
بجای دیگر سجده واجب آید و اگر مقتدی آیت سجده خواند بر او و بر امام او
سجده لازم نیاید و هر سجده که در نماز واجب شد و آن را در نماز بجای
نیاورد ساقط نشود و مکروه است که تنها کانه خواند و یا تنها کانه او
رکعت بعد کذا فی خزانة الفقه و بیزنا اگر مردی آیت سجده را بر سبیل خواند
و بکریمی نشنید اتفاق است که بر خواننده واجب شود اما بر شنونده اتفاق
واجب شود یا نه بینیم که اگر شنونده فهم کرده است یا نه اگر فهم کرده
باتفاق واجب شود و اگر فهم نکرده است درین اختلاف است بر قول
امام اعظم رحمة الله علیه واجب شود و بر قول صاحبین واجب نشود کذا
فی التوضیح المظونة و بکبیرات العیدین و بکبیر رکوع نماز عید یعنی بکبیرات زوائد
و معه از دهم تکبیرات عیدین و بکبیر رکوع نماز عید یعنی بکبیرات زوائد
که در نماز عید است و بکبیر رکوع نماز عید واجب است و بکبیر رکوع نماز عید
واجب نیست بلکه سنت است تا اگر بکبیر رکوع در نماز عید ترک دهد
سجده سهو واجب نشود باعتبار وقوع اشتباه بر دمان و بکبیر عید
بر قول علما رانه است شنوی ازان زوائد است و یکی ازان بکبیر خویه

اتفاق

و در یکی تکبیر رکوع یعنی امام در همان دو رکعت نماز عید کند اول تکبیر افتتاح گوید
و بعد وی سه تکبیر پس از ان فاتحه و سورت یا اهسته بخواند پس تکبیر برابر گوید
و در رکعت دوم از قرات فارغ شود و تکبیر برابر گوید
و این نزدیک علماست و قول ابن مسعود رضی الله عنه همین است و در قول
امام شافعی رحمة الله علیه تکبیرات عید زوائد است و هفت تکبیر از ان زاید است در
پنج و هر دو رکعت آغاز کند پس قرات بخواند و قول همدان و زیدان مانند
و قول ابن عباس رضی الله عنه همین است اما تکبیرات تشریق تفاوت بعد
نماز بامداد از روز عرفه و این قول آغاز کند تا نماز دیگر از روز سیم آخر ایام تشریق
و آن هفت نماز است و این قول امام اعظم است رضی الله عنه و بر قول صاحبین رحمهما الله
تا نماز دیگر از ایام آخر تشریق و آن بیست و سه نماز است کذا فی خزانة الفقه و حاصل
آنست که اتفاق است ابتدا بتکبیر تشریق از فرع فرد است و اختلاف در ختم
بر قول امام اعظم رحمة الله علیه بعد از هفت نماز ختم است و بر قول صاحبین رحمهما الله بعد
بیست و سه نماز ختم است و فتوی بر قول ایشان است کذا فی توضیح المنظومة
و در مطلوب الفقه آورده است بتکبیرات تشریق واجب است بعد از نماز واجبی
بر جماعت مردان که در شهر مقیم اند و این قول امام اعظم رحمة الله علیه است و بر قول
صاحبین رحمهما الله هر که نماز فریضه بگذارد این بتکبیرات بگوید و سجدة السهو علی
الامام و المنفرد بترک واجب فی الثمانیة الاول من قسم الاخیر
و سیزدهم سجده سهو بر امام و بر منفرد بترک واجب در هفت جزء که اول از ان

یعنی یقین دو رکعت اولین برای قرات خواندن و یقین فاتحه برای نماز
افتتاح فاتحه یک گرت ختم کردن سورت یا سه آیت کوتاه یا یک آیت دراز
و تقدیم داشتن فاتحه بر سورت و دعا بر قنوت فرض قرات و بلند خواندن و قرات در رکعتین
کبلند باید خواند و اهسته خواندن قرات محل ان الغنم آفرینت که خاصه است و سجده
لازم شود و اگر منفرد بر جزء از ان و اجب سجده سهو ترک داد و سجده سهو برگردد بر جمیع ان
و اجبها مخصوص بامام و منفرد است اگر به ان هفت جزء برسد و اجب است خواه امام باشد
خواه منفرد خواه منفرد دیگر سجده سهو واجب شود در زیادت و نقصان و بعد سلام
مصلی برای سهو دو سجده بجای آورد پس التحیات تمام خواند و سلام دهد وقتی که در نماز
خود فعلی از جنس نماز که بر و اجب از دو رکعت زیادت کند یا فعلی و اجب خانگ قرات
فاتحه یا دعا بر قنوت یا تشهد یا تکبیرات عید رکوع دهد یا انگ در محلی که اهسته باید خواند
کذا فی الهدایة و در خزانة الفقه آورده است بازده محل است که در ان سجده سهو واجب است
یکی انکه جای نشستن است ایستاده شود و دوم جای ایستادن است بنشیند و سوم
جای که اهسته باید خواند بلند خواند و چهارم انگ جای که بلند باید خواند اهسته خواند
و پنجم انگ جای که دعا باید خواند قرات خواند و ششم انگ جای که قرات باید خواند
دعا خواند و هفتم وقت ایستادن سلام دهد و ششم وقت سلام دادن ایستاده شود
نهم انگ در قعده اولی بقدر تشهد خواند سلام دهد دهم انگ در دو قرات
اولین شناخته خواند دهم سورت یا رکوع یا سجود یازدهم انگ تکبیرات از تکبیرات عید
رکوع یا دوازدهم انگ در قعده اولی بقدر تشهد مقدار سه آیت قرآن خواند دیگر

بلند خواند
یا انگ در محل
که بلند باید خواند
اهسته خواند

در تزید بجرد برداشتن دو دست در تکبیر نخست تا انگشت بر دو گوشت برابر قضا باشد
سنت است اما بیان انگشتان کجا برداره در باب مسجد خواهد آمد ان شاء الله تعالی در عطفه
مسنونه آورده است دستها را چون از قنوت بردارد دو چون بسجده نیز فرود برد
وفی القنوت و دوم برداشتن دستها در تکبیرات عید در قنوت وتر
وفی تکبیرات العیدین و سیوم برداشتن دستها در تکبیرات عید در
خزانة الفقه آورده است در هفت محل دست بر دارد تکبیر افتتاح و قنوت
در تکبیرات عیدین و نزدیک طواف کعبه و بر صفا و مروه و نزدیک جمره اولی
و وسطی و نزدیک وقوف بعرفات و در چهار محل ازان بالا ازانکه بگوید
چنانکه سر انگشتان سوی آسمان باشند تکبیر افتتاح و قنوت و نزد تکبیرات
عیدین و نزدیک طواف کعبه و در باقی محلها دست فرا گرفته بردارد و آن
ربع ست و نشر الاصابع و چهارم پراکنده کردن انگشتان انجا یعنی وقت
برداشتن دستها در تحرمه و در قنوت و تر و در تکبیرات عید تا انگشتان
دست پراکنده کند ولیکن سخت کشاده نکند که سخت کشاده کردانیدن انگشتان
سنت رکوع ست و الشاره و پنجم اشاره خدای تعالی گفتن و ثنا آنست
سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ تا آخر بخواند اما جایز داشته اند که گفتن در
مشاهیر شامل ست پس در فرایض نگوید کذا فی الهدایه و بر قول بعضی اگر
آنرا ترک کند بر آن امر کرده نشود و اگر گوید باز داشته نشود کذا فی سراج
و وضع الیمین علی الشمال و نشستن نهادن دست راست بر دست چپ یعنی

این وضع سنت ست اما بیان محل و صفه در باب مسجد خواهد آمد و در بعضی روایات
از امام محمد رحمة الله علیه بجای وضع لفظ اخذ مذکور ست و در بعضی از علما بیان
در روایت طریق توفیق پیدا آورده اند که مصلی دست راست را بر ظاهر دست چپ
بندد دست چپ حلقه کند بکف و باطن دست راست را بر ظاهر دست چپ
و ساعد و بعضی بر ساعد تا بیان اخذ و وضع جمع حاصل آید و بعضی
از علما طریق توفیق نوعی دیگر بیان کرده اند و آن اینست که باطن دست
بندد دست چپ حلقه کند بکف و این نوع آسان تر ست از اول و تکبیرات
الانتقال هی القنوت و هفتم تکبیرات انتقال و تکبیر قنوت یعنی تکبیرات
یعنی انتقال از فرض سوی فرض دیگر ست تا انگه تکبیر و مراد قنوت نیست
سنت ست که دران نیز انتقال ست از قرارت سوی دعا و تسبیح
الرکوع ثلثا و ششم تسبیح رکوع سه کرت یعنی گفتن سبحان ربی العظیم
سه کرت در رکوع سنت ست و بر قول امام مالک تسبیح در رکوع فرض ست
و اخذ الرکبتین فی الرکوع و نهم گرفتن دو زانوی خود در حال رکوع
و تفریج الاصابع فیه و دهم کشاده کردن انگشتان دست در رکوع
یعنی چون در رکوع رود دو زانو بگیرد و انگشتان را سخت کشاده کرداند تا فاقور
نرهند بر گرفتن بر دو زانو کذا فی الهدایه و القومة و الجلسة و یازدهم
قومه و دوازدهم جلسه و قومه آنست که وقت رکوع سر برداشتن از رکوع تا بحدی که
پس از سجده رود و جلسه آنست که وقت سر برداشتن از سجده اولی بنشیند

با ابهام (و آن اینست)

پس سجده دوم کند و آن هم دو روایت است و در بعضی کتب فرموده
و جمله از قبیل واجبات نماز آورده است و داخل عقد با ارکان کشر
امام ابو یوسف و امام شافعی رحمهما الله فرموده اند سنت است کذا فی الهدایه
والسجدة علی سبعة اعضاء وسیزدهم سجده کردن بر هفت اندام
که آن سر و دو دست و دو زانو و دو قدم است و تسبیح السجود
ثلاثا و چهاردهم تسبیح سجود سه کرت یعنی سبحان ربی الاعلی گفتن سه بار
در سجود سنت است و نزد امام مالک رح تسبیح سجود فرض است کذا
فی خزانة الفقه والصلوة علی النبی علیه السلام بعد التشهد
قبل السلام و پانزدهم صلوة بر پیغامبر علیه السلام بعد تشهد قبل السلام
یعنی صلوة بر پیغامبر علیه السلام گفتن در نماز بعد تشهد در قعده آخره التحیات
بتمام خوانده بشد سنت است و بر قول امام شافعی رحمة الله علیه صلوة بر پیغامبر
علیه السلام در قعده آخره فرض است کذا فی الهدایه اما در قعده اولی بعد تمام
خواندن التحیات سه نشاید خواند و صلوة این است اللهم صل علی محمد
وعلی آل محمد وبارک وسلم کما صلیت وسلمت وبارکت
وترحمت وترحمت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم انک حمید
مجید و اما بایستی چنان بشد که ای بار خدایا صلوة بفرست بر محمد و آل محمد
برکت دهی و سلام دهی چنانک صلوة و سلام و برکت و ستایش بر ابراهیم
و بر آل ابراهیم بدرستی که ستوده بزرگ و مراد از کما صلیت علی ابراهیم

سنه

ابیت

که صلوة فرستی بر محمد باندازه مرتبت او و مرتبه او از انبیاء علیهم السلام
بهتری پیغامبران است صلوة درخواه با اندازه مرتبت او بشد و طلب
از خدای تعالی بهتر است و از فرشتگان استغفار و از مومنان دعا
و از برادران و فرزندان تسبیح و آل پیغامبر علیه السلام از جهت نسب اولاد
علی و جعفر و عقیل و عباس و حارث ابن عبد المطلب اند رضی الله عنهم
و از جهت دین هر متقی که باشد کذا فی تفسیر امام زاهدین رحمة الله علیه
و الدعاء بعده لنفسه ولجمیع المسلمین و شانزدهم دعا بعد صلوة
بر پیغامبر برای خود و برای همه مسلمان والسلام یمینه ویسرة و سلام
گفتن راست و چپ است اما بیان آنک در جانب راست چه حد روی بگرداند
و جانب چپ چه حد روی بگرداند در باب سنتها خواهد آمد ان شاء الله تعالی
و این که گفتیم بیان سنتهای عام است یعنی در حق همه مصلیان ثابت است
اما بیان سنتهای که خاص است بعضی مصلیان و اما خاص عشرة
و سنتهای که خاص است بعضی مصلیان ده چیز است جهر الامام
بالتکبیر یعنی بلند گفتن تکبیر امام راست یعنی مر امام راست
که تکبیر بلند گوید و اسنه نکوید و مقارنة المقتدی بتکبیرة الامام
دوم مقارنت کردن مقتدی بتکبیر امام را یعنی متصل گفتن مقتدی تکبیر
خود را با تکبیر امام سنت است و این قول تکبیر امام اعظم است رضی الله عنه اما بر قول امام
ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله علیه مقتدی در تکبیر امام متابعت کند یعنی تکبیر خود

از دستهای و دستهای بر دارد و بنشیند از دو زانوی و السجود و بایت الیدین
و دهم سجده کردن میان بر دو دست و کیفیت آنست که ابهام دست راست
بر ابر گوشش راست دارد و ابهام دست چپ را بر ابر گوش چپ دارد تا آنکه
از گوشش ساقط شود در آینه بر ابهام او افتد و توجیه اصابع یدیه دون
نحو القبلة و نهم روی از سیدان انگشتان دو دست خود دو پای
خود سوی قبله یعنی در وقت سجده سر انگشتان دست و پای بر ابر قبله کرداند
پس باید که انگشتان را در سجده سخت ضم نکند نه سر انگشتان سوی قبله شود
و نیز آورده است که انگشتان را سخت ضم نکند مگر در حالة سجده و سخت نکشاند
مگر داند مگر در حالة رکوع و در محلها ر دیگر بر اوقات دون خود گذارد یعنی بر حالت خویش
نه سخت ضم کند و نه سخت کشاده کرداند و در صلوة خوف آورده است که ما نحن فیه
یعنی فرموده شده ایم بهیئت یک چیز سجده کردن بطریق استحباب در حصر انگشتان
دو دست و در حصر انگشتان دو پای و یک سر موزه و ترک مسح الخفین
والعرق قبل السلام و دهم ترک مالیدن خاک و خوی پس از سلام یعنی
چون در نماز مصلی خاک رسد و یا خوی از اندام وی پیدا شود پس از سلام
از او دور کند بلکه چون از نماز فارغ شود آنرا مالد و دور کند والفصل بین
القدمین قدر اربعة اصابع فی القیام و یازدهم فصل کردن میان
دو قدم مقدار چهار انگشت است در حالة ایستادن یعنی مصلی را لائق است که در حالة
قیام میان پای راست و پای چپ مقدار چهار انگشت فرق کند و فرجه کذارده

و وضع یدیه علی فخذیه فی القعدة و دوازدهم نهادن دو دست
خود بر دو ران در قعده یعنی دستهای را در قعده اولی و آخره بر دو ران خود نهند
چنانکه سر انگشتان نزدیک زانو بر سد اما دستها را بر دو زانو نگذارد چنانکه
حوالی سگ زند و بر میان دو ران نهند که آن از سنت سگ کذا فی بعض الکتب
و تحویل الوجه یمینه و یسرة عند السلام و سیزدهم گردانیدن روی
در راست و چپ وقت سلام دادن یعنی مصلی را مستحب است که وقت سلام
دادن روی از جانب راست کرداند بحدی که اگر کسی پس او باشد سپیدی
رخسار راست او دیده شود و جانب چپ را روی بگرداند تا کسی که پس او باشد سپیدی
رخسار چپ او دیده شود و حاصل آنست که خروج بطلق فعل مصلی فرض است
و بلفظ السلام واجب و بود سلام سنت است وقت سلام گردانیدن روی در
راست و چپ مستحب است کذا فی الهدایة و الخاصی تسعة و مستحبات نماز که
خارج است نزد ما رفع یدیه فیها سنة هذا شعیة للرجال
و هذا المنکبین للنساء یکی برداشتن دو دست در محلی که برداشتن
آن سنت است بر ابر دو نرمه گوش خود مردان را و بر ابر دو کتف
زنان را یعنی نفس برداشتن دستهای در تکبیر افتتاح و تکبیر قنوت
و تکبیر ات عیدین سنت است اما برداشتن دستها در این محلها تا نرمه گوش
مردان را یا کتف زنان را مستحب است و این روایت ضعیف است و بنظام
کتابهای معتبره در علم فقه و در هدایه نیز همچنین است اشارت از آنکه دلیل

سنت برفتن بر دانستن و دستهای آورده است اما در روایت کتاب بهاء دیگر این
عبارت برداشتن ما کوشش نیز از بن قبیل است و در
آورده است برداشتن دو دست برابر دو گوش نیز از بن قبیل است
آورده است و بقول امام شافعی رح مرد را تخییر دست بر دست بر زیر ناف
و وضع الیدین تحت السرة للرجال و علی الصدر للنساء
و دوم نهادن دو دست زیر ناف مرد آنرا در بسیاری از زنان
بروایت نیف است و بروایت هدایه این سنت است و بقول امام شافعی
رحمة الله علیه مرد از این سه دستها بر سینه نهند و اخراج الکفین
من الکمین عند التحریمة للرجال و سیوم بیرون آوردن دو
کف دست از دو آستین نزدیک تحریمه مرد آنرا یعنی در وقت مردان را سنت
که وقت گفتن تکبیر اول دو کف خود از آستینها بیرون آرند اما
مر زنان را آنست که وقت تحریمه دو کف خود در زیر آستین خویش
دارند کذا فی و القرائت علی قدر القرائة آمام و چهارم خواندن
در نماز باندازه که روایت کرده شده است از پیغامبر صلی الله علیه وسلم
و امام را یعنی مر امام را مستحب است که در نماز بامداد از طوال مفصل تا هعنا آیة
خواند و در نماز پیشین و خفتن مانند آن سورت بروج و در نماز
دیگر و شام از سور نماز کوتاه خواند و اخبار پیغامبر علیه السلام مختلف
آورده است جایی بر این آورده است که نماز بامداد از طوال تا نصف آیت

خواند و جایی از طوال تا هعنا آیت و اضافت این اخبار بر رغبت کرده و کاهل
بازمیان است یعنی اگر مقتدیان را رغبت قرائت بسیار باشد از طوال
آیت تا هعنا آیت خواند و اگر مقتدیان کاهلند از طوال تا نصف آیت
خواند در رکعت اول از رکعت باندازه نصف و نشان در از کرداند از
رکعت دوم و در نماز پیشین و خفتن در رکعت اولین باندازه بیست
آیت خواند و در نماز دیگر و شام ایاتی معدوده خواند و درین چهار وقت
رکعت اول را از دوم دراز نکند بلکه در دو رکعت را دو قرائت برابر
کند و مستحب در قرائت آنست که از مفصلات خواند و مفصلات بر قول
بعضی سه نوع است طوال مفصل و اوساط مفصل و قصار مفصل مفصلات
اضلاف علماست بر قول بعضی از سوره زرنا تا بر قول بعضی از سورة بنا تا آخر قرآن
بر قول بعضی از سورت زرنا آخر قرآن و بر قول بعضی از سورة بنا تا آخر
قرآن و اختیار اکثر علما قول آخرین است پس طوال مفصل از سورت
بنا تا آخر است و اوساط مفصل از سورت و الضحی تا لم یکن و قصار مفصل
از سورت لم یکن تا آخر قرآن پس در نماز بامداد از طوال مفصل بخواند
و در نماز پیشین و خفتن از اوساط مفصل بخواند و در نماز دیگر و شام از
قصار مفصل خواند و این سورتها را مفصلات نام کرده شده است باعتبار
کثرت فواصل در آنان یعنی بسم الله الرحمن الرحیم که فاصلت میان
هر سورتی از سورة بنا تا آخر قرآن است بسیار کذا فی شرح الهدایه

واگر در [illegible] و بران افتاده است دیگر ان بتجدید سورة بعد الفاتحة و
یقرأ بهما یعنی مکروه است که بگوید مصلی برای قرارت سورتی یعنی موقوف
بران مراد بر آنست که وقتی مکروه نباشد اعتماد کند کریان خواندن در
اما اگر آیتی یا سورتی میخواند از جهت اک خواندن او اسان ست یا از جهت
برکت که پیغامبر علیه السلام بیش وقت خوانده است مکروه نباشد کذا فی
شرح المنیة و فی
باب الکلمات و زیادة التسبیحات علی
الثلاث و تسلیم المنفرد و پنجم زیادت کردن تسبیحات برکوع و سجود
بر سه کرت ازدی طاق کرت کفتن سنت ست اما زیادت بر سه خلاف
هر طاق باشند برین طریق که پنج بار بکوید یا هفت بار و یا نه بار مسنون و
مستحب ست اما مستحب ست امام را چهار بار بکوید تا مقتدیان سه بار کفته
توانند و زیادت چهار بار مکروه ست که بر مقتدیان کران شود و در ان انتشار
که مقتدیان در تسبیحات متابعت امام کنند نه سبقت و نه مقارنت یعنی
تسبیحات خود پس تسبیحات خود امام کویند پیش از ان و متصل بران
بکوید چنانچه عوام را عادت ست که ایشان سبقت خوانی میکنند که امام
یک کرت تسبیح تمام نکرده باشد که ایشان سه کرت تمام میکنند و تسبیح
امام پس تسبیح ایشان می افتد و این اختلاف موضع امامت ست
و اما امام اعظم رح در حق او تحمید بکوید چنانک در حق مقتدی یاد آنرا تحمید اد
پس تحمید مقتدی افتد و این خلاف موضع و اردو تا حق امامت و افتد اجابه

مسئلة در الجمع بین تسبیحات در رکوع و سجود

بتبیین

آورده

[illegible] الفخذین من البطن و البطن من الفخذین و ا
لفخذین من الساق و الساق من الارض فی الرکوع و السجود
الرجال و بالعکس للنساء و نشستن و در کردانیدن دو بازدی از شکم
و شکم از دران و دران از دو ساق تا بای و ساق از زمین در رکوع و سجود
مردان و در نعل ان مزدنان را یعنی مستحب مزدنان را ست که بجفا نند
دو بازدی خود از شکم و شکم بدوران و دران بساق و ساق بر زمین
و دران را در کردانیدن دو بازدی خویش و این وقتی مستحب ست
که ابنوهی نباشد و اگر ابنوهی بود دور نکرده اند تا همایه او را آزار نرسد
و قرارت الفاتحة بعد الاولیین للمفترض فی المشهور و نعم
خواندن سورت فاتحه بعد دو رکعت اولین مرکذارنده فرض را در روایت
مشهور یعنی مصلی اکر در نماز فرض چهار رکانی و یا سه کانی باشد مستحب ست
بعد انک دو رکعت اولین کذارده باشد در آخرین سورت فاتحه خواند و
بعد اولین قید کرد ازبرای انک قرارت فاتحه در اولین واجب ست و
للمفترض قید کرد ازبرای انک مرکذارنده واجب و نیست و نفل را قرارت در
جمیع رکعات فرض ست و فاتحه واجب و فی المشهور قید کرد تا احتراز
کند از روایت حسن بن زیاد که او از امام اعظم رحمة الله روایت کرده ست
که خواندن فاتحه در آخرین واجب ست و این روایت نادرست و مشهور نیست
و انک در بعضی کتابها رافتاده ست که در آخرین قرارت افضل ست و مراد

زفرنا نعقده شود و در قول امام اعظم و صاحبین رحمهما الله نماز او درست باشد
ولیکن کراهت در مقدار نشستن معتبر نیست تا اگر اندک اندک کراهت
معتبر نشده است کراهت مقدار آنکه نماز بی درست است اندک اندک
نشود و اگر نه درست نشود کذا فی بعض الکتب الفقه

اربعة عشر علی العموم باب محرمات نماز است و آن چهارده
چیزست بر سبیل عموم یعنی چیزهای که حرام کرده اند بر نمازگذار
در نماز او آن چهارده است الجهر بالتسبیه یکی جهر تسبیه یعنی بلند
نماز بتکبیر تحریمه شروع کرده و نماز کند آهسته بسم الله الرحمن الرحیم گوید بر سبیل
بلند کردن در نماز حرام است و الجهر بالتامین دوم جهر التامین گفتن یعنی
چون مصلی الضالین بگوید مقتدیان او آمین آهسته بگویند که بلند کردن آمین
در نماز حرام است و الالتفات عینا و شمالا بتحویل بعض الوجه سیوم
بگردیدن در راستا و چپا بگردانیدن روی از قبله یعنی در نماز راستا و چپا
بگردیدن بدین طریق که بعضی روی از جانب قبله منحرف نشود حرام است و آن
بی ادبی ست اما سخت زین حرام در نماز آنست که تمام روی از قبله بگردانند
و اگر روی بدین شابه بگردانند که سینه او نیز از جانب قبله بگردد نماز او تباه
گذا فی شرح الهدایه و النظر الی السماء و چهارم نظر کردن سوی آسمان یعنی
در حال نماز سوی آسمان دیدن حرام است گذا فی خزانة الفقه و در مصلوب
الفقه آورده است که نظر سوی آسمان در حال نماز حرام نباشد بلکه مکروه

روی بود الا نادر علی الاستقوانته او الید فقنا یا بعد نظر
و تغمیض کردن در نماز مکروه باشد و مانند آن یعنی اگر کسی بعذر باشد
قنوت در نماز یا بغیر حاجت حرام است ان شاء الله تعالی و رفع الیدین
الا فی اول تکبیر و نشستن بر دو زانو و دوات و غیر محلی که بر دو زانو نشستن
ایشان در آن مکروه است یعنی بر دو زانو نشستن و نشستها در نماز وقت بکیر
الافتتاح و بکیر قنوت و بکیرات عیدین مشروع است و در غیر محلها بر دو زانو نشستن
و نشستها حرام است و امام شافعی و اصحاب حدیث و نشستها در حالة قومه
بر نشینه سوی قبله کرده برسیدن چنانچه در دعا بر دو زانو نشستن و رفع
الاصابع من الارض فی الرکوع و السجود و نهم بر داشتن
انگشتان پای از زمین در رکوع و سجود یعنی چون رکوع و سجود در دو زانو
انگشتان پای درین دو حالة حرام است اما اگر پیش از نهادن پیشانی
بر زمین و بعد ساعتی انگشتان پای بر زمین نهاد و پیش از نهادن پیشانی
پای سر از سجده بر داشت نماز او روا باشد کذا فی بعض الکتب الفقه
و الجلوس علی عقبه للتشهد و نهم نشستن بر دو پاشنه پای
خود برای تشهد یعنی چون مصلی خواهد که برای خواندن التحیات بنشیند
پای راست را ایستاده دارد و پای چپ را بگستراند تا بر پاشنه پای خود
بنشیند اما ایستاده کردن هر دو پای و نشستن بر آن پای ایستاده
برای خواندن التحیات حرام است و الجلسة بتوبه اویدانه دون

بعضی چون رکوع و سجود
کنند از نشستن پای بر زمین
بر دو قدم بر داشته
بود پس پیشانی
بر زمین نهاده

علامه و اگر کرده عربان بر یک پای ایستادن یا چنان بسیار دست بحیط و بین کیت
تناقض نباشد از انک برای تناقض جهت واحد شرط است یکی شریف ابن
الباب السابع فی الذی یکره فی الصلوة یعنی در بیان افعالی که مکروه است
نماز است یعنی افعالی که مکروه است در نماز یا افعالی که در نماز مکروه شود انک
در نماز درین کار داخل نیست و هی ثمانیة و هشت است وضع الیدین
و افعالی که در نماز مکروه اند بنجاه و نه اند عام ازان چهل و دو اند مکرر
تکبیر یعنی تکرار کردن تکبیر برین طریق که گوید الله اکبر الله اکبر الله اکبر
بالید الآی و نحوها و دوم شمردن ایشان و مانند ان چنانک تسبیح بدست
یعنی اگر مردی در نماز آیات و تسبیحات می شمرد و میخواند بزبان یا با انگشتان اگر
بدل می شمرد یا با انگشتان باتفاق روایت و اگر بزبان می شمرد روایت و اگر
می شمرد درین اختلاف است بقول امام اعظم رحمة الله علیه روایت مع الکراهة و در قول
دو صاحب رحمها الله روایت بی کراهت و التخصر و سیوم نهادن دست بر تیغاه یعنی
در حال نماز بر تیغاه داشتن بر طریق اصحاب عزم مکروه است و ما هو من اخلاق
الجبابرة ای امتیان و جهانم آوردن چیزی که آن از اخلاق متکبران است و التخمر بلا
عذر لو بغیر حروف و پنجم سر فرو بردن بی عذر اگر بغیر حروف باشد یعنی در نماز
زدو سر فرو بردن بعادت نه بضرورت بشرط انک از دهان بخزد یعنی مکروه است و اگر زود
بخزد ببعض و ضرورت نباشد یعنی دفع آن ممکن باشد نماز بدان تباه شود کذا فی
الصلوة المسعودی و التخمر یعنی بینی افشاندن ای القاء النخامة و پنجم

یعنی بشکستن انگشتان در نماز نیاید بشکستن که شکستن انگشتان در نماز مکروه
اگر بدست خود مشغول دارد اما اگر دران بر دوات مشغول کند بقول بعضی
نماز تباه شود کذا فی الخلاصة السراحة من مرحل الی مرحل و بیت پنجم
راحت کردن از پای بر سوی پای دیگر یعنی در وقت نماز گاهی سر بر پای راست
و گاهی سر بر پای چپ میل نشاید کرد بلکه هر دو پای ایستاده باید کرد و تفریج
الاصابع فی غیر الرکوع و بیت ششم گشاده کردانیدن انگشتان در رکوع
یعنی در رکوع سنت است که انگشتان دست بخت گشاده کرداند تا بر دو زانو فی
بکو تواند گرفت اما در غیر رکوع بخت گشاده کردانیدن انگشتان نشاید بلکه
عادت خود بگذارد و تعجیل فی القرائة و بیت هفتم شتابی کردن در
قرائت یعنی قرائت در نماز بشتاب خواندن نشاید و ترک التسویة الراس
مع ظهره فی الرکوع و بیت نهم رک دادن برابر سر با پشت دران حال
که در رکوع باشد یعنی رکوع چنان نشاید کرد که سر با پشت برابر بود و برابر
کردانیدن سر با پشت در رکوع رک نشاید کرد که مکروه است و التحفظ بلا عذر
فصاعدا اما با عذر لو وقف بعد کل خطوة و بیت دهم نگاه
زدن سه بار پس زیادت کردن بران بی عذر اگر در یک کند پس بر گاهی
یعنی در هر نماز سه گام زدن و بایستن بی عذر مکروه است بشرط انک پس بر گاهی
در یک کند اما اگر پس بر گاهی در یک مکند بلکه پیاپی سه گام زد نماز او تباه
نشود و سه گام قید کرد تا اگر اندک اندک باشد مکروه نبود و بی عذر قید کرد تا اگر

باعذر بود چنانک بگی را در نماز صورت رسید یا باد قی بر ود آن مکروه نباشد و
التمایل یمینا و شمالا و سی ام میل کردن جانب راست و چپ خانچه بجهت جهان
بیکند تغییر دیدن در حال نماز در قیام و قرأت سوی کاد و جب مکروه است و فیها
القلة دون الثلاث و دفنها کذلک و سی و یکم کف ثوب یا کم کف بستن
کمتر از سه بار و سی و دوم انگ دفن کردن سینس انچنانک کمتر از سه بار باشد
و العقار البزاق و سی و سیوم انگ انگندن خوی یعنی در حال نماز آب دهن
نباید انداخت که مکروه است و نزع لطف بعمل القلیل و سی و چهارم کشیدن موزه
بعمل اندک یعنی اگر مصلی بعد انگ مقدار خواندن تمام التحیات و در آخر نماز نشسته
پیش از سلام موزه از پای خود بکند بی کشیدن موزه بعمل قلیل در نماز این
مکروه است و بنزد قول صاحبین رحمهما الله است اما بر قول امام اعظم رح نماز تباه شود
از انک خروج بفعل مصلی بر قول او فرض است و آن حاصل نشده است پس نماز
در اثنای نماز است پس بکشیدن موزه مسح باطل شد زیرا که بر قول ایشان
خروج بفعل مصلی فرض نیست و در بنجا فرائض نماز تمام شده است پس بجای
که بعد تمام کردن نماز موزه از پای کشیده است پس نماز او تباه نشود و
عمل قلیل قید کرد تا اگر در بنجا آن موزه این از پای بعمل کثیر بیرون کند بانفاق
نماز او تباه شود اما بر قول صاحبین فاسد است و بر قول امام اعظم رح از انک
خروج بفعل مصلی حاصل نشده است و عمل کثیر فعل مصلی است اما عمل قلیل
خروج بر و معتبر نیست از انک در نماز عفو است بانفاق علما نماز او در اشد

و اضافه در بین است که نماز او در بنجا تباه شود بیانه اما اگر اشارة نماز یعنی پنس
از مضمضه مقدار سنت موزه کشید بانفاق نماز او تباه شود کذا فی کتاب النفع
و شم الثوب و سی و چهارم بوئیدن جامه و این وقتی مکروه باشد که
اگر بدست بوی کند و الترویح بالثوب و المروحة دون الثلاث
و سی و ششم باد کردن بجامه یا باد بزن کمتر از سه بار مکروه است و زیادت
از این نماز تباه شود و تعیین السورة لصلوة معینة بحیث
لا یقرأ غیرها و سی و هفتم معین کردانیدن سورت برای نماز معین بجای
که بخواند غیران و این وقتی مکروه است که اعتقاد کند که خواندن غیران در آن سنت
چنانک در باب مستحبات ذکر کرده شد یا انک خواندن غیر آن بکلی ترک دهد پس
اینجا کسی را گمان متناقض زود که در باب مستحبات بطریق یعنی مذکور است که از
مفصلات خواند و نیز از پنجا بر علیه السلام در وتر و سنتها و در بعضی
نوافل قرأت بعینی فرض است و در بین محل از مکروهات می آرد و الجمع
بحمل السورة تامة بحرکة واحدة بینهما فی رکعة و سی و هشتم جمع
کردن میان دو سورت در قرأت بی سورتی فاصل که در میان ایشان
در رکعات واحد دو سورت بخواند و در میان ایشان سورتی ترک دهد
خواه آن سورتی دراز باشد یا کوتاه و اگر اینچنین در دو رکعت کرد بروایت
اصح مکروه نباشد اگرچه سورتی که در میان ایشان ترک کرده است خود یا
کذا فی جامع و الاشتغال من آیة الی آیة لو بسیار

و ان سورت دراز
باشد یا کوتاه

وسی هم انتقال کردن از آیتی سوی آیتی دیگر اگر در میان ایشان سورتها
فاصله نباشد و تقدیم السورة المتاخرة علی المتقدمة و لو فی رکعتین

مقدمه وچهل ام مقدم کردانیدن سورة متاخره بر سورت متاخره اگرچه در دو رکعت باشد
اما اگر در یک رکعت بود در ان سخت زکراهت است و این وقتی باشد که

تتمیه عمدا اینچنین کند و اگر بفراموشی کرد مکروه نباشد و قیل کل سورة فی
کل رکعة وچهل یکم تتمیه گفتن در هر سورتی در هر رکعتی این مکروه است نزد
امام اعظم و امام ابو یوسف رحمهما الله اما نزدیک امام محمد رحمة الله مکروه نیست
مستحب است وصل الصبی بلا عذر وچهل دوم بر کردن کودک نابالغ بغیر
عذری اما اگر عذری باشد چنانک خوف درنده یا آب یا آتش و مانند ان
پس اینجا کردن آن در نماز مباح است و این در باب مباحات ذکر نخواهد
کرد چون فهم شده است اینجا هم زان بسنده خواهد کرد و لطائف سبعة عشر
و بعضی مکروهات که آن خاص است بعضی مصلیان و بعضی نماز هفده است
انتظار الامام لمن یسمع خفق نعلیه فی الصلوة یکی ازان منتظر
داشتن امام نماز را برای کسی که می شنود اواز نعلین او یعنی امام را مکروه
که در حالة قیام و یا رکوع نماز را در توقف اندازد و دیر ماند تا آنکه دو تنک
بپای او بشنود رکعت را دریابد خواه او را بشناسد خواه نشناسد و بقول
بعضی اگر می شناسد مکروه نیست و امام محمد رح گفته است که مکروه است
اعظم یعنی کز خواه آینده فقیر باشد یا غنی و بقول بعضی اگر فقیر است مکروه نباشد

وصفت صوری که از سنک تراشیده باشند و تطویل الثانیة علی الاولی
فی الفرائض و دوم دراز کردانیدن رکعت دوم بر رکعت اول در فرائض
یعنی دوم رکعت اول به آیت دراز نشاید کرد و بکمتر یک آیت باید و آیت
دراز میکند مکروه نباشد و این کراهیت در فرائض است اما در سنن و
نوافل مباح است و در باب مباحات ذکر خواهد کرد هم بر بسنده میکند
و التوقف فی آیة الرحمة او العذاب للامام و المتهجد مطلقا
للمنفرد فی الفرائض و سیوم ایستادن مکردن در آیة رحمت یا در آیت
عذاب مر امام و متهجد را مطلق یعنی خواه نماز فرائض باشد خواه نوافل
چنانچه تراویح و مانند ان و منفرد را نیز مکروه است در فرائض و آیة رحمت آنست که در
ذکر بهشت باشد و آیت عذاب انکه در ذکر دوزخ باشد و السجود علی
کور العمامة و چهارم سجده کردن بر بندش دستار و مراد از کور
عمامه دور عمامه است یعنی بندش دستار یک و الصاق البطن بالفخذ للرجل
و کذلک بطن الفخذین و پنجم چسپانیدن شکم باران مرد را
و همچنین کشادن ان بدو بازو را اما در حق زنان الصاق فرض
مستحب است و فی عصر القمیص او القلنسوة حریر و شستم کشیدن
مردان بر ابریشم یا کلاه را بجانبی او لبسهم کذلک و هفتم پوشیدن
ایشان را اما کشیدن بر ابریشم و پوشیدن آن در حق زنان موجب کشف عورة
و دوران نماز تباه شود خواه حرر باشد خواه کرک و همچنین کشیدن کلاه در حق

اما در نوافل در حق منفرد مکروه نیست م

حره امام و حق بگرفتن کشیدن کلاه احتمال فساد نماز است باعتبار احتمال حدوث

عنق

عنق و تطویل الامام الصلوة بحیث یثقل علی القوم و هشتم

دراز کردن امام نماز را بحدی که گران نماید بر مقتدیان و ایشان را عاجز

باشند و تخفیف بها المجلسهم و نهم سبک گردانیدن امام نماز را به

جهت شتاب کردن قوم یعنی امام را مکروه است که از جهت عمل مقتدیان نماز را

سبک بگذارد بحدی که قرارت مسنونه بعضا و کند و الجار الامام علی القوم

للفتح اذ قرار مقدار ما یجوز به صلوة و دهم درمانده کردن

امام قوم را برای فتح قرارت چون مقدار جواز صلوة خوانده باشد یعنی اگر

امام قرارت مقدار یک نماز بران درست است بخواند پس بسته شود در میان

نشاید که از مقتدیان طلب فتح کند بلکه در حال رکوع کند و صورت

اجارا نیست در محلی که او را حصر شده است مکرر اینه کند تا مقتدی از بیخبر

یا خفته نماند که بدان فتح قرارت امام شود پس اگر مقتدی در میان حالت

فتح کرد و امام از و گرفت مکروه نباشد و اگر امام از و مگرفت نماز فاتح

نشود و در حق امام مکروه بود و اگر مقتدی فتح کردی یک امام را اگاه

گردانند در و اختلاف علماست و اصح آنست که نماز او تباه نشود خواه

امام از و قرارت بگیرد یا نگیرد و مقدار جواز صلوة خوانده باشد یا نخوانده

باشد و اگر امام او را ملجا بگیرد و آنچه مقدار جواز صلوة نخوانده است مکروه

نباشد و اگر امام بعد حصر قرارت خلیفه میکرد نزدیک امام اعظم رح درست نباشد

بسته شدن

و بر قول صاحبین درست باشد کذا فی الهدایه و سزد صاحب و جهر القرارت فی نوافل

النهار و بازدهم بلند خواندن قرارت در نوافل روز امام در نوافل شب بلند

خواندن مکروه نباشد و قرارت الامام آیت السجدة فیما یخافت الا فی

آخر السورة و دوازدهم خواندن امام آیت سجده در نمازی که قرارت در آن

آهسته خوانده میشود مکرر آیت سجده که در آخر سورت باشد یعنی امام را این

کرد در نماز مخافت چنانک نماز پیشین مثلا آیت سجده خواند مکرر انکه آیت سجده در

آخر سورت باشد چنانک مثلا اگر در ان سورت را در نمازی میخواند مکروه نباشد

و مکرار الایت سرو را و حرزنا فی الفرایض بلا عذر لا فی النوافل

و السنن مطلقا و سیزدهم تکرار کردن آیت برای خوشی یا اندوه دل

در فرایض بی عذری نه در نوافل و سنت بر سبیل اطلاق یعنی تکرار آیه بی عذری

در فرایض نشاید اما اگر در نوافل و سنت تکرار کند مکروه نباشد خواه بعذر باشد

خواه بغیر عذر و مراد از عذر اینجا آنست که تکرار میکند یا دشمن نیامد بگذارد خواهد

که آزار یابد و دارد و تکرار سورة فی رکعة و لعدة فی الفرایض و چهاردهم

تکرار سورت در یک رکعت در فرایض اما اگر در نوافل اگر یک سورت دو سه

کرت و یا بیشتر از ان میخواند مکروه نیست و الصلوة مرافعا کمشیه الی

صرفعیتی للرجال و یازدهم کذاردن نماز در جاه که برداشته باشد

دواسپی خود را تا دزدی از مردان را اما اگر زن خره ایچانی کند در حق او

فساد نماز نباشد و دلیل حنفیه مشهور است باعتبار حدوث منفی و قول

للعقدي عند آيت الترغيب والترهيب صدق الله وبلغته
رسله وشارذهم كنتن معتدي زذيك خواندن امام آيت ترغيب و
ترهيب صدق الله وبلغت رسله الترغيب راغب كردانيد وآيت ترغيب آنست
كه در وعده بهشت وحور وقصور وديدار بخشد وترهيب در لغت ترسانيدن
راگويند وآيت ترهيب آنست كه در وعده دوزخ وانواع عذاب بود كراني
شرح الهداية والاعتماد بحايط او استوانة بلاعذر في غير النوافل
وهشدم تكيه كردن بديواري يا ستون بي عذري در غير نوافل يعني در فرايض
وسنن اما در نوافل مباح هست والله اعلم الباب السابع وهي
احد عشر العام شانزده باب هفتم دربيان مباحات نماز هست وآن يازده چيز هست
عام ازان هست بهت نظرة بموق عينه بلا تحويل وجه يكي ازان نگريستن
مصلي بكوشه چشم خود بيرون كردانيدن روي يعني مصلي را مباح هست كه در نماز
بكوشه چشم بچپ ودرست نگردي يا نيك روي از جانب قبله بگردانند اما نگريستن
بجاي كه روي از قبله بگردد حرام هست وتسوية موضع سجوده مرة
او مرتين للعذر دوم برابر كردن مصلي محل سجده خود را يكبار
يا دوبار از جهت عذر سجده يعني اگر در موضع سجده ريزه وماسند آن باشد
كه بران سجده كردن ممكن نبود او را مباح هست كه در نماز يك بار يا دوبار
بدست ان سنگ ريزه دور كند تا محل سجده هموار وبرابر شود اگر سجده كردن
بران ممكن بود دور نكند وقبله لحية المطلقة وان احتاج الى الالتفات

وبسوي كشتن مصلي مار را اگر بسيار بند خواه سياه ويازده وخواه وقت
وقت كشتن روي او از سوي قبله منحرف كردد بجاي كه پشت او بسوي قبله نشود
واخواه منحرف نشود واگرچه محتاج شود بمعالجت چنانكه گرفتن عصا ومسك ريزه
وجنبه مطلق قيد كرد تا احتراز كند از قول كسي كه ميكويد كشتن مار سياه درست
زيرا كه مار سياه از جن هست ونيز تا احتراز كند از قول كسي كه ميكويد كشتن مار
كه ميكويد درست نيست مكر كشتن مار سياه ومطلق قيد كرد تا احتراز كند از قول
كسي كه ميكويد اكر كشتن او دست بسوي قبله نشود درست نباشد وان احتاج
على المعالجة قيد كرد تا احتراز كند از قول كسي كه ميكويد كه كشتن مار در نماز
تا بحيني احتياج درست نيست بشد كذا في حاشية هذا الكتاب واسكاك
في دفنه دراهم او دنانير لا يمنعه عن سنة القراءة وجاز
انك در دهن مصلي درم ها ودينارها بود كه بازندارد او را از سنت قرارت
اما اكر از سنت قرارت بازدارد آن مكروه هست واكر از فرض قرارت
بازدارد نماز بدان تباه شود ودر باب مكروهات نيز ذكر كرده هست وفي
بين ولا يمنع من سنة الاعتماد وبخم انك در دست مصلي چيزي باشد
كه بازندارد از سنت اعتماد دست اعتماد آنست كه بر دست راست را بر دست چپ
نهد زير ناف يعني مصلي را مباح هست كه در حال نماز در دست او چيزي باشد
كه بان بهم دست راست بر دست چپ زير ناف نهادن او را ممكن نيست وقراءة
القرآن على التأليف وخشم خواندن قرآن بر تأليف وتأليف اصل ترتيب

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
بخش ... ایران
تاسیس ۱۳۰۴ هجری شمسی

یعنی خواندن قرآن در نماز بر اصل ترتیب که آن چیزها آوردن حروف از مخارج
با ایشان رعایت کند و وصل و وقوف و تونینات و ادغامات را که در علم
قرآت شناخته شده است چنانکه بعضی حافظان قرآن که امام اند در ختم کردن
در نماز میکنند مباح است و نقض الثوب کیلا یلتصق بجسده
فی الرکوع و ختم کردن افشاندن جامه تا بچسبد بتن مصلی در وقت رکوع

اخریه و قرائت آخر سورت فی رکعته و لغیری فی اخری علی الصحیح
و ختم خواندن آخر سورت در رکعتی و آخر سورت دیگر در رکعتی دیگر

آخر بروایت صحیح یعنی اگر مصلی در هر رکعت اول از سه سورتی بخواند و در رکعت
دوم از آخر سورتی دیگر خواند بروایت مکروه بود و بروایت مباح باشد و صحیح
همین روایت است و الخاص ثلاثة و خاص از مباحات سه چیز است تکرار السورة
فی رکعته فی التطوع یعنی از آن تکرار کردن سورت در یک رکعت نفل مکروه است

مباح است و معتمدا علی حائط او اسطوانة فی التطوع و طویلا لعذر
و دوم اینک تکیه کننده باشد دیوار را یا ستون را در نماز نفل اگر چه بی
عذر یعنی اگر مصلی در نماز نفل بی عذر تکیه دیوار یا ستون میکند مباح باشد
اما در فرائض مکروه بود و لحظ الامام الی من خلفه شاکا لیقوم
ان قام هو او نحوه و سیوم بگوشه چشم نگریستن امام سوی کسی را که
پس اوست از مقتدیان در آن حال که امام شک کرده است در نماز خود تا بایستد
شود امام اگر کسی که پس اوست ایستد و مانند آن یعنی بنشیند امام اگر کسی که پس او

بنشسته